

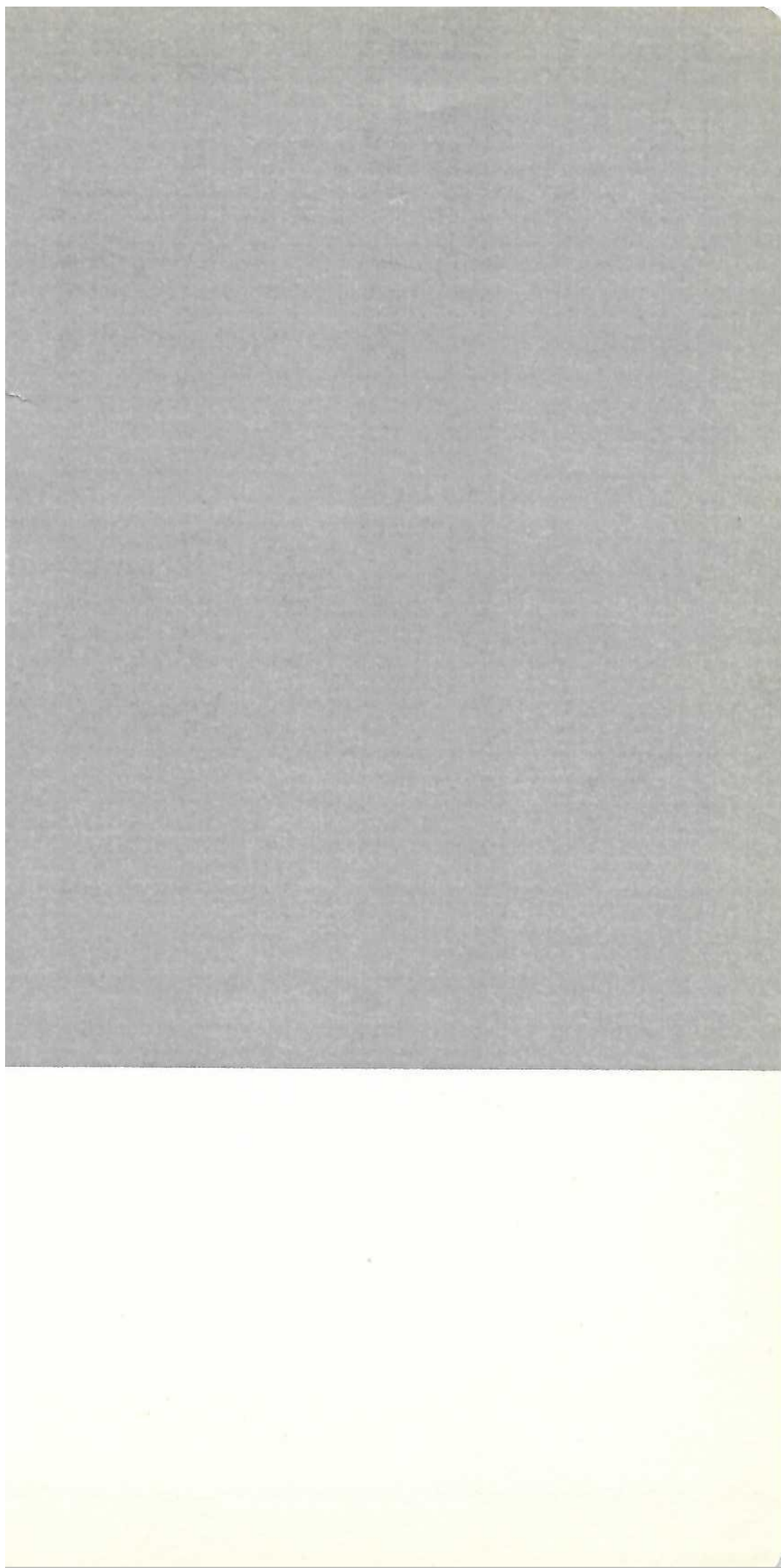


ستاره قضا

شهادت قضا
قوه قضائیه



گردآوری و تنظیم:
دفتر مستند سازی قوه قضائیه



نگارخانه ستاره ۴

شهادت‌های قضات
قوه قضائیه



مجلس شورای اسلامی

- عنوان و نام پدیدآور: ستارگان قضا (شهادت قضاات قوه قضاییه) / گردآوری و تنظیم دفتر مستندسازی نقش و عملکرد قوه قضاییه در دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ مدیر اجرا محمدرضا صارمی، جعفر عطارزاده؛ ویراستار جعفر عطارزاده، محمد میرزایی.
- مشخصات نشر: تهران: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت فرهنگی و آموزشی، نشر شاهد، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
- شابک: ۷-۶۶۴-۳۹۴-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- موضوع: ایران. قوه قضائیه -- شهیدان
- موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان
- Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Martyrs
- موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- شهیدان
- Islamic Revolution -- History -- Iran, ۱۹۷۹ -- Martyrs
- شناسه افزوده: عطارزاده، جعفر، ۱۳۴۳-
- شناسه افزوده: صارمی، محمدرضا، ۱۳۴۶-
- شناسه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران. نشر شاهد
- رده بندی کنگره: DSR1۶۶۷
- رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۹۲۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۰۴۳۲۶
- اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



ستارگان قضا ۴ (شهادت قضاات قوه قضاییه)

- گردآوری و تنظیم: دفتر مستند سازی نقش و عملکرد قوه قضاییه در دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
- مدیر تولید: دکتر محمدرضا صارمی - دکتر رحیم نریمانی
- مدیر اجرا: جعفر عطارزاده
- ویراستار: جعفر عطارزاده - محمد میرزایی
- ناشر: نشر شاهد
- گرافیک: علیرضا زمانی
- امور لیتوگرافی، صحافی و چاپ: مجتمع چاپ کوثر
- نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۰۰/۰۰۰ تومان
- شابک: ۷-۶۶۴-۳۹۴-۹۶۴-۹۷۸

■ آدرس: تهران، خیابان آیتالله طالقانی، بین خیابان ولی عصر (عج) و خیابان حافظ، کوچه شهید غفارزاده
 ■ تلفن: ۸۳۲۳۲۶۴۸



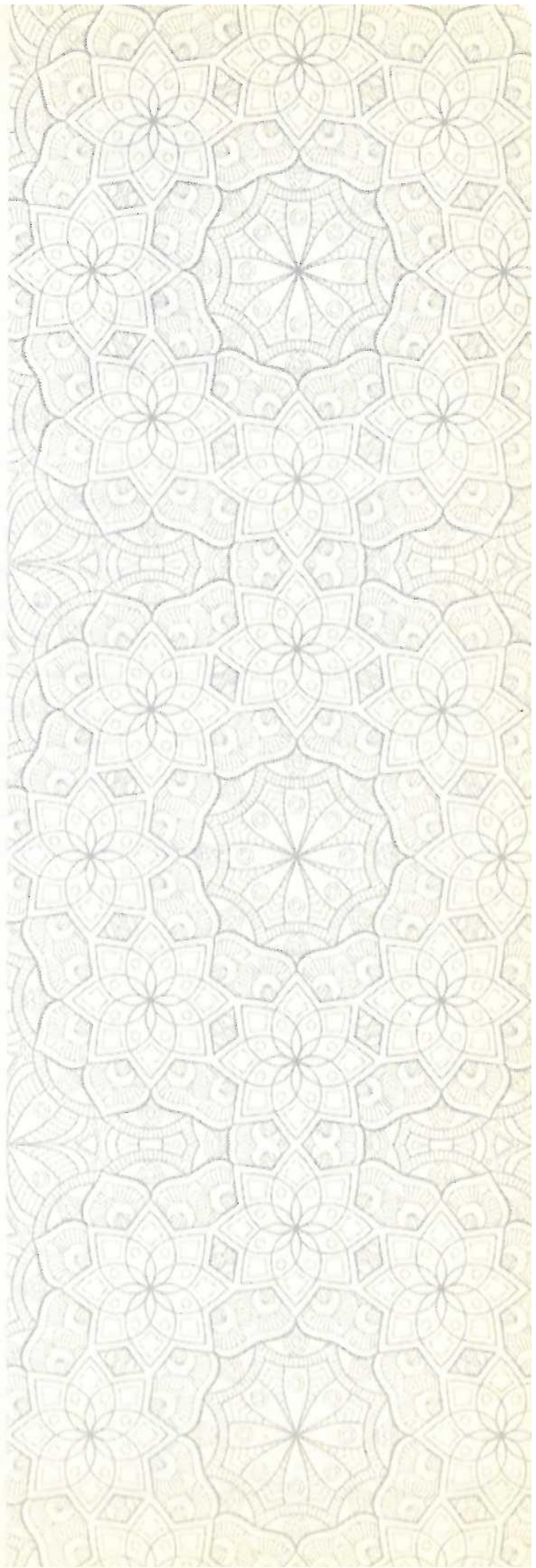
فهرست

- ① شهید حجت الاسلام ورقا محبی ----- ۱۱۳
- ① شهید محمد خداپرست ----- ۱۱۵
- ① شهید حجت الاسلام محبوب شیری ----- ۱۱۷
- ① شهید حجت الاسلام شیخ محمد جواد صدیقیان کاشی --- ۱۲۱
- ① شهید حجت الاسلام سید حسن اجاق خضری ----- ۱۲۳
- ① شهید احمد خان احمدلو ----- ۱۲۵
- ① شهید میرولی رفیعی راد ----- ۱۲۷
- ① شهید حجت الاسلام محمد مصطفوی کرمانی ----- ۱۲۹
- ① شهید حجت الاسلام مهدی آشوری ----- ۱۳۱
- ① شهید حجت الاسلام فرج الله نصیری ----- ۱۳۵
- ① شهید حسین رضائیان ----- ۱۳۹
- ① شهید علی بانی ----- ۱۴۱
- ① شهید حسین کاظمی جویباری ----- ۱۴۳
- ① شهید سید صدرالدین صدر ----- ۱۴۵
- ① شهید ابوالقاسم حجتی ----- ۱۴۹
- ① شهید حسین شفیعی ----- ۱۵۳
- ① شهید اصغر توانا ----- ۱۵۷
- ① شهید محمد کاظم اشجع زاده ----- ۱۵۹
- ① شهید عبدالحسین مرادی ----- ۱۶۱
- ① شهید مرتضی نظری ----- ۱۶۳
- ① شهید محمد انصاری دزفولی ----- ۱۶۷
- ① شهید مجید قدوسی مقدم ----- ۱۶۹
- ① شهید حجت الاسلام قاسم کاظمی ----- ۱۷۳
- ① شهید ابوالفضل اسدی ----- ۱۷۷
- ① شهید عباس بابائی ----- ۱۷۹
- ① شهید مصطفی محمد هاشمی ----- ۱۸۱
- ① شهید عباس راصد ----- ۱۸۳
- ① شهید سید حسن بزرگ نیا طبری ----- ۱۸۵
- ① شهید محمود رنج ----- ۱۸۷
- ① شهید رضا مظفر ----- ۱۹۱



فهرست

- ۱۹۵----- شهید ولی اله قمی
- ۱۹۹----- شهید حجت الاسلام ذبیح اله کرمی
- ۲۰۳----- شهید علی نقی محمدی زاویه
- ۲۰۵----- شهید محمد علی میری
- ۲۰۹----- شهید سید حمداله تقوایی
- ۲۱۱----- شهید حسن مقدس
- ۲۱۵----- شهید ابراهیم کریمی
- ۲۱۷----- شهید استاد حجت الاسلام حسین خاتمی
- ۲۲۱----- شهید احمد رضا تولائی
- ۲۲۵----- شهید ولی حاج قلیزاده
- ۲۲۹----- شهید موسی نوری قلعه نو
- ۲۳۳----- شهید سلیم قنبری
- ۲۳۵----- شهید حجت الاسلام جواد نمازی مکی



درآمد

ندیدم آینه ای چون لباس خاکی‌ها
همان قبیله ای که بودند غرق پاکی‌ها
دلیل غربتشان اهل خاک بودن ماست
نه بی‌مزار شدن‌ها، نه بی‌پلاکی‌ها
به آسمان که رسیدند، رو به ما گفتند:
زمین چقدر حقیر است! آی خاکی‌ها

چون شهابی که لحظه‌ای بر آسمان بگذرد، سبکبال و سبکبار رفتند، تا ما زیستنی سربلند را تجربه کنیم. هنوز رد پوتین‌هایشان بر پیشانی ابرها پیداست. هنوز از نام سرخشان، آسمان آسمان پرنده می‌ریزد و زمین را به پرواز می‌خواند. نگاه دریایی‌شان، نهییمان میزند که نشستن، قانون تبار ما نیست به یادمان می‌آورد که به رسم آفتاب، در رگ درختان حماسه، جاری باشیم. مسافران خورشید کوجه‌های خاکی را پشت سر گذاشتند و جاده‌های افلاک را نشان مان دادند. وجودشان با خمیازه‌های مردد، نسبتی نداشت؛ چرا که از نسل سپیده بودند. مسافران خورشید و روشنی، این چنین به بیداری مان خواندند. چون بارانی بهاری، دستمان را گرفتند و با پنجره‌های آگاهی، آشتی مان دادند. به ایستادن مان توصیه کردند و

با کاروان شقایق‌ها ناپدید شدند. راهی که پیش روی ماست ما مانده‌ایم و دشواری وظیفه. ما مانده‌ایم و راهی که مرد می‌طلبد. به آیین زمستان تن نمی‌دهیم که شکوفه‌های خونین حماسه را از یاد نبرده‌ایم. گوش به پیغام‌های آخرشان می‌سپاریم و دل و جان به مسیر روشنشان. این کوچه‌های راست‌قامت، با یادشان نفس می‌کشند. لبخندهای مان تا ابد، وامدار چشم‌های آزاده‌شان خواهد ماند. خواهیم ایستاد. خواهیم ایستاد در کوران تحریم و تهدید و تحمیل. سربلند خواهیم ماند و سرافرازی‌شان را به ثانیه‌های پرفروغ ظهور، پیوند خواهیم زد. روبه‌پشت خواهیم آموخت که بیشه شیران هیچ وقت خالی نمی‌ماند. ای شاهدان پرآوازه! توفان‌های سهمگین توطئه، گام‌های مان راست نخواهد کرد.

ایستاده‌ایم و مسیر شکوه‌مندان را محکم‌تر از همیشه گام می‌زنیم. در بین خیل عظیم عاشقان بودند دلدادگانی که از خانه عدالت پرکشیدند و به منزلگه مقصود نائل آمدند، یادشان گرامی و راه‌شان پر ره‌رو باد. پیر ما فرمود: زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست. بر آن شدیم تا در این مجموعه با معرفی شهدای قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران ضمن عمل نمودن به فرمان پیر و مرادمان سهمی هر چند کوچک در زنده نگه داشتن یادشان داشته باشیم...

به استناد؛ و ابلاغیه رئیس محترم ستاد کل نیروهای مسلح به شماره ۶۹/۱۰/۴۴/۱۵۱ مورخ ۱۳۹۳/۶/۴ خطاب به ریاست محترم قوه قضائیه در خصوص لزوم ثبت و حفظ گنجینه‌ی تمام نشدنی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و تهیه و تدوین نقش و عملکرد قوه قضائیه در دوران دفاع مقدس جهت ارائه در موزه بزرگ انقلاب و دفاع مقدس برای بهره‌گیری محققان و مورخان و نسل‌های آینده و بر اساس ابلاغ شماره ۹۰۰۰/۲/۷۶۲/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۳ معاون اول محترم قوه قضائیه برای اینجانب جهت انجام این اقدام مهم و تأثیرگذار در مجموعه دستگاه قضایی و با همکاری همکاران عزیز و مسئولین محترم دستگاه قضایی مبادرت به برنامه‌ریزی و سپس جمع‌آوری اسناد و مدارک در مجموعه دستگاه قضایی نمودیم. اولین اثر

قطره‌ای از دریای برکات به جای مانده از شهادای دستگاه قضایی بود که درگام اول در دادگستری‌های استان‌های کشور جمع‌آوری و تدوین شده و تحت عنوان کتاب ستارگان قضا به حضور تقدیم گردید.

دومین اثر که حاصل تلاش و کوشش فراوان حاوی تصاویر، شرح زندگی‌نامه و وصیت‌نامه ۶۶ تن از شهادای سازمان‌ها، معاونت‌ها، واحدهای قضایی و اداری و ستادی قوه قضائیه که در دوران پرافتخار دفاع مقدس در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل یا در پشت جبهه (ترور، بمباران، شهادت ناشی از جانبازی، فاجعه منا و سامرا...) به فیض شهادت نائل آمده‌اند منتشر گردید و تابستان سال ۱۴۰۱ تحت عنوان کتاب ستارگان قضا جلد دوم چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

سومین اثر که مجدداً با سعی و تلاش جهت شناسایی شهادای گرانقدر روحانی و طلبه دستگاه قضایی از میان شهادای والامقام تهیه و تدوین گردید، حاوی زندگی‌نامه و وصیت‌نامه ۳۲ شهید والامقام روحانی بویژه شهادای شاخص دستگاه قضایی از جمله شهید آیت الله دکتر بهشتی و آیت الله شهید علی قدوسی، آماده و چاپ گردید.

چهارمین اثر پیش رو که مجدداً با سعی و تلاش جهت شناسایی شهادای گرانقدر قاضی دستگاه قضایی از میان شهادای والامقام تهیه و تدوین گردید و کتاب حاوی زندگی‌نامه و وصیت‌نامه ۷۱ شهید والامقام قاضی که در دوران پرافتخار دفاع مقدس در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل یا در حمله رژیم بعث عراق در اسفند ۱۳۶۴ به هواپیمای مسافربری در اهواز به شهادت رسیدند و نیز در پشت جبهه توسط منافقین ترور شده‌اند و همچنین در فاجعه منا و کاظمین به شهادت رسیده‌اند آماده و چاپ گردید.

امید است که خداوند متعال این اثر چهارم که گام کوچک هر چند دیر هنگام را قبول نماید و ارواح طیبه شهادای بزرگوار نیز این هدیه ناقابل را از ما پذیرا و شفیع ما در روز محشر گردند. باور داریم همچنان که حیات شهیدان منشأ خیرات و برکات فراوانی بوده، یاد و خاطره آنها نیز پیام‌آور دوستی، محبت، عدالت و الطاف خداوندی است.

دفتر مستندسازی با سپاس از درگاه خداوند بزرگ از همه عزیزانی که در گردآوری، تهیه و تنظیم اثر پیش رو ما را یاری نمودند اعم از مسئولین محترم مستندسازی دادگستری استان‌های سراسر کشور، سازمان‌ها، معاونت‌ها و واحدهای قضایی و اداری قوه قضائیه، معاونت محترم فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امورایثارگران، خانواده معظم شهدا و بویژه ریاست محترم و معظم قوه قضائیه حضرت حجت الاسلام و المسلمین محسنی اژه‌ای «دامت برکاته» و از زحمات و تلاش‌ها و پیگیری‌های مجدانه برادر گرامی جناب آقای جعفر عطارزاده تشکر و قدردانی می‌نماید. همچنین از زحمات آقای محمد میرزایی تشکر می‌نماید. همچنین این دفتر از همه همکاران قضایی و اداری بویژه خانواده معظم شهادت دستگاه قضایی درخواست می‌نماید تا از نظرات و پیشنهادات سازنده و ارزشمندشان ما را بی‌بهره نگذارند.

رئیس حوزه ریاست

ونماینده قوه قضائیه در امر مستندسازی نقش و عملکرد

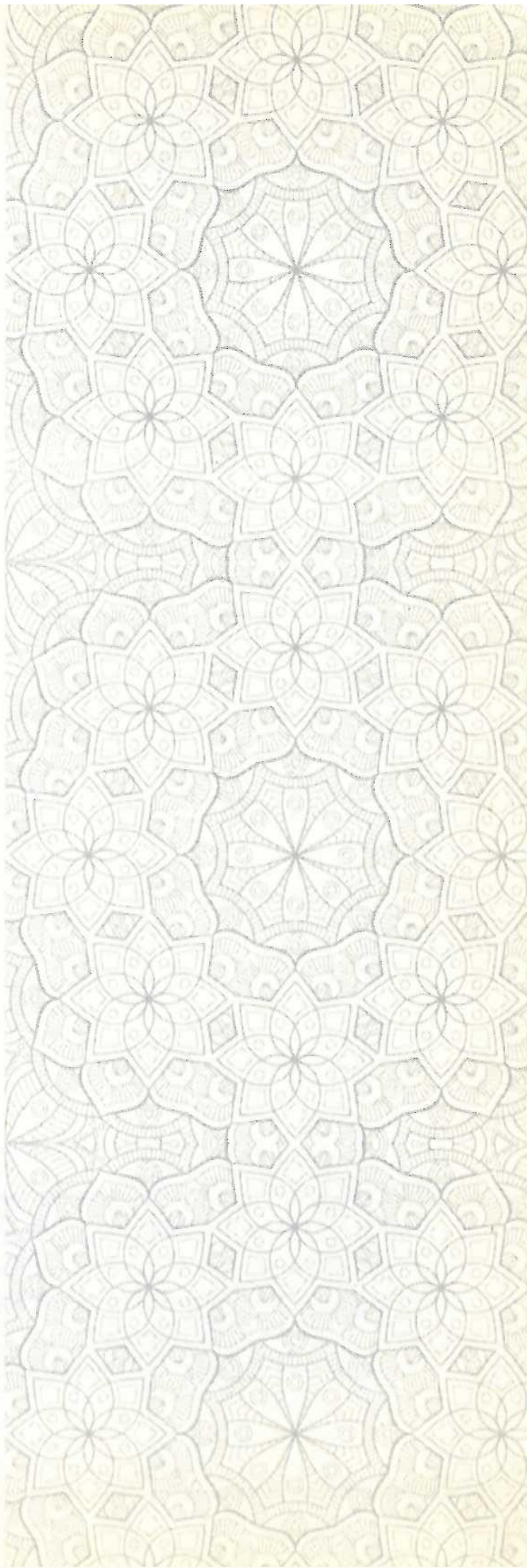
قوه قضائیه در دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

محمد رضا صارمی

برای ارتباط با دفتر مستندسازی نقش و عملکرد قوه قضاییه در دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس می‌توانید به آدرس زیر تماس، مکاتبه یا مراجعه حضوری داشته باشید: خیابان پاستور، بعد از ایست بازرسی اول، نبش خیابان شهید خوش‌زبان (خورشید سابق)، پلاک ۱، ساختمان شماره ۵، حوزه ریاست قوه قضاییه، طبقه اول، دفتر مستندسازی

تلفن: ۶۶۹۵۷۷۱۱، پست الکترونیکی: doc-jud@eadl.ir

سامانه پیام کوتاه: ۵۰۰۰۴۹۰۰۰۹۵ دورنگار: ۶۶۴۸۳۹۴۵





شَهِيد آیت الله دکتور سید محمد حسینی بهشتی

سمت در دستگاه قضایی: رئیس دیوانعالی کشور

تاریخ تولد: ۱۳۰۷/۸/۰۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۴/۷

محل شهادت: انفجار دفتر حزب جمهوری

زندگی نامه: حضرت آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی در دوم آبان سال ۱۳۰۷ در محله لومبان اصفهان به دنیا آمد. پدرش از روحانیان اصفهان و امام جماعت مسجد لومبان بود. او در چهار سالگی به مکتب رفت. سپس به دبستان دولتی ثروت که بعدها ۱۵ بهمن نامیده شد وارد شد. در امتحان ورودی دبستان در کلاس ششم قبول شد ولی با توجه به سن کمی که داشت در کلاس چهارم نشست. در امتحانات پایان دوره دبستان در شهر، دوم شد و به دبیرستان سعدی رفت. پس از شهریور ۱۳۲۰، در سال دوم دبیرستان، تعاملش با شاگردان مدارس دینی بیش تر شد و به طلبه شدن علاقه پیدا کرد. سرانجام در سال ۱۳۲۱ و در سن چهارده سالگی دبیرستان را رها کرد و در سال ۱۳۲۱ وارد مدرسه صدر شد و پس از تحصیل ادبیات عرب، منطق، کلام و سطوح فقه و اصول، در سال ۱۳۲۵ راهی قم شد و به مدرسه حجتیه رفت. ایشان پس از طی یک سلسله آموزش ها و کسب فیض از محضر اساتید و مراجع، به خصوص امام خمینی (ره) با عده ای از فضلاء حوزه، درس اصول و فقه آیت الله داماد را که مورد علاقه طلاب جوان بود بنیانگذاری کرد. همچنین به همراه دوستان دیگر چون آیت الله شهید مطهری و فقهای دیگر در درس خارج امام خمینی (ره) حاضر شدند. در درس آیات عظام بروجردی، سید محمد تقی خوانساری و حجت کوه کمری نیز حاضر می شد. بخشی از کفایه را نزد آیت الله مرتضی حائری یزدی و بخش دیگر آن را به همراه مکاسب نزد آیت الله داماد خواند. درس منظومه منطق و کلام که در اصفهان نیمه کاره مانده بود به دلیل کم بودن استاد فلسفه در قم ادامه نیافت

و بیشتر به فقه و اصول می پرداخت. در کنار تحصیلش در قم، همانند اصفهان، تدریس نیز می کرد و مخارج زندگیش را از این راه تأمین می کرد.

در سال ۱۳۲۷ دیپلم ادبی را با شرکت در امتحان متفرقه اخذ کرد و به دانشکده علوم معقول و منقول (دانشکده الهیات و علوم اسلامی کنونی) دانشگاه تهران وارد شد. مدرک کارشناسی رشته معقول (فلسفه و حکمت اسلامی) را در سال ۱۳۳۰ از دانشگاه تهران دریافت کرد. عنوان پایان نامه او «بساطت یا ترکیب جسم» بود که آن را زیر نظر محمود شهابی با درجه عالی به پایان رساند. شهید سید محمد بهشتی پس از گرفتن لیسانس تصمیم داشت برای مطالعه فلسفه غرب با بورس تحصیلی که در آن پذیرفته شده بود به خارج از کشور سفر کند. در آن زمان او در کلاس های فلسفه در بحث هایی که می شد اشکال می گرفت، با استاد جدل می کرد و استاد نیز به همان شیوه، پاسخش را می داد. بعدها او از تحصیل در خارج از کشور منصرف شد و به قم بازگشت. در درس های اسفار ملاصدرا و شفای ابن سینا و نیز جلسات بحث کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم نزد آیت الله طباطبایی حضور می یافت. در این دوره بخشی از وقتش را به تدریس درس زبان انگلیسی در دبیرستان های قم اختصاص می داد، از جمله آنها دبیرستان حکیم نظامی بود. در سال ۱۳۳۳ دبیرستان دین و دانش قم را تاسیس نمود. از جمله خدمات فرهنگی ارزنده شهید بهشتی، می توان از ایجاد امکانات آموزش زبان و علوم روز برای فضایی حوزه علمیه قم نام برد. در همین رابطه کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان قم را پایه گذاری

کرد. در سال ۱۳۳۵ دوره دکتری خود را در رشته فلسفه آغاز کرد، اما با توجه به فعالیت در قم و مبارزات و سفر به آلمان نتوانست به موقع دوره را به پایان برساند و سرانجام در سال ۱۳۵۳ از پایان نامه دکتری خود تحت عنوان «مسائل ما بعدالطبیعه در قرآن» دفاع کرد.

در سال ۱۳۳۹ به همراه آیات عظام علی مشکینی، عبدالرحیم ربانی شیرازی و سید محمدرضا گلپایگانی و مدرسین دیگر در صدد برآمدند تا به حوزه علمیه قم سازماندهی بیش تری بدهند. این تلاش به تهیه طرح و برنامه ای هفده ساله برای تحصیل علوم اسلامی انجامید. این طرح اساس تشکیل مدارس چون مدرسه حقانی شد. شهید بهشتی در سال ۱۳۴۲ مدرسه علمیه حقانی را تاسیس کرد و به کمک جمعی از فضلاء حوزه علمیه اقدام به تشکیل گروه تحقیقاتی پیرامون حکومت در اسلام نمود. در همان اوقات توسط سازمان امنیت «ساواک» از قم به تهران انتقال یافت و در سال ۱۳۴۳ در تهیه برنامه جدید تعلیمات دینی مدارس شرکت کرد. در سال ۱۳۴۳ کار ساختمانی مسجدی در هامبورگ که ساخت آن با حمایت آیت الله بروجردی آغاز شده بود، رو به اتمام بود. با توجه به بازگشت نماینده آیت الله بروجردی به ایران، مسلمانان هامبورگ از مراجع قم برای مسجد درخواست امام کردند. آیات عظام سید محمدهادی میلانی و حائری، شهید بهشتی را برای این کار انتخاب کردند. از طرف دیگر با توجه به کشته شدن نخست وزیر، منصور و نقش شاخه نظامی هیئت های مؤتلفه در آن، دوستان بهشتی به دنبال خارج کردن او از کشور بودند. ابتدا ساواک مانع

صدور گذرنامه برای این سفر شد اما با تلاش دوستان این مشکل برطرف شد و او در اسفند ۱۳۴۳ به آلمان رفت و در شکل‌گیری مرکز اسلامی هامبورگ و اتحادیه انجمن اسلامی دانش‌آموزان مسلمان - گروه فارسی‌زبانان ایفای نقش کرد. در این مدت به سفر حج رفت و نیز سفرهایی به ترکیه، سوریه، لبنان و عراق برای آشنایی با فعالیت‌های اسلامی و دیدار با امام موسی صدر و امام خمینی انجام داد. در ۱۳۴۹ بر حسب ضرورت سفری به ایران داشت که در آن سفر توسط ساواک ممنوع الخروج شد و اقامت ۵ ساله او در آلمان پایان یافت. شهید بهشتی در سال ۱۳۴۹ به تهران بازگشت و جلسات تفسیر قرآن ایجاد کرد. در همین رابطه با همکاری شهید دکتر باهنر و دیگران در آموزش و پرورش مشغول تهیه کتاب تعلیمات دینی مدارس شدند. در آذرماه ۱۳۵۷، ضمن تلاش گسترده‌ای جهت ایجاد روحانیت مبارز تهران به اتفاق شهیدان استاد مطهری و دکتر مفتاح آیات عظام مهدوی کنی و امامی کاشانی کوشید و جمعی دیگر از علمای مبارز دلسر اسر ایران به عنوان یک هسته اساسی از آن حمایت کرده و به آن پیوستند. طی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ در دفاع از حکومت ملی دکتر مصدق به همراه روحانیت مبارز از چهره‌های فعال و کارسازی بود که در به راه انداختن تظاهرات ضد رژیم دراصفهان نقش مهمی داشت.

از طرفی شهید بهشتی تنها مرد علم و بیان و قلم نبود، بلکه در میدان مبارزه نیز مردانه جنگید. به ویژه از آغاز قیام امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۱، به همکاری با جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی برخاست و به عضویت شورای روحانیت آن انتخاب

گردید. در فروردین ۱۳۵۴ به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت شد و چند روزی را در زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری گذراند. پس از آن دیگر جلسات تفسیر ادامه نیافت. از سال ۱۳۵۵ در تلاش‌هایی برای ایجاد هسته‌های تشکیلاتی شرکت داشت که به ایجاد جامعه روحانیت مبارز انجامید. از سال ۱۳۵۶ با او جگیری انقلاب بر دامنه فعالیت‌هایش افزود. در بهار ۱۳۵۷ سفری به اروپا و آمریکا داشت. هدف او در این سفر دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه و هماهنگی حرکت‌های سیاسی گروه‌های معتقد به رهبری امام خمینی بود. بعد از هجرت امام خمینی به فرانسه نیز برای دیدار با او به پاریس رفت. در عاشورای ۱۳۵۷ بعد از سخنرانی‌هایش بازداشت شد و مدت کوتاهی را در زندان اوین و کمیته مرکزی بود.

او در برگزاری راه پیمایی‌های عظیم تاسوعا و عاشورای ۵۷ نقشی مؤثر داشت. سخنرانی‌های پرشور شهید مخصوصاً در روز ۱۶ شهریور در مسجد صاحب‌الزمان «عج» تحرک فراوانی به مردم داد. هنگامی که امام (ره) در پاریس بودند، برای تبادل نظر با امام (ره) به آنجا رفت. در جریان مبارزات حق طلبانه مردم مسلمان ایران علیه رژیم ستمشاهی در آذرماه ۱۳۵۷ به فرمان امام خمینی رحمت‌الله شورای انقلاب را تشکیل داد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رأی مردم تهران به مجلس خبرگان راه یافت. شهید بهشتی حزب جمهوری اسلامی را با هدف تربیت و شناسایی نخبگان سیاسی، فرهنگی پایه‌گذاری نمود و در تدوین قانون اساسی به عنوان نایب رئیس مجلس خبرگان ایفای نقش می‌نمود. پس از استعفای دولت موقت در سال ۱۳۵۸، مدتی

به عنوان وزیر دادگستری و سپس، از سوی امام خمینی رحمت الله به ریاست دیوان عالی کشور منصوب گردید. وی سرانجام در حین انجام وظیفه در این سمت بود که در شامگاه ۷ تیر سال ۱۳۶۰ در حین سخنرانی در تالار حزب جمهوری اسلامی بر اثر انفجار ساختمان حزب توسط منافقین به همراه کاروان ۷۲ نفره خود به خیل عظیم شهدای کربلا پیوست. پیکر پاک او در تشییع بی نظیر مردم ایران در بهشت زهرای تهران به خاکسپرده شد. شهید بهشتی هنگام شهادت علاوه بر رهبری حزب جمهوری اسلامی و عضویت شورای انقلاب، رئیس دیوان عالی کشور نیز بود از پیام امام خمینی رحمت الله به مناسبت شهادت شهید بهشتی: ملت ایران در این فاجعه بزرگ ۷۲ تن بیگناه به عدد شهدای کربلا از دست داد.

شهید بهشتی از منظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی):
بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد، به خاطر اینکه در دوران زندگی اش کسی به عمق و والایی شخصیت این مرد پی نبرد، شهید بهشتی واقعاً یک انسان برجسته ای بود در همه ابعاد.

وصیت نامه:

اینجانب محمد حسین بهشتی، دارنده شناسنامه شماره ۱۳۷۰۷ از اصفهان وصیت می‌کنم به همسرم و فرزندانم و سایر بستگانم که در زندگی بیش از هر چیز به فروغ الهی که در دل انسانهاست اهمیت دهند و با ایمان به خدای یکتای علیم، قدیر، سمیع، بصیر، رحمان و رحیم، پیامبران بزرگوارش و پیروی از خاتم پیامبران و کتابش قران و از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین، اهتمام به ذکر و یاد خدا، نماز با حضور قلب، روزه، عبادات دیگر، انفاق، ایثار، صدق و جهاد بی‌امان در این راه و امانت و خیرخواهی برای همه خلق و ستیز با باطل در راه پیروزی حق و جهاد در این راه و حضور پیگیر در جماعت و انس با مردم، راه سعادت را بروی خود بازگردانند وصیت می‌کنم که پس از ارتحال من بسوی خدا یک سوم از خانه مسکونی، در تهران، قلهک... و اثاث خانه متعلق به همسرم خانم عزت الشریفه مدرس مطلق است و از خدای متعال برای او و فرزندانم سعادت در راه خدا زیستن را خواستارم. ۲۷ رجب ۱۴۰۰ هجری.



﴿ شهید آیت الله علی قدوسی ﴾

سمت در دستگاه قضایی: قاضی - دادستانی کل انقلاب اسلامی

تاریخ تولد: ۱۳۰۶/۵/۱۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۶/۱۴

محل شهادت: دادستانی انقلاب تهران

زندگی نامه : در ۱۲ مرداد ۱۳۰۶ زمانی که هنوز بیش از دو سال از روی کار آمدن رضا خان نگذشته بود، در خانواده ای روحانی در شهر نهاوند به دنیا آمد. پدرش ملا احمد قدوسی از مجتهدان عصر خود بود که پس از بیست سال تحصیل در نجف و بهره گیری از اساتیدی چون میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و احراز مقام اجتهاد در سال ۱۲۷۷ خورشیدی به نهاوند بازگشت. شهید علی قدوسی تحصیلات ابتدایی را با موفقیت در مدارس شهر نهاوند به اتمام رساند و وارد دوره متوسطه شد. سال اول را در دبیرستان «فیروزان» شهر نهاوند سپری کرد و چون در این شهر بالاتر از متوسطه وجود نداشت، از پدرش خواست تا برای ادامه تحصیل به شهر دیگری سفر کند که به پیشنهاد پدرش در سال ۱۳۲۳ هجری شمس وارد حوزه علمیه قم شد. پس از ورود به حوزه علمیه قم، در س‌های مقدمات و سطح را نزد استادان وقت از جمله آیت الله صدوقی آموخت و پس از آن به درس خارج آیت الله العظمی بروجردی راه یافت. همچنین فقه و اصول را نزد امام خمینی گذراند و در سال ۱۳۴۱ به مقام اجتهاد رسید. او از آغاز طلبگی علاقه خاصی به اخلاق و عرفان داشت. وی همراه شهید استاد شهید مرتضی مطهری و شهید بهشتی به نزد علامه طباطبایی راه می یافت و از حکمت و معنویت او بهره مند می شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد به دروس خود در حوزه ادامه داد. درس خارج را نزد آیت الله بروجردی و امام خمینی (ره) و دروس فلسفه را نزد علامه طباطبایی فرا گرفته و از جمله شاگردان اصول فلسفه و روش رئالیسم ایشان بود. البته ناگفته نماند که اکثر شاگردان

این دروس به شهادت رسیدند. او پس از سال‌ها شاگردی نزد علامه طباطبایی، چنان مورد توجه علامه قرار گرفت که وی را به دامادی خود پذیرفت و دخترش را به عقد ازدواجش درآورد. از آنجا که علامه برای قدوسی احترام خاصی قائل بود، بخشی از کارهای مهم خویش را به او می‌سپرد و می‌گفت: «هر وقت امری را به وی تفویض می‌کنم، دیگر از بابت آن آسوده خاطرم». او همچنین از دوران تحصیل به امام خمینی علاقه‌مند شده بود. آن بزرگوار در میدان مبارزه علیه رژیم پهلوی نیز، همواره از پیشگامان بود و سابقه مبارزات وی به پیش از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برمی‌گردد. این مبارزات طی سال‌های ۴۱-۴۲ با مبارزات امام خمینی (ره) علیه محمدرضا شاه پهلوی به اوج رسید و او نیز به عنوان یک شاگرد علاقه‌مند به وی، با سختکوشی و فداکاری به مبارزه پرداخت.

با پیش آمدن مسئله کاپیتولاسیون در چهارم آبان ۱۳۴۳ و سخنرانی کوبنده امام خمینی (ره) در اعتراض به این مسئله که منجر به دستگیری ایشان در ۱۳ آبان و تبعید به ترکیه گردید، جامعه مدرسین با اعتراض شدید اقدام به انتشار اعلامیه‌ها و نشریات مخفی نمود پس از تبعید امام به ترکیه، شدت اختناق و فشار وارده از سوی حکومت پهلوی، شاگردان امام از جمله شهید قدوسی را بر آن داشت که کیفیت مبارزه را متناسب با وضع پراختناق جامعه تغییر دهند. این موضوع زمینه تشکیل یک گروه سازمان یافته و مخفی از مدرسین و اساتید حوزه شد. این تشکیلات مخفی به بهانه بررسی و اصلاح امور حوزه برگزار می‌شد، اما به طراحی مبارزه با رژیم شاه می‌پرداخت. شهید

قدوسی از موسسان این تشکل

بود و از دیگر فعالان این تشکیلات می توان به مقام معظم رهبری و آیت الله محمد مهدی ربانی املشی اشاره کرد. به دنبال کشف و شناسایی این تشکیلات مبارزاتی توسط ساواک، در سال ۱۳۴۵ همراه با روحانیانی چون مقام معظم رهبری، شهید قدوسی نیز دستگیر و به زندان قزل قلعه انتقال یافت. شهید قدوسی پس از رهایی از زندان پهلوی، به قم رفت و اهداف خویش را در مورد اصلاح ساختار آموزشی حوزه پی گرفت. وی برای احیای فرهنگ اسلامی اهمیت ویژه ای قائل بود و به همین جهت اهم فعالیت خود را صرف پای ریزی یک سامانه آموزشی نو و پرتنوع نمود و به موازات فعالیت سیاسی، با همکاری شهید بهشتی اقدام به تأسیس مدرسه حقانی و مکتب توحید کرد و با اعمال شیوه ای نو و کارساز، این دو نهاد آموزشی را الگویی برای سایر مراکز آموزشی و فرهنگی قرار داد. یکی از فصول درخشان شهید قدوسی تأسیس مدرسه حقانی بود که با همیاری جمعی از اساتید، همچون آیت الله جنتی، آیت الله مصباح و شهید آیت الله دکتر بهشتی انجام گرفت. تأسیس این مدرسه، تنها یک حرکت صرفاً فرهنگی، علمی و تربیتی نبود بلکه همان طور که بعدها معلوم شد یک حرکت سیاسی دقیق و حساب شده ای بود که بعد از قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام به وقوع پیوست. از دیگر قدم های وی در راستای ترویج ارزش های دینی و آشناساختن بانوان با باورها و مبانی فکری اسلام، تأسیس مکتب توحید بود که مورد استقبال بانوان ایران قرار گرفت. فارغ التحصیلان این آموزشگاه خدمات بزرگی به زنان ایران، فرهنگ و اجتماع کردند

و نقش آنها در مبارزه بر ضد حکومت پهلوی نیز برجسته بود. ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اعضای فعال کمیته استقبال بودند و به فرمان امام (ره) مأموریت پیدا کردند تا در دادگاه های انقلاب که در تهران تشکیل می گردید حضور بهم رسانده و متصدی مقام قضاوت گردند. پس از گذشت چند ماه از انقلاب، دادگاه های انقلاب با مشکلات زیادی درگیر بودند که این امر، مسئولین را واداشت تا برای این وضعیت راه حلی بیابند. اولین قدم برای این مسئله قرار دادن مدیر دلسوز و مقتدر در راس دادگاه ها بود که طی حکمی از سوی امام (ره) شهید قدوسی به سمت دادستانی کل کشور منصوب شدند. او با انجام اصلاحاتی بنیادی در نهاد دادستانی، با مشورت شهید بهشتی، تغییراتی در نیروهای دادستانی ایجاد کرد. او نخستین کسی بود که آیین نامه دادگاه های انقلاب را نوشت و تغییرات اصولی و زیربنایی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با پیشنهاد های سازنده او صورت گرفت. تلاش او بر این بود که مقررات طاغوتی و ضداسلامی محو و قوانین اسلامی جایگزین آنها شود.

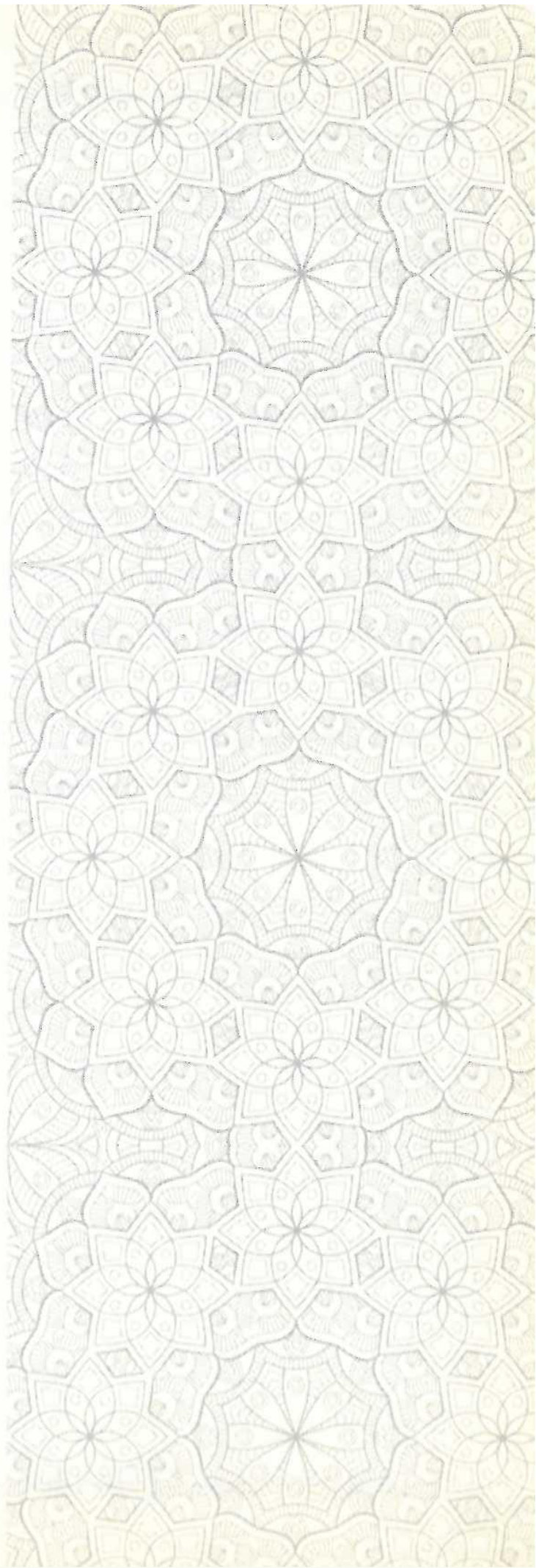
سرانجام این پارسای پرتلاش، پس از سال ها مجاهدت و تلاش شبانه روزی در شهریور ماه سال ۱۳۶۰ با انفجار بمبی که توسط منافقین در دادستانی انقلاب کار گذاشته بود، به درجه رفیع شهادت نائل شد و برای تشییع به قم منتقل شده و در جوار حرم ملکوتی حضرت معصومه سلام اله علیها آرمید. شهید قدوسی دارای شش فرزند بود. فرزند بزرگ او محمد حسن قدوسی در جبهه های جنگ در منطقه هویزه خوزستان به

شهادت رسید. او در شهادت این فرزند برومند، بردباری بسیاری از خود نشان داد. حضرت امام نیز به مناسبت شهادتش، پیامی صادر کرد که در بخشی از آن آمده بود: «شهادت بر او مبارک و وفود الی الله و خروج از ظلمات به سوی نور بر او ارزانی باد».

وصیت نامه:

دوستان من! اگر آمده اید که روحانی شده و به پست و مقام برسید و دنبال بزرگ شدن و به دست آوردن موقعیت و ثروت باشید، بدانید که در دنیا و آخرت ضرر کرده اید. تا دیر نشده است باز گردید، ولی اگر آمده اید که سرباز امام زمان (عج) و خادم اسلام بشوید خوش آمدید... بدانید که خداوند شما را یاری خواهد کرد. بعضی از بزرگان فقها می فرمایند: مسئله این که شهید را نشوید و غسل ندهید و با همان لباس برایش نماز بخوانید، من باب عزیمت است به اصطلاح آنها، نه رخصت. بعضی از بزرگان می فرمایند: این باب عزیمت است، نماز را برایش بخوانید و دفن کنید «الشهید لا یغسل و لا یکفن بل یصلی علیه فید فنی فی ثیابه» همین لباس بی ارزش در سایر موارد، لباس پر ارزش عرضه به میقاتگاه و لقاءالله شده است. همین خون نجس و آلوده ای که اگر می خواهی به عبادت بایستی باید حذفش کنی، همین خون آلوده در کنار این شخص فداکار از جان گذشته پرارزش شده است به قول آن کسی که قایل به عزیمت است نه رخصت، باید با همین خون به میقاتگاه برود و بر حق تعالی عرضه اش کند، چرا؟ برای اینکه اصلاً هدف از این نظام و غرض غایی عالم، همان رسیدن و رساندن این قافله است به کمال».

در مورد عناصر مُعاند با انقلاب اسلامی چنین فرمود: «شما هم اگر بیاید حسابتان را از این اکثریت جدا کنید و ملحق به آن اقلیت شوید، این فیض عامه حق، شما را هم شامل می شود. فیض حق که قرار نشد وقف ابوذر و عمار باشد، اما کوتاهی و کوته نظری ابوجهل ها و ابوسفیان ها سبب می شود که گوی سبقت را در این خاکدان، عمارها و ابوذرها ببرایند، نه کوتاهی سازمان آفرینش و نه مسامحه مربیان بشری. شما هم ملحق شوید به آن اقلیت، آن فیض حق، شما را هم می گیرد، چون غرض از خلقت رساندن یک عده خاص است، لذا در تمام موازین تربیتی، در قانون مقدس اسلام، از این گمشده نشانی می یابیم و تمام دستورات غربال شده نتیجه گرفته شده از این مسئله است که یک عده خاص به آن مرحله برسند.





شہید: سیداسدالله لاجوردی

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی - ریاست سازمان زندان‌ها

تاریخ تولد: ۱۳۱۴/۱/۷

تاریخ شہادت: ۱۳۷۷/۶/۱

محل شہادت: بازار تہران

زندگی نامه : شهید حاج سیداسدالله لاجوردی در سال ۱۳۱۴ در یکی از محلات جنوب شهر تهران و در خانواده ای متدین به دنیا آمد. پدرش علی اکبر، هیزم فروش بود. اسدالله در دومین سال تحصیلی در دبیرستان، ترک تحصیل کرد و در کنار پدر به کار مشغول شد. با این همه، درس را در منزل به صورت فراگیری علوم قدیمه ادامه داد. علاوه بر این ادبیات عرب و علوم حوزوی را در حد کفایه فراگرفت و جلسات تفسیر قرآن در منزلش تشکیل داد. حوادث شهریور سال ۱۳۲۰ و سپس حرکت اسلامی آیت الله کاشانی در رهبری نهضت ملی شدن صنعت نفت، اقدامات شهید نواب صفوی و فداییان اسلام در شکل گیری شخصیت سیاسی اسدالله لاجوردی که در آن روزها، دوران کودکی و نوجوانی را سپری میکرد، نقش بسزایی داشت. آشنایی شهید لاجوردی با شهید صادق امانی، باعث جذب وی به گروه شیعیان شد که تشکلی سیاسی و دینی به شمار می رفت و در آن، اصل بر فرهنگ خودسازی و دیگرسازی بود. هنگامی که کودتای ۲۸ مرداد باعث ایجاد یأس و ناامیدی نسبت به مسایل سیاسی در بین مردم شد، این یأس تا حدودی بر اعضای گروه شیعیان نیز تأثیر گذاشت؛ لذا در فاصله ی میان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۲ و آغاز نهضت امام خمینی (ره)، لاجوردی و سایر اعضای گروه به خودسازی پرداختند. این امر از آموختن مبانی اسلامی و دروس حوزوی شروع شد و تا به سطح عالی رسید. حضور علامه ی شهید، مرتضی مطهری در تهران و ارائه ی دیدگاه های اصیل اسلامی بر شناخت عمیق لاجوردی از اسلام افزود. با آغاز نهضت امام، شهید لاجوردی در خدمت این حرکت

اسلامی قرار گرفت و تا پایان عمر آن را ادامه داد. وی از آن دسته افرادی بود که در این مسیر هرگز دچار انحراف و التقاط نگشت و تبلیغات گروه‌های مختلف سیاسی او را به خود جلب نکرد. او اصول و معیارهای اصیل اسلام فقه‌پسند و ولایتی را درک کرده بود و در این مسیر حرکت میکرد. تشکیل هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی با هدایت امام (ره) باعث شد تا اقدامات ضد رژیم لاجوردی و هم‌فکرانش در مسیر واحدی قرار بگیرد. تا سال ۱۳۴۳، مؤتلفه‌ی اسلامی با برپایی تظاهرات گسترده در تهران و سایر شهرستان‌ها، صدور اعلامیه و اطلاعیه‌ها به مناسبت مختلف و برپایی مراسم بزرگداشت برای شهدای ۱۵ خرداد و فیضیه، به فعالیت‌های خود علیه رژیم پهلوی ادامه داد. با تبعید امام (ره) در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ و اقدامات حسنعلی منصور (نخست وزیر شاه) برای تصویب لایحه‌ی سنگین کاپیتولاسیون، مؤتلفه‌ی اسلامی، گروه جهاد مسلح خود را بسیج کرد تا با اجرای حکم الهی در مورد منصور، ضمن حذف این چهره‌ی خائن و عامل تبعید امام، به سایر مهره‌های رژیم نیز گوشزد کند که اگر بر ضد اسلام حرکت کنند، به سرنوشت بدی دچار خواهند شد. اعدام انقلابی منصور سبب دستگیری گسترده‌ی اعضای مؤتلفه شد. در این میان لاجوردی نیز پس از دستگیری زیر شکنجه‌های فراوان قرار گرفت، اما اعترافی نکرد و آزاد شد. بار دیگر در اسفند سال ۱۳۴۳ دستگیر شد. این بار نیز به رغم تحمل ۵۷ روز انفرادی در قزل قلعه و ۶۷ روز در زندان عشرت‌آباد، بدون آنکه اعترافی کند، به زندان عمومی قصر منتقل شد و سرانجام نیز در دادگاه نظامی به دو سال حبس محکوم گردید. پس از آزادی و

تا سال ۱۳۴۹، در ارتباط مستقیم با شهید مطهری، به همکاری با گروه‌های مخفی اسلامی مسلح و سیاسی پرداخت. در این سال و در جریان مسابقه ی فوتبال بین دو تیم ایران و رژیم اشغالگر اسرائیل، به دلیل همکاری در ایجاد انفجار در مقابل شرکت هواپیمایی اسرائیل و حضور گسترده و مؤثر در تظاهرات مردمی دستگیر شد. لاجوردی این بار به شدت زیر شکنجه قرار گرفت، به طوری که کمرش شکست، زانوهایش صدمه خورد، مهره‌های گردنش دچار مشکل شد و بینایی چشمانش کاهش یافت. او این صدمات را تا پایان عمر به عنوان یادگاری از دوران ستمشاهی به همراه داشت. شهید لاجوردی در این زمان به چهار سال زندان محکوم شد. نکته ی مهم درباره ی این بخش از زندگی ایشان، مقاومت بسیار زیادی است که در برابر آزار و اذیت مأموران رژیم نشان می‌داد و این استقامت به حدی بود که همه ی زندانیان او را به عنوان «مرد پولادین» می‌شناختند. حکم محکومیت لاجوردی در تاریخ ۱۳۵۳/۱/۳۰ خاتمه یافت. اما از این زمان زیر نظر مستقیم مأموران ساواک قرار گرفت. یک سال بعد مجدداً دستگیر شد و به استناد دلایلی چون «کشف کتب مضره از منزل او» و «گزارش ساواک» هم چنین «دو فقره محکومیت قبلی» به ۱۸ سال زندان محکوم گردید (۱۳۵۹/۹/۲). لاجوردی این بار در زندان با افرادی رو به رو بود که با ظاهر اسلامی، تفکرات مارکسیستی را مبنای کار خود قرار داده و زمزمه ی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) خلق را مطرح می‌کردند. رفتار مارکسیست‌ها او نیز با شناخت که نسبت به اسلام داشت، شروع به افشاگری درباره ی جریانات

داخل زندان و تفکرات التقاطی منافقین نمود.

محکومیت هجده ساله‌ی لاجوردی پس از گذشت دو سال، با مطرح شدن فضای باز سیاسی و آزادی زندانیان به پایان رسید او در تاریخ ۱۳۵۶/۵/۲۷ از زندان آزاد شد و برای ادامه‌ی مبارزه به هم‌زمان و هم‌سنگران دیرینه‌ی خود پیوست تا نقش فعال خود را در سازماندهی حرکت‌های انقلابی دنبال کند. لاجوردی در کنار شهید مهدی عراقی و شهید اسلامی از مسئولان انتظامات کمیته استقبال از امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، لاجوردی به صلاح‌دید حضرت امام (ره) و شهید دکتر بهشتی در مسند یکی از دشوارترین مسئولیت‌های نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت و سمت دادستانی انقلاب را پذیرفت. اقدامات لاجوردی در این دوران، کار طاقت فرسا و شبانه‌روزی او باعث شد منافقین که قصد ایجاد انحراف در انقلاب را داشتند کاملاً منفعّل شوند و یا به قولی «چشم فتنه کور شود» اما چند سال بعد شرایط اقتضا می‌کرد که نظام جمهوری اسلامی خط مشی دیگری در مقابل معاندین خود در پیش گیرد. لذا لاجوردی مسند خود را به آقای رازینی سپرد و بی آنکه هیچ ادعا یا چشمداشتی داشته باشد، به مغازه خود در بازار تهران بازگشت. با این حال دیری نپایید که بار دیگر عهده دار مسئولیت دیگری شد. لاجوردی این بار در مسند ریاست سازمان زندان‌های کشور ظاهر گردید. در این زمان، او علاوه بر خدمات فراوانی که در عرصه‌ی مدیریت، سازماندهی، ساماندهی و بهبود وضعیت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی، تربیتی کشور انجام داد، باعث شد بسیاری از فریب خوردگان

خط نفاق و آنان که دارای ضمیری پاک بودند، به دامان اسلام بازگشتند. لاجوردی در سال ۱۳۷۶ مسئولیت خود را در سازمان زندان ها به پایان برد. آنگاه بار دیگر زندگی روزمره‌ی خود را از سر گرفت و تا اول شهریور سال ۱۳۷۷ که توسط دو نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در بازار تهران به شهادت رسید جز یک منزل ساده و دوچرخه‌ای که تنها مرکب او محسوب می شد هیچ ملکی نداشت.

وصیت‌نامه:

خدایا! با تمام وجودم به این انقلاب عشق می ورزم و به همان مقدار که دوستدار انقلابیونم، نسبت به حامیان ضد انقلاب نفرت دارم و با همه این ها، این مسئله را بخوبی دریافته ام که هر کس به نفع دشمنان انقلاب و به خیال واهی و بی اساس، رضایت به اصطلاح مردم و به خیال خام و پوچ، پایگاه به اصطلاح ملی پیدا کردن، موضع‌گیری کند، مصداق فرموده گرانقدر معصوم (ع) است که: «مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ، فَجَعَلَ اللَّهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ ذَمًّا». خدایا! تو شاهدی به همان اندازه «بلکه صد چندان» که به امام قاطع و سازش ناپذیرم عشق می ورزم، نسبت به سازش کاران و مدافعان عملی ضد انقلاب (اگر در لفظ و اعتقاد هم مخالف باشند) نفرت دارم. بیم آن دارم حوادث مشروطه مجدداً تکرار شود و یا ایران اسلامی به سرنوشت الجزایر دچار شود. خداوندا! از تو مصرانه می خواهم دست و قدم، زبان و قلم همه کسانی را که در جهت رهانیدن ضد انقلابیون و مرتدین و محاربین از چنگال عدالت، اعمال قدرت و نفوذ کرده اند و همه کسانی که پذیرای این ننگ

شده‌اند (تا چند روزی به کام وهم و خیال رسند)، برای همیشه از سرنوشت این مردم شهید پرور و شاهد قطع فرمایی. وصیتم به صاحبان قدرت و نفوذ این است که اگر حرکتشان را دوست می‌دارند، به جای شعارهای مردم فریب و سیاستمداران، توصیه‌هایی را که تلفنی و شفاهی در جهت استخلاص ضد انقلاب و ملاً و مترفین و حرام خواران و حرام اندوزان اعمال می‌دارند، با شهامت و رشادت، برای مردم بازگو کنند و از هر نوع توجیه و ماست مالی کردن‌های حفظ سمت و استمرار موقعیت صدارت! پیرهیزند که خودفریبی و مردم فریبی بالاخره به پایان رسد و سر و کار با خیرالماکرین افتد و باز توصیه‌ام به سردمداران این است که به خدا توکل کنند و قاطعیت و سازش ناپذیری را از امام مردم بیاموزند و شعار نه شرقی و نه غربی را که خواست و حق مردم است و علت موجهه این انقلاب بوده، فراموش نکنند و مبادا که گذشت روزها و فرو افتادن، طبیعی شود و انقلاب و مهمتر از همه سختی‌های حرکت و فشارهای بین‌المللی موجب شود تعادلی را که شعار فوق‌ایجاب میکرده و بحمد الله تا حدودی ایجاد گردیده، به هم زنند.

فرزندانم! اگر گاهی بر شما سخت می‌گرفته‌ام و این در حالی بوده که برایم امکان فراهم آوردن رفاه بیشتر بوده، از آن جهت بوده است که اعتقادی استوار به کریمه «ان مع العسر یسراً» داشته‌ام و اگر می‌توانستم شما را و خانواده را بیشتر از آنچه تحمل کردید، قانع کنم، به‌طور قطع چنان می‌کردم و یقین داشتم که در تکوین شخصیت سالم و رشد یابنده شما مؤثرتر و کارسازتر بود.

به هر صورت، پدرتان که از همه چیز جز انقلاب و اسلام بیشتر دوستتان می‌دارد، خیر و صلاح شما را در رفاه نمی‌دانسته و نمی‌داند و امید دارد در زندگی، رفاه جویی و عافیت طلبی را آگاهانه به دور اندازید و با عزمی آهنین در کام مشکلات روید و توقع نداشته باشید دیگران برای حل مشکلاتتان اقدامی ولو ناچیز کنند.



شہید: سید محمد قدس حسینی

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

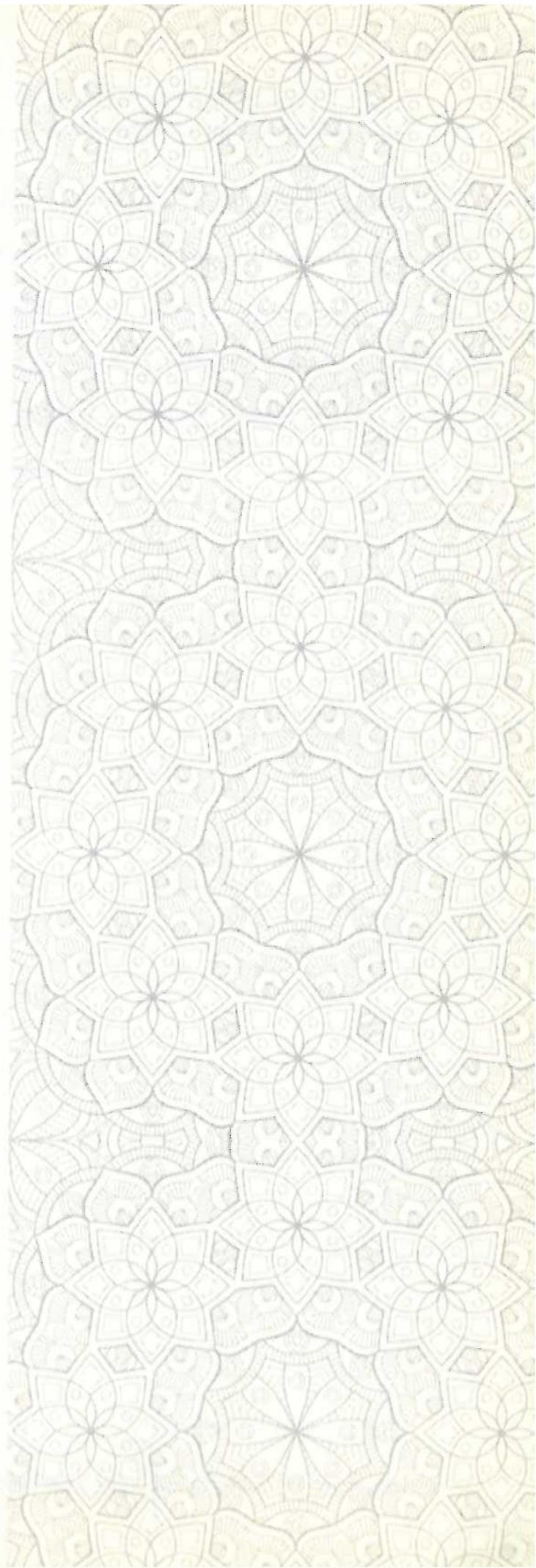
تاریخ تولد: ۱۳۱۷/۵/۱۶

تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۴/۷

محل شہادت: منطقہ دارخوین

زندگی نامه: شهید سید محمد قدس حسینی در ۱۶ مردادماه ۱۳۱۷ در شهرستان تبریز در خانواده ای مذهبی و روحانی چشم به جهان گشود. کانونی که بستری مناسب برای تربیت وی را فراهم کرد، چنانکه تعبد و اهتمام ایشان به مسائل دینی را در بزرگسالی در پی داشت. - وی از همان کودکی مورد توجه و عنایت ائمه اطهار بود، چندانکه بیماری و در پی آن شفای معجزه آسایی که گرفته بود گواه این مدعاست. در هفت سالگی وارد دبستان شد و چون استعداد بالایی داشت دوران ابتدائی، را به صورت جهشی طی کرد. درآمد پایین خانواده به نحوی بود که وی از همان دوران کودکی کار می کرد و در کنار آن به تحصیل علم هم می پرداخت. پس از اخذ دیپلم متوسطه، در رشته ادبیات قبول شده و وارد دانشگاه تبریز شد و در همان سال به دانشکده افسری ملحق گشت. در سال ۱۳۴۲ تشکیل خانواده داد که ثمره این پیوند ۵ فرزند است. در سال ۱۳۴۵ مجددا جهت تحصیل، وارد دانشگاه تهران شد و رشته حقوق را برگزید. وی علاوه برداشتن لیسانس ادبیات و حقوق، مسلط به زبان عربی و انگلیسی نیز بود. وی که در دوران مبارزات انقلاب در شهرستان مشهد مأموریت داشت، علی رغم انتساب به پیکره ارتش، فعالیت‌های انقلابی خود را از جمله ارشاد سربازان و پایین کشیدن عکسهای شاه آغاز کرد. پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۰ به سمت رئیس اداره دادرسی ارتش استان خراسان منصوب شد و از آنجا که در آن ایام، دشمن بعثی به مرزهای ایران اسلامی تعرض نموده بود، شهید سرافراز حسب وظیفه شرعی خود در چند مرحله به مناطق جنگی عزیمت نمود و افتخار

حضور در کنار دیگر هم‌زمانش را یافت. سرانجام این شهید در آخرین مأموریت خود به منطقه دارخوین در هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰ بر اثر اصابت ترکش خمپاره شربت شهادت را نوشید و به دیدار حق شتافت. پیکر مطهر آن شهید والامقام پس از تشییع، در مشهد الرضا و در جوار ثامن الحجج حضرت علی ابن موسی الرضا(ع) به خاک سپرده شد.





شہید: **حجت الاسلام حاج شیخ عبدالرحیم (رحمان) دانشجو**

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

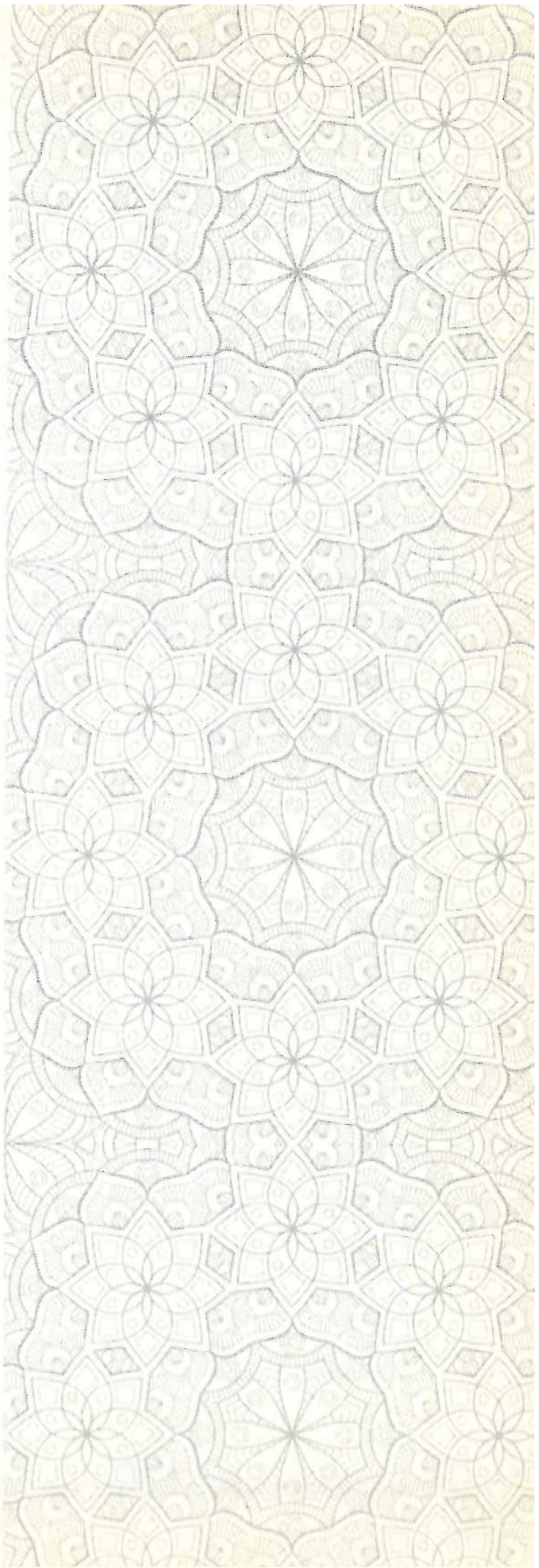
تاریخ تولد: ۱۳۱۲/۵/۲۷

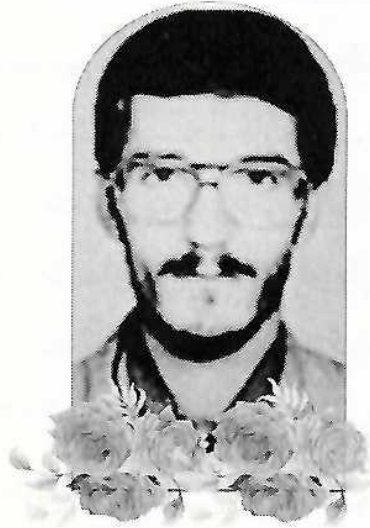
تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۵/۱۰

محل شہادت: کازرون

زندگی نامه: شهید دانشجو در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در شهرستان کازرون فارس در یک خانواده مستضعف و مذهبی چشم به جهان گشود در سن ۱۲ سالگی همزاه با پدر در خدمت یکی از علمای بزرگ آن زمان مرحوم حاج شیخ عبدالرحیم فقاقت به شهرستان مشهد مقدس مشرف گردید در این سفر بود که جذبه و کشش آن، روحانی دلسوز را به تحصیل علوم دینی وا داشت در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی برای ادامه تحصیل راهی مدرسه مقیمیه شیراز گردید و از محضر علمای آن عصر آقایان حاج شیخ عبدالرسول آصف جا و حضرت آیت الله محمدرضا حدائق و حاج شیخ عالم بهره ها برد و بعد عازم قم شد و تا رحلت مرحوم آیت الله بروجردی (ره) به تحصیل ادامه داد و پس از آن به زادگاهش شهرستان کازرون عزیمت نمود و در مسجد امام حسین (ع) سنگر آن شهید تا جوانان منطقه را با مکتب اهل بیت (ع) آشنا سازد. از مهمترین فعالیت های قبل از انقلاب اسلامی شهید دانشجو میتوان به وظیفه تبلیغ و ارشادی، ایجاد اولین کتابخانه در مسجد امام حسین (ع) سنگر تبلیغی ایشان، نمایندگی امام خمینی (ره) در امور حسبیه و ضبط وجوهات، تاسیس صندوق قرض الحسنه قائم در شهرستان کازرون، رهبریت مردم کازرون در تمام راهپیماییها و سخنرانی بر علیه شاه خائن، برگزاری مراسم سوم و چهلمین روز شهید آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی (ره)، برگزاری مراسم چهلمین روز شهادت قم، تبریز و یزد را نام برد که این گونه فعالیتها موجب دستگیری ایشان توسط نیروهای شهربانی کازرون و روانه زندان گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت های از قبیل

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی و حاکم شرع کازرون، امام جمعه شهرستان کازرون، مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی کازرون، مسئولیت جمعیت فدائیان اسلام، مسئولیت هیأت هفت نفره واگذاری زمین، تشکیل حزب جمهوری اسلامی، سخنرانی و شرکت در راهپیمایی بر علیه بنی صدر خائن را نام برد که این گونه فعالیت‌های مستمر و مداوم ایشان موجب شد که دشمنان تاب تحمل او را نداشتند و طرح نقشه ترور ایشان را کشیدن که سه مورد سوء قصد به جان ایشان انجام گرفت که سرانجام بار سوم در ماه مبارک رمضان با زبان روزه در تاریخ ۱۰/۵/۱۳۶۰ هنگام بازگشت از نماز مغرب و عشاء توسط منافقین مورد هدف سه گلوله قرار گرفت و به درجه شهادت نائل آمد روحش شاد و یادش گرامی باد.





شہید: محمد حسن نوری

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی. دادیار دادسرای عمومی و انقلاب تبریز

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۱/۸

تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۵/۱۲

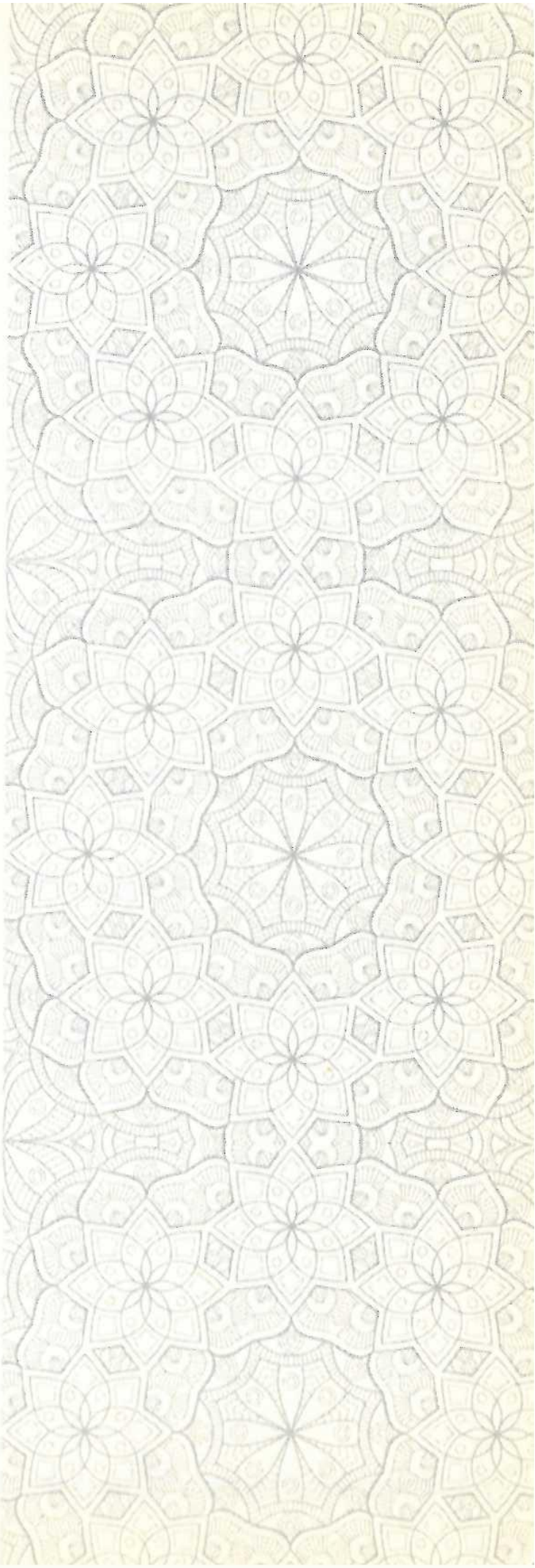
محل شہادت: تبریز- ترور

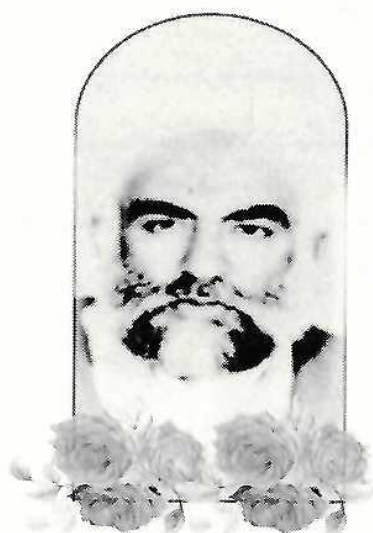
زندگی نامه: در سال ۱۳۳۴ در خانواده ای مذهبی دریکی از مناطق جنوب شهر تهران دیده به جهان گشود پس از گذراندن دوران ابتدایی و دبیرستان در سال ۱۳۵۲ در کنکور سراسری در رشته شیمی دانشگاه تبریز پذیرفته شد و در محیط دانشگاه با دوستان خوبی از جمله شهید مهدی باکری و مهندس سید علی مقدم و سردار قیامتین آشنا شد و به جرگه مبارزان سیاسی علیه رژیم ستم شاهی پیوست. با دوستانش اعتصابات دانشجویی را برنامه ریزی و در مبارزه لحظه ای درنگ نمیکرد لذا دانشجویان او را با نام مستعار نادر میشناختند. چندین بار توسط ساواک بازداشت و مورد بدترین شکنجه ها قرار گرفت آخرین باری که توسط ساواک در سال ۵۴ بازداشت شد به دلیل داشتن سابقه در دادگاه نظامی تبریز محاکمه و به اعدام محکوم گردید اما در دادگاه تجدید نظر با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم و تا سال ۵۷ در زندان ماند. پس از پیروزی انقلاب و آزادی از زندان به دستور آیت الله قاضی طباطبایی در تبریز ماند و در کنار دوستان دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی تبریز را تشکیل دادند و مشغول رسیدگی به پرونده های وابستگان رژیم شاه و ساواک شدند. ایشان با گذشت زمان کوتاهی به سمت دادستان انقلاب اسلامی تبریز منصوب و پس از اعلام موجودیت گروهک منافقین و حزب خلق مسلمان و... وارد مبارزه با این جریان انحرافی شد ایشان به دلیل شناخت عمیقی که از ایدئولوژی فکری منافقین داشت در زندان ساعتها با آنها به بحث و گفتگو مینشست تا حقانیت اسلام را برایشان تشریح کند. علیرغم مسئولیت سنگین در دادسرا برای روشنگری جوانان اوقاتی

را برای تدریس به سر کلاس میرفت و بینش اسلامی تدریس مینمود و معتقد بود که بایستی کار فرهنگی را از همین مقطع شروع نمود تا کسانی که در آینده وارد دانشگاه میشوند آگاهی و زمینه برای مبارزه با تفکر انحرافی را داشته باشند. ایشان به شدت ولایت مدار بود و همیشه میگفت خدا کند روزی رسد که حتی یک نفر هم بر اثر جهالت و ناآگاهی در زندان نباشد. سرانجام در ۷ مرداد ۱۳۶۰ مصادف با ۲۷ رمضان المبارک هنگام خروج از منزل مورد حمله ناجوانمردانه قرار گرفت و با شلیک چندین گلوله به فیض شهادت رسید.

وصیت نامه:

(هنگام عزیمت به حج) زندگی ام از زمانی که اسلام را شناختم در راه خدا بوده است. اصل اخلاق و ادب را همیشه سرلوحه رفتارم قرار داده ام و مال کسی را نخورده و به حقوق کسی تجاوز ننموده ام. برای من دعا کنید. از خداوند متعال برایم طلب عفو و آمرزش نمایید. احسان به مستضعفین را نیز در نظر داشته باشید شاید امید به رستگاری و محشور شدن باب ابرار برایم باشد.





شہید: **حجت الاسلام احمد فقیہی**

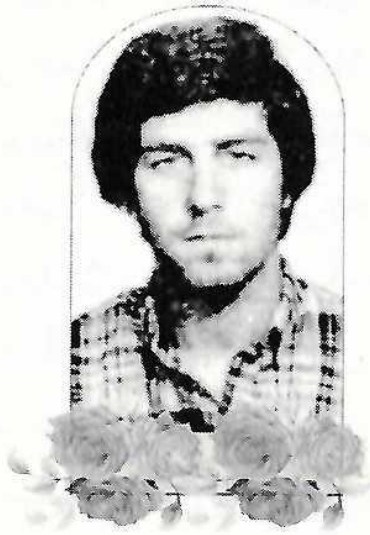
سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۱۰/۱۲/۱۹

تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۵/۱۷

محل شہادت: استہبان - ترور

زندگی نامه: شهید فقیهی در سال ۱۳۱۰ در شهرستان استهبان استان فارس متولد شد. مراحل تحصیلاتی خود را از زادگاهش و از کودکی در مساجد و مدارس علمیه شروع کرد؛ هم زمان با اوج گیری نهضت حضرت امام خمینی (ره) و وقایع جانگداز خرداد ۴۲ که نقطه ی عطف در شکل گیری انقلاب بود، این روحانی بزرگوار که از نجف به استهبان برگشته بود، زمزمه های مخالفت با رژیم را در گوش شهر نجوا کرد. با شروع مبارزات در سال ۱۳۵۶ جلودار حرکت مردمی گردید. سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت سنگین قضاوت دادگاه های انقلاب اسلامی شرق فارس به ایشان واگذار گردید. تا اینکه در سپیده دم ۱۷ مرداد سال ۱۳۶۰ توسط منافقین پلید و تبهکار به فیض عظمای شهادت نایل آمد.



شہید: **حجت الاسلام سید ناصر بنی جمالی**

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۴/۲۸

تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۶/۹

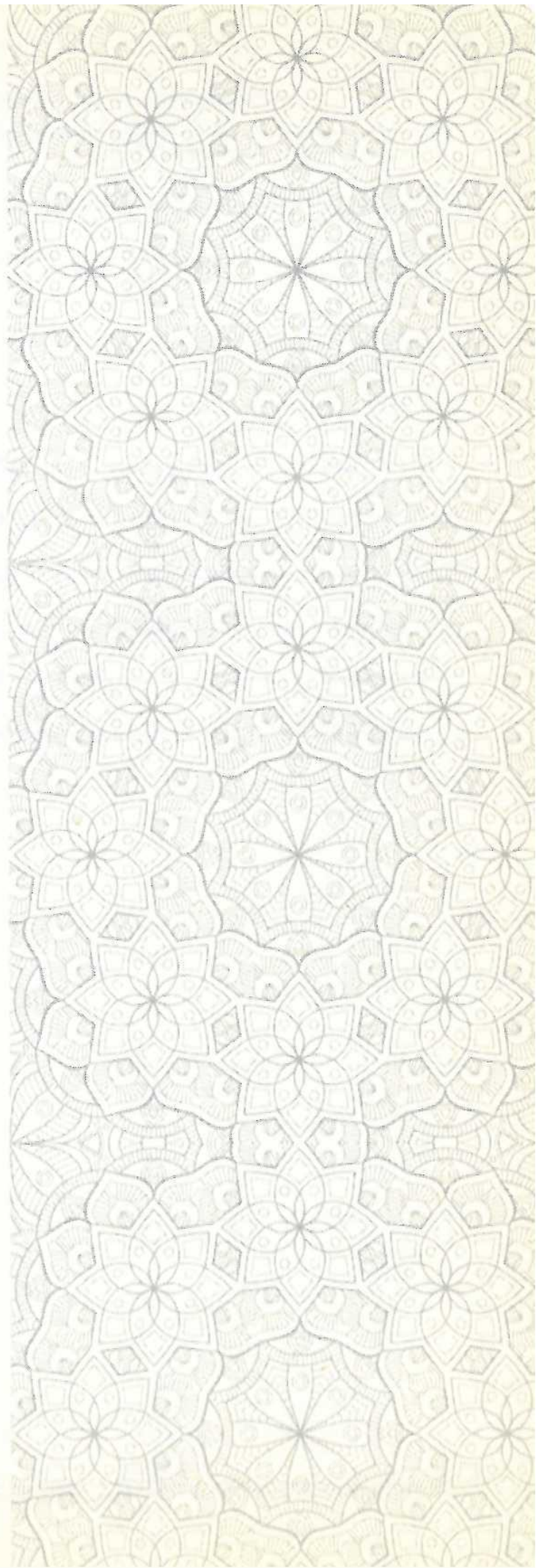
محل شہادت: تہران. ترور

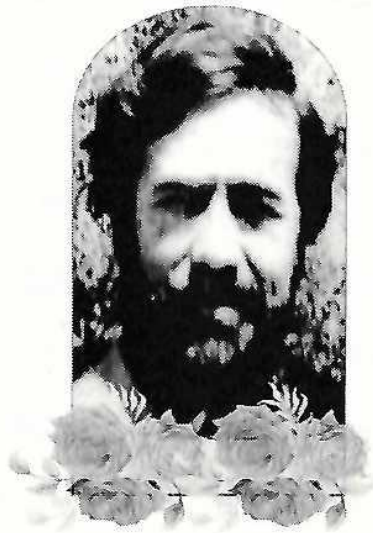
زندگی نامه: سال ۱۳۳۶ در تهران متولد شد و تحت سرپرستی و تربیت خانواده خود دوران کودکی را پشت سر گذاشت و دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس تهران به پایان رساند. ۱۶ ساله بود که جهت کسب علوم دینی به شهر خون و قیام (قم) عزیمت نمود و در مدرسه حقانی در جوار مرقد حضرت معصومه (س) با جدیت تمام به کسب معارف اسلامی مشغول شد. پس از ورود امید مستضعفین جهان، امام امت به میهن اسلامی، برادر بنی جمالی این افتخار و شایستگی را یافت تا با دست مبارک و پر برکت حضرت امام عمامه بر سر گذاشته و لباس مقدس روحانیت را بر تن نماید. از آنجا که او عمیقاً معتقد به وحدت حوزه و دانشگاه بود، به دانشکده الهیات رفت و هم زمان با تحصیل در آنجا به خواندن دروس حوزه ای نیز ادامه داد. پس از انقلاب فرهنگی و تعطیلی موقت دانشگاهها، وی به سمت دادیار دادسرای انقلاب اسلامی کرج منصوب شد و مدت یک سال در این مقام به انجام وظیفه پرداخت، آنگاه مجدداً به تهران بازگشت و به عنوان مدیر داخلی دادگاه مبارزه با منکرات به خدمت مشغول گردید. سرانجام در روز نهم شهریور ماه سال ۱۳۶۰ در حالی که میلیونها تن از مردم داغدار و امت ماتم زده به تشییع پیکر پاک و غرقه به خون شهید باهنر و شهید رجائی رفته بودند و او در شهر بادللی سوخته و قلبی افسرده از فقدان آن دو عزیز به فعالیت مشغول بود، به همراه همسنگر دیگری به نام برادر محمد تقی رضا مرغوبکار در هنگام انجام مأموریت مورد سوء قصد ناجونمردانه منافقین قرار گرفت و به شهادت رسید. تروریستها که به قصد ترور برادران حزب اللهی در شهر پارسه

میزدند، بلافاصله پس از مشاهده موتور سیکلت این عزیزان که در حال حرکت بودند، آنان را آماج رگبار مسلسل قرار داده و از صحنه میگریزند.

وصیت نامه:

من این راه را آگاهانه و با چشم و گوش باز و با علم به وعده خدا که در قرآن به ما داده انتخاب کردم و برای رضای خدا به جنگ میروم به یاری حزب‌اله تا حق مظلومیت حزب‌اله را ثابت کنم و معامله ما با خداست و حضرت امام فرمود هم شهادت و هم پیروزی برای ما افتخار است. هدفم یاری اسلام و قرآن بوده است. به شما سفارش می‌کنم به نماز جمعه و دعای کمیل شرکت کنید.





شہید: حمید محمد غریبانی

سمت در دستگاہ قضایی: دادیار دادگاہ انقلاب

تاریخ تولد: ۱۳۱۹/۸/۶

تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۷/۱۶

محل شہادت: اردبیل، ترور

زندگی نامه: شهید حمید محمد غریبانی در سال ۱۳۱۹ در اردبیل متولد شد. شهید غریبانی هنوز دیپلمش را نگرفته بود که در سن ۱۶ سالگی وارد ارتش شد. دوره های آموزشی اش را در شهرهایی همچون شیراز و قزوین گذراند. او در سال ۱۳۴۲ پس از ازدواج به شهر مهاباد و سپس به مراغه منتقل شد. حاصل این ازدواج ۳ فرزند دختر و ۳ فرزند پسر است. وی همچنین فعالیت های چشمگیری علیه رژیم ظالم پهلوی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علاوه بر فعالیت در بسیج، سپاه و کمیته های انقلاب اسلامی در پاکسازی سازمانها از لوٹ وجود گروهک های ضد انقلاب مبادرت میورزید. او از سوی دادستان کل کشور به عنوان دادیار انقلاب مشغول به فعالیت شد. با شروع جنگ تحمیل شده از سوی دشمن، به مدت یک سال و نیم، در دو مرحله به جبهه رفت. در تمام مدت فعالیت های بارها از طرف منافقین ضد خلق که حربه ای قویتر از ترور نداشتند، تهدید به مرگ شد. او سرانجام در ۲۶ مهر ۱۳۶۰ زمانی که بعد از خواندن نماز مغرب و عشا از مسجد به خانه باز میگشت، منافقین وی را جلوی منزلش به رگبار گلوله بسته و مظلومانه به شهادت رساندند.



شہید: **حجت الاسلام ابوالفضل پیرزادہ**

سمت در دستگاہ قضایی: دادیار

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۸/۱۲

تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۹/۷

محل شہادت: اردبیل مقابل دبیرستان آیت الہ طالقانی، ترور

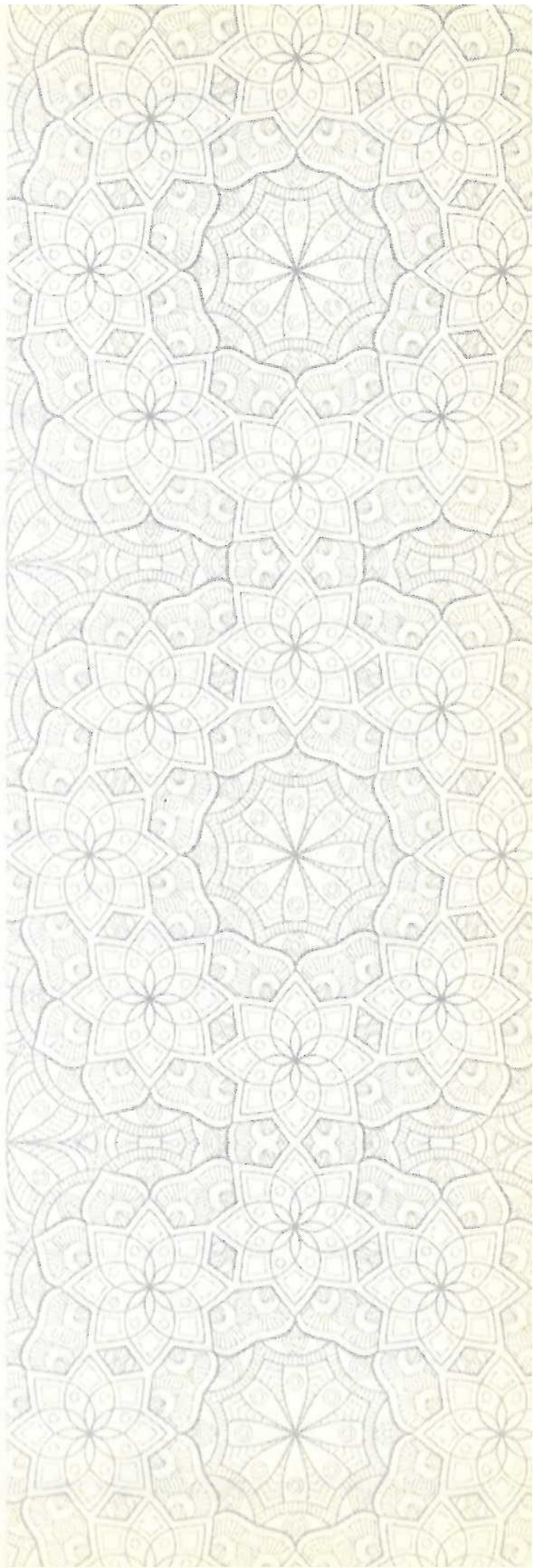
زندگی نامه:

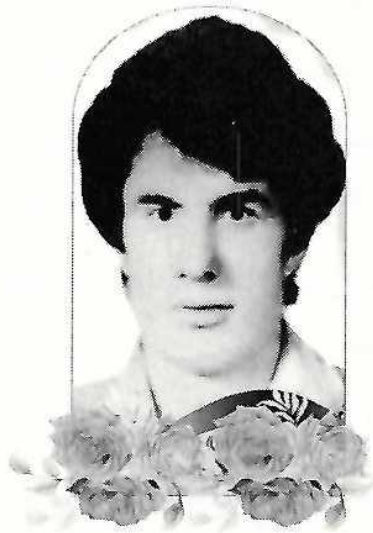
سال ۱۳۳۴ ه.ش در اردبیل متولد شد. پس از تحصیلات دبیرستانی، در حوزه علمیه «قم» به تحصیل ادامه داده، ملبس به لباس روحانیت گردید. با تشویق علمای اردبیل از جمله آیت الله مشگینی و موسوی اردبیلی وارد حوزه علمیه مدرسه حقانی قم شد. این روحانی مبارز در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ بدست منافقین کوردل مقابل دبیرستان آیت الله طالقانی با سیزده گلوله به شهادت رسید. شهید در غائله گنبد بعنوان دادیار مشغول به خدمت شد. شهید پیرزاد در سال ۱۳۵۴ وارد حوزه علمیه قم شد و در مدرسه حقانی به تحصیل پرداخت. با اوج گیری مبارزات حق طلبانه امت اسلامی، در تمام راهپیمایی ها، نقش تعیینی داشت اکثر نوارها و اعلامیه های امام (ره) توسط وی در قم تکثیر و به اردبیل فرستاده میشد تا پخش و توزیع شود. مدتی بعد به منظور گسترش این مبارزات در روستاهای آذربایجان، به میانه رفت و به تبلیغ انقلاب و افشاگری رژیم شاه پرداخت. سپس به اردبیل آمده برنامه ریزی اکثر تظاهرات و راهپیمایی ها را به عهده گرفت. پس از پیروزی انقلاب در گروه ضربت کمیته انقلاب اسلامی به فعالیت پرداخت. شهید پیرزاده از نخستین روزهای تشکیل سپاه خالصانه و صادقانه قبول مسئولیت کرده، انجام وظیفه نمود. مدتی بعد به پارس آباد رفته، در دادگاه انقلاب اسلامی آن شهر مشغول کار شد. بعد از آن که شهید قدوسی به عنوان دادستان کل انقلاب از طرف امام (ره) تعیین شد و به تهران رفته، از طرف دادستانی کل انقلاب به عنوان دادیار به گنبد رفت. برخوردهای ارشادی و هدایتی اش در دل بیشتر

فریب خوردگان گروهکها چنان تاثیر داشت که کار صدها قلم و اندیشه تبلیغی را یک تنه انجام میداد. او در زندان با آنها خیلی اصولی بر خورد میکرد. موعد لقا با معشوق یکتا، که عاشقانه در فراقش میسوخت، فرارسیده بود. بعد از ظهر روز ۷ آذر سال ۱۳۶۰، به روال همیشه با تعدادی از دانش آموزان مدرسه را ترک نمود. کوردلان مسلح، منتظرش بودند. بناگاه تیری شلیک میشود. «ابوالفضل» فریاد میزند: بچه ها زود از اطراف من پراکنده شوید تا آسیبی نبینید. اینها قصد ترور مرا دارند. مزدوری که صورتش زیر نقاب پنهان بود، با مسلسل به سوی او شلیک میکند و ۱۳ گلوله بر پیکرش اصابت میکند. او پاسدار ارزشهای والای اسلامی و معلم انقلاب بود. پیوسته سخن امام را سرمشق عمل خویش قرار میداد و عاشق حضرتش بود. وقتی به دیدارش نایل آمد در خلوت اندرون به قدری به امام نزدیک شد که زانو به زانوی حضرتش چسبانده بود و خود را سیراب میکرد. چنان گرم حضور یار بود که حسرت یاران را بر انگیخته بود، هرگز ندانستیم که میان آن دو چه گذشت که حاضرین نقل میکنند امام از شنیدن آن سخنها تبسم نمودند.

وصیت نامه:

باید لااقل یک بار در هفته دعای کمیل بخوانید باید سعی کنید ندبه بخوانید. وقت را بیهوده و بیخود تلف نکنید. باید سعی کنید بی برنامه نباشید. نهج البلاغه و قرآن بخوانید چون ما زنده اینهایییم. اگر مطالعات اسلامی تان قوی نباشد، نروید سراغ مطالعه کتب غیر اسلامی، تا اطلاع کافی از اسلام نداریم، نباید دنبال چرندیات دیگران برویم





شہید: **رمضانعلی شاہوند**

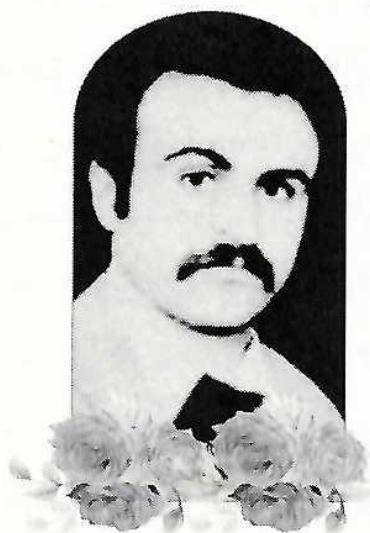
سمت در دستگاہ قضایی: قاضی. دادیار

تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۵/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۱۰/۲۷

محل شہادت: بندر عباس. ترور

زندگی نامه: شهید رضاعلی شاهوند فرزند بهرامعلی در تاریخ ۱۳۳۶/۵/۱ در روستای گز استان قم در خانواده ای روستایی به دنیا آمد. سختیهای زندگی در روستا مانع از ادامه تحصیل رضاعلی نشد. پدر بزرگوار ایشان با شغل چوپانی و با سختیهای فراوان پسر را به مدرسه فرستاد و سختی زندگی مانع از پیشرفت وی نگردید. شهید شاهوند موفق شد تحصیلات خود را تا درجه لیسانس ادامه دهد و مصائب زندگی از او انسانی وارسته ساخت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۹ به عنوان دادیار دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان بندر عباس منصوب و شروع به کار کرد. و از تاریخ شروع به کار تا تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۴ تعداد ۳۰۰ فقره پرونده های گروهک های ضد انقلاب را بررسی و کیفر خواست صادر کرد و سرانجام هم بدست همین منافقین کوردل در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۷ به فیض شهادت نائل آمد. این شهید سرافراز طی مدت کوتاهی در این استان مشغول به کار بود با شجاعت مثال زدنی انجام وظیفه کرد و دین خود را به نظام نوپای اسلامی با اهدای خون خود ادا نمود.



شہید: عبدالہ قریشی نیکی

سمت در دستگاہ قضایی: رئیس دادگاہ مدنی خاص دادگستری آمل

تاریخ تولد: ۱۳۳۰/۱۰/۲۰

تاریخ شہادت: ۱۳۶۰/۱۱/۶

محل شہادت: آمل - ترور

زندگی نامه: شهید قریشی در شهر آمل متولد گردید. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان رسانید. بعد از آن تحصیلات عالی خود را در رشته حقوق دانشگاه ملی به اتمام برد و سپس برای گذراندن دوره سربازی در سال ۱۳۵۶ وارد پادگان نیروی هوایی بابلس گردید و به علت اعتقادات مذهبی و آگاهی و حمایت از اسلام و انقلاب اسلامی و امام، نیروی هوایی بابلس را بسیج نموده تا با تظاهرات پرشکوهی این نیرو را در بابلس به مردم ملحق گردانید. وی بعد از پیروزی انقلاب و به علت علاقه شدیدش به رشته تحصیلی خود در قسمت عمران اراضی دادگستری خلخال مشغول انجام وظیفه شد. بعد از آن با گذراندن دوره ای در حقوق اسلامی بعنوان دادیار دادگاه انقلاب اسلامی همدان مشغول کار شده و به علت دوری راه و مشکلات خانوادگی تقاضای انتقال به آمل را نمود. شهید در این اواخر بعنوان رئیس دادگاه مدنی خاص دادگستری آمل انجام وظیفه میکرد. در سال چهارم دانشکده خود ازدواج نمود و صاحب فرزند پسری شد. شهید قریشی در جریان حمله مزدوران جنگلی به شهر قهرمان و حزب ا... آمل در روز ششم بهمن ۱۳۶۰ به فوز عظیم شهادت نائل آمد.



شہید: محمد نوروززادہ راوری

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی۔ رییس دادگستری شہرستان بہم

تاریخ تولد: ۱۳۱۸/۰۲/۰۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۱/۰۱/۰۲

محل شہادت: دشت عباس

زندگی نامه: شهید در شهرستان راور به دنیا آمد. پدرش جلال و مادرش نبات نام داشت. تا پایان دوره کارشناسی در رشته حقوق درس خواند. سال ۱۳۵۱ ازدواج کرد و صاحب دو پسر و یک دختر شد. به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت. دوم فروردین در دشت عباس توسط نیروهای عراقی به شهادت رسید. پیکر وی مدتها در منطقه برجا ماند و سال ۱۳۶۷ پس از تفحص، در شهرستان کرمان به خاک سپرده شد.

وصیت نامه: به همه فرزندان، خواهران و برادران توصیه میکنم که در درک تعالیم عالییه اسلامی کوشا باشند برای درک حقیقت و کسب فضیلت بپا خیزند دل‌هایشان را به نور ایمان و محبت خاندان رسالت روشن نمایند و اطاعت امر ولی فقیه کنند که رستگاری در این است و آنان که با طرح تئوریهای علمی کاذب و تزه‌های جامعه شناسی و سیاسی ایدئولوژی غلط جهانی علیه انقلاب اسلامی تبلیغ میکنند قدم فراتر گذارند و نور رحمت الهی را مشاهده کنند نه خلق خدای را به ظاهر الفاظ بفریبند.



شہید: سید محمد رضا کاردان

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۱/۱

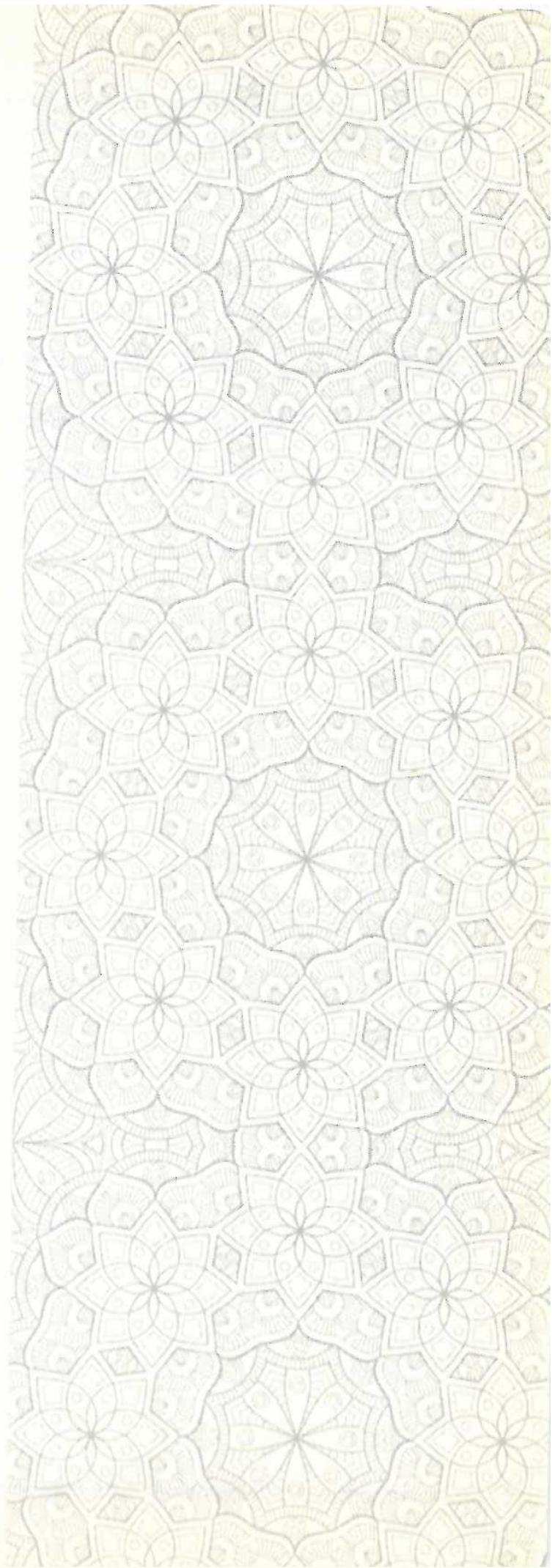
تاریخ شہادت: ۱۳۶۱/۲/۱

محل شہادت: تہران - ترور

زندگی نامه: شهید محمدرضا کاردان فرزند اصغر در سال ۱۳۳۵ در قم به دنیا آمد و در سال ۵۱ موفق به اخذ دیپلم شد با شرکت در کنکور سراسری در رشته راه و ساختمان شهرهای اصفهان، اراک و تهران و در رشته قضایی قم پذیرفته شد که بنا به خواست پدر در رشته قضایی مشغول به تحصیل شد. در دوران تحصیل اش در رشته نقشه کشی ساختمان هم درس خواند و پس از اخذ مدرک نقشه کشی دفتری در خیابان امام خمینی (ره) دایر نمود. در سال ۵۷ برای ادامه تحصیل تمام امور مربوط به سفر به فرانسه را فراهم نمود اما وقتی متوجه شد آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی است برای یاری رساندن بیشتر به انقلاب از سفر صرف نظر نمود. پس از انقلاب مدتی از عمرش را در ماموریت‌های سپاه گذراند و به لحاظ استفاده بیشتر از تخصص ایشان در زمینه امور قضایی به دادگاه‌های انقلاب معرفی شد و در سال ۶۰ به استخدام دادستانی انقلاب در آمد. ابتدا به عنوان دادیار اهواز و سپس در کردستان مسئولیت گرفت. و پس از چندی مسئولیت در شهرهای مختلف به حکم شهید آیت اله قدوسی به دادگاه انقلاب تهران منتقل شد و برای خنثی کردن توطئه‌های ضد انقلاب دست به فعالیت‌های گسترده‌ای زد. سرانجام در اولین روز اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ هنگامی که به همراه شهید طباطبایی برای شام به منزل منافق به ظاهر توبه کرده‌ای به نام چوپانی دعوت شده بودند، غافلگیرانه مورد شلیک گلوله قرار گرفته و به شهادت رسیدند.

خاطره:

دوستانش میگویند اگرچه محمد رضا وصیت نامه نداشت اما حرفها و پیام های همیشگی اش تابلویی تمام نما از تمام وصایایش بود. او که خود عاشق شهادت بود همواره از مقام شهید و شهادت در نزد خداوند سخن میگفت. در دعاهایش همواره میگفت: خدایا به من توفیق شهادت در راه خودت را بده.





شہید: سید محمد طباطبائی کوپائی

سمت در دستگاہ قضایی: کارآموز قضائی

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۴/۶

تاریخ شہادت: ۱۳۶۱/۲/۱

محل شہادت: تہران - ترور

زندگی نامه: شهید سید محمد طباطبایی کوپائی در سال ۱۳۳۴ در کوهپایه اصفهان چشم به جهان گشود. پدرش از روحانیون متقی و پرهیزکاری بود که در زادگاهش، پیش نماز مسجد و پاسخگوی مسائل شرعی بود. سید محمد گام در مسیر پدرش نهاد و تحصیلات حوزه را آغاز کرد و با فراگیری علوم دینی تلاش نمود به عنوان یک مبلغ وارسته، عمر خویش را در این راه سپری نمود. شهید آیت اله قدوسی که استاد ایشان بود پس از پیروزی انقلاب اسلامی او را به دادستانی انقلاب به کار گرفت و ایشان تلاش شبانه روزی برای مهار عملیات تخریب و ترور منافقین به کار گرفت. با سمت مامور واحد تحقیق و ادیاری دادستانی سرانجام در طرح توطئه و خیانت یکی از منافقین که خود را به شهید کاردان نزدیک کرده بود و طرح دوستی با او را ریخته بود، غافلگیرانه به شهادت رسید. شهید طباطبایی به همراه شهید کاردان در اولین روز اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ هنگامی که هر دو برای شام به منزل منافق به ظاهر توبه کرده ای به نام چوپانی دعوت شده بودند، غافلگیرانه مورد شلیک گلوله قرار گرفته و به شهادت رسیدند.



شہید: مہدی مقدسی

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی تحقیق دادگستری بندر ماہشہر

تاریخ ولادت: ۱۳۳۵/۱۲/۲۵

تاریخ شہادت: ۱۳۶۱/۲/۲۶

محل شہادت: ماہشہر، عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشہر)

زندگینامه: شهید مهدی مقدسی در ۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۳۵ در نجف اشرف به دنیا آمد. در نوجوانی وقتی هنوز یازده سال بیشتر نداشت عشق به امام وجودش را فراگرفته بود و در نماز جماعتی که در مسجد بروجردی نجف اشرف به امامت ایشان برگزار میشد تکبیرگوی امام بود و این تماس و حضور مستمر باعث شد که در ۱۳ سالگی در مدرسه علوی نجف اقدام به پاره کردن عکس شاه خائن کند که از سوی مسئولین مدرسه توبیخ و تنبیه شدید شد. او یکپارچه نیرو و تحرک بود و همواره دوستان خود را برای شرکت در جلسات عقیدتی تشویق می کرد ولی این جلسات به طول نیانجامید و اوضاع سیاسی عراق دگرگون شد و بسیاری از ایرانیان ناگزیر به مراجعت به وطن خویش گشتند. مهدی و خانواده هم عازم ایران شدند. مهدی در کودکی پدر خود را از دست داد، خانواده اش وضع مالی خوبی نداشتند و چون تنها پسر بزرگ و دلسوز خانواده بود بار سنگین اداره خانواده به دوش او بود لذا باید در کنار تحصیل کار می کرد. پس از پایان دبیرستان در مدرسه حقانی (حوزه) ثبت نام کرد ولی تحصیل در مدرسه او را از کار باز میداشت بناچار درس آزاد را به حوزه ترجیح داد و به تحصیل علوم اسلامی به صورت آزاد ادامه داد و از سوی دیگر در کنکور شرکت کرد و برای دانشکده حقوق پذیرفته شد. در دانشکده حقوق به دانشجویان انجمن اسلامی دانشکده پیوست و از عناصر فعال این انجمن بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در محیط دانشگاهی به دفاع از ایدئولوژی اسلامی در برابر گروه های منحرف پرداخت و وقتی جهاد سازندگی تاسیس شد با همکاری سایر جوانان جهاد

سازندگی مرکز را بنیان نهاد. در حادثه اشغال لانه جاسوسی از نخستین جوانانی بود که این قلعه کفر را شکستند و لانه فساد را اشغال کردند. پس از آغاز جنگ تحمیلی محیط آرام فارغ از تب و تاب جنگ تهران را نتوانست تحمل کند و حدود یک ماه و نیم از جنگ گذشته بود که به خوزستان آمد مدتی در جبهه شرکت کرد ولی وضع را کد جبهه ها در آنروز نتوانست عطش او را خاموش کند و ناگزیر مسئولیت دادستانی انقلاب ماهشهر را پذیرفت. در شرایطی این مسئولیت را پذیرفت که وضع سیاسی ماهشهر متشنج بود و گروهکها هر روز با سوء استفاده از اوضاع هر روز حادثه می آفریدند ولی ایشان با همکاری عده ای از برادران و سپاه توانست کاملاً بر اوضاع مسلط گردد و سرانجام ریشه ضد انقلاب را از شهر برکنند. اما در عین حال همواره درکنار این مسئولیت خطیر همواره دلش برای جبهه و شهادت میتپید و پس از شهادت آیت ا... بهشتی و یارانش، شهید قدوسی و شهید مدنی و... تب دیگری وجودش را فراگرفته بود. هرگاه حمله ای میشد مهدی در ماهشهر نبود و بسان سربازی جانباز و پرتلاش جایش در خط مقدم جبهه بود. با آغاز عملیات بیت المقدس طبق عادت همیشگی لباس رزم پوشید و در خط مقدم جبهه علیه بعثیان کافر به دفاع از مکتب پرداخت تا سرانجام در تاریخ ۶۱/۲/۲۱ خمپاره ای به سنگروی میخورد و ترکش آن به دو چشم وی اصابت کرد و یکی از دو چشمش از حدقه بیرون میجهد و چشم دیگرش بر اثر ترکش خمپاره متلاشی میشود. از بیمارستان اهواز به بیمارستان تهران اعزام شد و علیرغم تلاش پزشکان در تاریخ ۶۱/۲/۲۶ به آرزوی دیرینه اش یعنی شهادت

رسید.

وصیت نامه:

خدایا تو به انسان گفتی که اگر بخواهی میتوانی آنچنان اوج
بگیری و به معراج بیایی که با من ملاقات کنی و من این عظمت
و این شکوه خیره کننده و دیوانه کننده را با چشمانم دیدم.
خداوندا می پذیرم که شهادت چیزی نیست که نصیب هرکسی
کنی ولی من از تو می خواهم که نخست مرا بسازی و توفیق
هدایت را به من عنایت فرمائی و سپس این هدیه بزرگ را ارزانیم
داری.... و اما توای مادر من دلم میخواهد مادر یک شهید
باشی قبل از هرچیز خود را بر خاک بیانداز و به درگاه خداوند
سجده شکر به جا بیاور.



شہید: محمد تقی توکل

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۱/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۱/۴/۱

محل شہادت: خرمشہر، پاسگاہ کوت سواری

زندگی نامه: محمد تقی توکل در سال ۱۳۳۵ در شهرستان گلپایگان دیده به دنیا گشود. پس از طی تحصیلات ابتدایی و سال اول دبیرستان، در سال ۱۳۴۸ جهت تحصیلات دینی عازم قم گردید. وی از همان ابتدا در میان طلاب مدرسه علوی، ممتاز بود و به صیانت نفس و تقوا شهرت داشت. با توجه به برخورداری از هوش و نبوغ بالا، در مدت کوتاهی دروس سطح حوزه را به پایان رساند و موفق به حضور در دروس خارج فقه و اصول مراجع عظام گردید. در طول تحصیلات حوزوی بارها مورد تشویق اساتید و علما قرار گرفت و از آن جمله با کسب رتبه اول در امتحانات دروس سطح حوزه تا پایان کفایه الاصول در میان کل طلاب حوزه علمیه قم، مفتخر به دریافت جایزه از دستان مبارک حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) گردید.

وی ضمن شرکت فعال در مبارزات انقلابی علیه رژیم طاغوت، در تهاجم مأمورین شاه به مدرسه فیضیه در خرداد ۱۳۵۴، دستگیر شده و به زندان اوین منتقل شد و پس از مدت‌ها شکنجه و آزار، به سربازخانه اعزام گردید. پس از مدت کوتاهی از سربازخانه گریخت و از آن زمان تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی همواره تحت تعقیب بود. وی مجبور گردید که محل سکونت خود را از فیضیه به مدرسه حجتیه تغییر داده و به صورت مخفیانه و با اسم مستعار در دروس حوزه علمیه و مبارزات شرکت نماید. بسیاری از کتاب‌ها و وسائل ایشان در تهاجم مزدوران رژیم ستم شاهی به مدرسه حجتیه در روز بعد از ۱۹ دی، به یغما برده شد. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ستاد حفاظت از حضرت امام خمینی (ره) عضویت گزید و مدتی نیز در اسلحه

خانه آن ستاد در قم مشغول به خدمت بود. وی در ضمن دروس حوزوی، تحصیلات کلاسیک خود را به صورت متفرقه ادامه داد و موفق به اخذ دیپلم گردید. در سال ۱۳۵۹ در آزمون مدرسه عالی قضایی (دانشگاه فعلی قم) شرکت نموده و رتبه اول را در میان حدود ۲۰۰۰ شرکت کننده در آزمون کسب نمود. با توجه به داشتن مسئولیت های متعدد و حضور در جبهه ها، موفق به حضور در بیشتر کلاسها نشد، ولی امتحانهای دوره را با نمرات بسیار عالی پشت سر گذاشت و این دوره را با موفقیت به اتمام رساند. وی در اواخر زندگی پربارش مدتی را نیز به تحصیل در مؤسسه در راه حق (گروه دال) گذراند.

با شروع جنگ تحمیلی، به دفعات عازم جبهه گردید و در ابتدا به عنوان مسئول عقیدتی و سیاسی هوانیروز مشغول به فعالیت شد و در درگیریهای کردستان با شهید چمران و سرهنگ صیاد شیرازی همکاری داشت. سپس در سال ۱۳۶۰ بر اساس دعوت دادستان کل وقت سپاه پاسداران، پس از طی دوره آموزش قضایی ابتدا به عنوان سرپرست دادسرای انقلاب اسلامی منطقه ۹ (فارس، بوشهر و کهکیلویه و بویراحمد) مشغول به کار شد. با توجه به ارائه عملکردی مثبت، در همان سال، به تهران فرا خوانده شد و سمت دادستانی کل سپاه پاسداران به وی پیشنهاد گردید. ولی وی به دلیل تواضع و فروتنی زیادش آن را نپذیرفت؛ اما به سمت قائم مقامی دادستان کل سپاه منصوب گردید.

ایشان در اوائل اردیبهشت سال ۱۳۶۱ جهت شرکت در عملیات های فتح المبین و بیت المقدس مجدداً عازم جبهه

های جنگ گردید ولی این بار وی فقط برای تبلیغ و یا انجام وظایف دادستانی به منطقه نیامده بود؛ بلکه وی خواست به همراه سایر رزمندگان در عملیات شرکت کند. تا اینکه در مرحله دوم عملیات ظفرمند بیت المقدس، درست چند روز مانده به آزادی خرمشهر در منطقه پاسگاه کوت سواری مفقودالثر گردید. روحش شاد و راهش پررهرو باد.

وصیت نامه:

خطاب به پدر و مادر و برادران و خواهرم، امید است که از فرزندی که در راه به ثمر رسیدن آن رنجهای زیادی کشیده اید و از اورنج دیده، در گذشته و مرا عفو نموده و از خداوند تقاضای آمرزش خطاها و گناهان را نمائید، در گذشته شدن من غمگین مباشید، که انسان یکبار بیشتر نمی میرد چه بهتر که در راه خدا و اسلام شهید شود، امید است که راه شهدای اسلام را با قدردانی و افتخار از شهادت فرزندانمان ادامه داده و در این راه هر چه در توان دارید در طریق خدا مصرف نمائید باری از قول بنده به همه سلام رسانده و از آن ها معذرت خواهی کنید، مبلغ ۱۵ هزار تومان دائی حسن راحتماً به رهبرانقلاب برگردانیدنیمی از کلیه پول های بنده را به امام بدهید و نصف مابقی را در راه رزمندگان اسلام مصرف نمائید و بنده ۳ روز و حدود ۶ ماه نماز بدهکار هستم از پول های خودم یکسال نماز و روزه برایم خرید نمایید.



شہید: سلیمان کیا

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

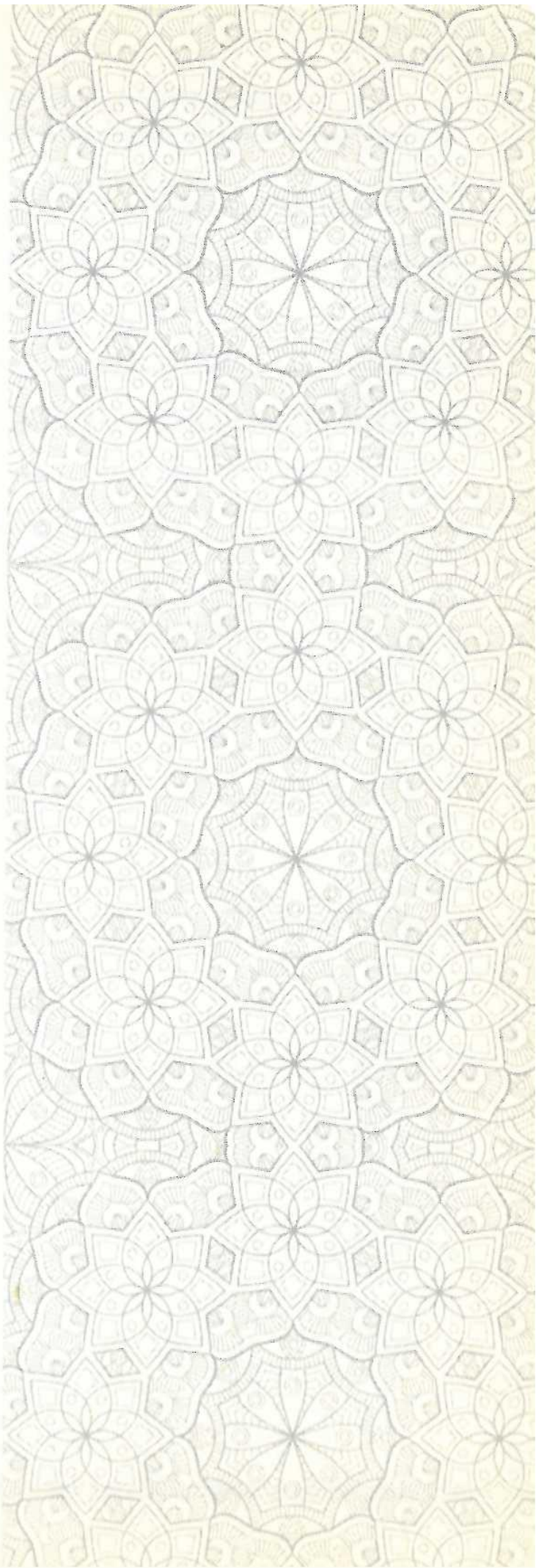
تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۲/۲

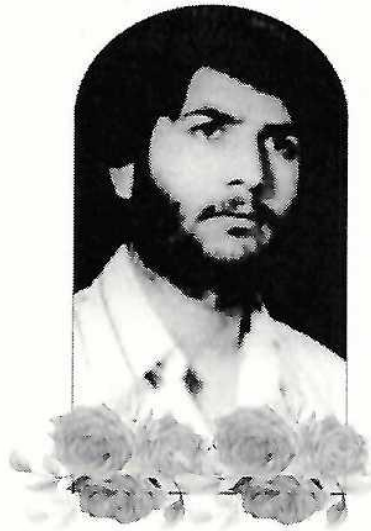
تاریخ شہادت: ۱۳۶۲/۱/۲۰

محل شہادت: فکہ

زندگی نامه: شهید سلیمان کیا در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ در یک خانواده مذهبی و علمی در روستای برغان از توابع شهرستان کرج بدنیا آمد. پدرش معلم و مداح اهل بیت (ع) در روستا بود. او نیز از همان کودکی علاقه شدیدی به اهل بیت (ع) و انجام واجبات داشت چندانکه از کودکی نماز می خواند، روزه می گرفت، مهربانی می کرد و همین امر باعث شد از کودکی در دل تمام مردم اطراف خود جای گیرد تا جائی که حضرت آیت الله شاه آبادی او را بسیار دوست می داشت و می فرمود: او از کودکی همانند مردان خداست. سلیمان همچنان بزرگ شد اما در اخلاص او هیچ خللی وارد نشد در آن دوران با تعدادی از انقلابیون آن زمان که بر علیه رژیم ستم شاهی فعالیت می کردند هم قسم شد و اعلامیه و کتابهای مذهبی را حمل و مخفی و پخش می کرد. پیش از شروع راهپیمائی با جمع کردن جوانها و تشویق آنها به صورت فعال در راهپیمائی تهران شرکت می کرد و حتی یک بار در درگیری ساواک با دانشجویان و مردم در دانشگاه فاصله زیادی با شهادت نداشت. بعد از پیروزی انقلاب به شغل مقدس معلمی مشغول گردید، اما از آنجایی که جزء یکی از اعضاء مورد اعتماد فدائیان اسلام بود به صورت خود جوش در کمیته، مشغول مبارزه با نابسامانی ها گردید. پس از چندی به صورت فعال و ثابت فعالیتش را ادامه داد و بعد از تمام شدن مسئولیت در کمیته به عنوان معاون دادستانی در آذربایجان غربی مشغول به فعالیت شد اما دل عاشق سلیمان همانند برادر شهیدش سهراب به دنبال رسیدن به معشوق بود که همین انگیزه باعث شد که به عنوان معاون دادستانی قرارگاه کربلا به

جبهه های مقدس پا گذارد. امام خمینی (ره) او را دوست می داشت و او نیز خود را فدائی امام خویش می دانست چندانکه معتقد بود: برای من امام یعنی حسین (ع) یعنی علی (ع) یعنی تمام اهل بیت، یعنی عشق حقیقی، عباس شدن، حمزه گونه به شهادت رسیدن، زینب وار صبر کردن و علی اکبر گونه شربت شهادت نوشیدن. شهید سلیمان کیا در ۲۰ فروردین ماه ۱۳۶۲ در فکه به لقاء حق نائل آمد.





شہید: سید محمد علی مشیر صدری

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۷/۶

تاریخ شہادت: ۱۳۶۲/۸/۵

محل شہادت: ترور. اصفہان

زندگی نامه: ششم مهرماه ۱۳۳۶، در شهرستان اصفهان چشم به جهان گشود. پدرش سید زین العابدین، کارگر بود و مادرش عصمت نام داشت. تا پایان دوره متوسطه در رشته تجربی درس خواند و دیپلم گرفت. دادیار و دادیار ویژه گروهکها بود. سال ۱۳۵۹ ازدواج کرد و صاحب دو دختر شد. پنجم آبان ۱۳۶۲، در جاده فالورجان اصفهان بر اثر اصابت گلوله هنگام درگیری با گروههای ضد انقلاب شهید شد. مزار او در گلستان شهدای زادگاهش واقع است.



شہید: خسرو کاظم گلباغی

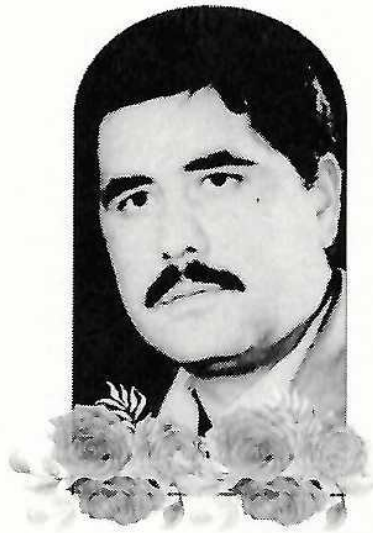
سمت در دستگاہ قضایی: دادستان نہاوند. قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۶/۷

تاریخ شہادت: ۱۳۶۲/۹/۱۴

محل شہادت: دادگستری نہاوند- ترور

زندگی نامه: شهید خسرو کاظم فرزند محمد ولی در هفتم شهریور سال ۱۳۳۴ در روستای گلباغی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در همان روستا سپری کرد و جهت ادامه تحصیلات در مقطع متوسطه راهی خرم آباد شد. پس از اخذ مدرک دیپلم، در دانشکده علوم قضایی پذیرفته شد و همزمان با اوج گیری انقلاب به فعالیت های ضد رژیم پهلوی با دیگر دانشجویان خط امام هم صدا شد و در جریان حمله ساواک به فیضیه مورد تعقیب ماموران قرار گرفت. در زمان خدمت سربازی به فعالیت های انقلابی خود ادامه داد و پس از پیروزی انقلاب پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه و با گذراندن دوره ای شش ماهه نزد اساتیدی همچون آیت ا... بهشتی و آیت ا... موسوی اردبیلی در مقام دادستان نیاوند مشغول به خدمت شد. ایشان با نظمی که داشت به خوبی به پرونده ها رسیدگی می کرد و حتی برنامه اش را به گونه ای هماهنگ میکرد تا بازندانی ها غذا بخورد. ایشان در حالی که تنها ۲۸ سال داشت در چهارده آذر سال ۶۲ در دفتر کارش به همراه دو نفر از همکارانش به دست یک تروریست کوردل مورد اصابت مستقیم گلوله قرار گرفت و به فیض عظمای شهادت نائل آمد و پیکر پاکش در گلزار شهدای نورآباد به خاک سپرده شد.



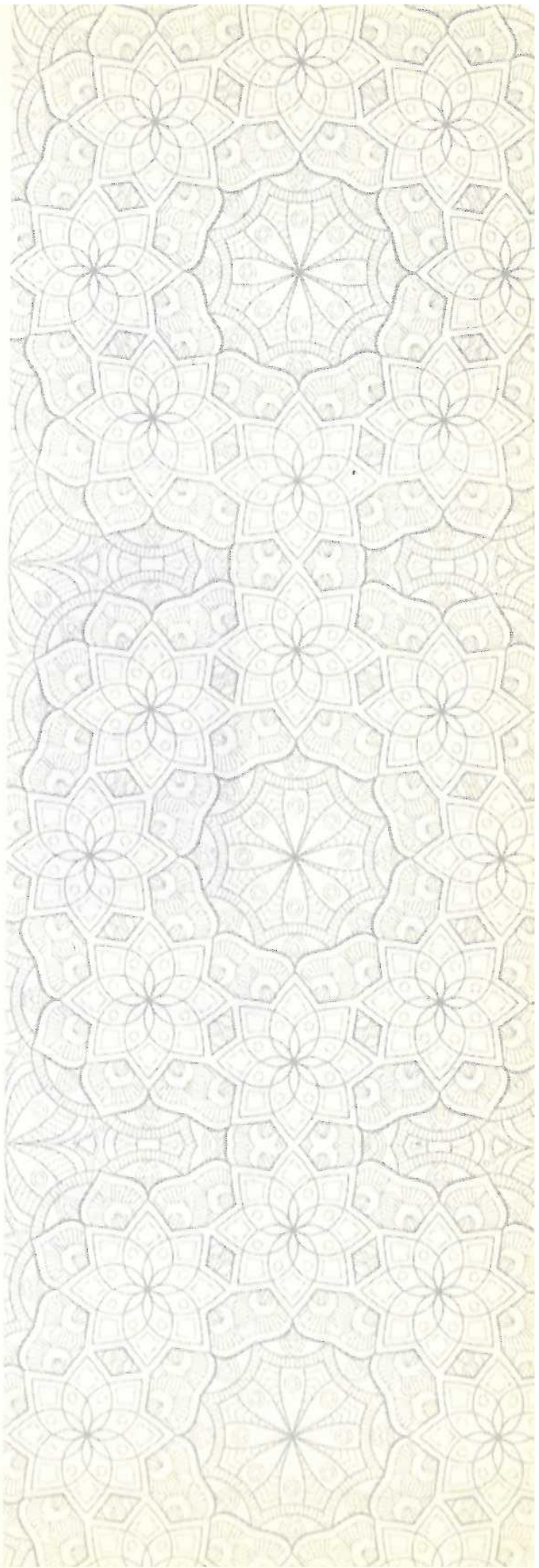
شہید: رضا جعفریان

سمت در دستگاہ قضایی: دادیار دادگستری عمومی و انقلاب نھاوند

تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۴/۲۰

تاریخ شہادت: ۱۳۶۲/۹/۱۴

محل شہادت: دادگستری نھاوند - ترور





شہید: **حجت الاسلام محمد تقی ممدوحی**

سمت در دستگاہ قضایی: دادیار شہرستان خلخال

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۱۱/۱۶

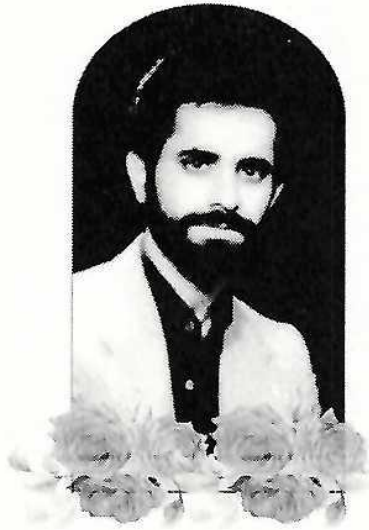
تاریخ شہادت: ۱۳۶۳/۲/۱۰

محل شہادت: جزیرہ مجنون

زندگی نامه: حجت الاسلام شهید محمدتقی ممدوحی در سال ۱۳۳۸ شمسی در شهرستان خلخال به دنیا آمد. ابتدایی و راهنمایی را در خلخال خواند و پس از آن به حوزه علمیه تهران رفت. چندبار به جبهه رفت و در این مسیر آرمانی خود، دوبار مجروح شد. برادر شهید میگوید: «چندبار در مدرسه، خانه و خیابان توسط ساواک دستگیر شد و مدیر مدرسه هم با همان بهانه پرونده اش را زیربغلش داد. عکس امام خمینی قدس سره را بالای کتابخانه اش زده بود و وقتی که مأموران شهربانی در مجلس ختم مادر بزرگ آن عکس را دیدند، بعدها پدر را بردند و از او تعهد گرفتند.

سخنرانی جلوی لانه جاسوسی

برادر شهید همچنین میگوید: اواخر ۱۳۵۷ به تهران رفت. بعد از یک سال بی خبری، در روزنامه کیهان عکسش را دیدم که نوشته بود: در تجمع تعدادی از خط امامی ها جلوی لانه جاسوسی، محمدتقی ممدوحی معروف به بهبود، روی دوش مردم علیه آمریکا سخنرانی کرده است. وقتی فهمیدیم در جبهه زخمی شده، همراه پدر و مادرم پیشش رفتیم، در بیمارستان چیزی از کارهایش نگفت. از هم‌رزمش شنیدیم که در کردستان مجروح شده است. آنجا فهمیدیم که محمدتقی در کنار دروس حوزوی، جذب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم شده بود. حجت الاسلام ممدوحی در سال ۶۳ در جزیره مجنون به شهادت رسید و عند ربهم یرزقون گردید.



شہید: محمد رضا آزاد وند

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی و دادرس علی البدل شهرستان قم

تاریخ تولد: ۱۳۳۳/۳/۲

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۴/۱۳

محل شہادت: سنندج - بمباران هوایی جنایتکاران بعثی

به گفته همکاران شهید آزادوند ایشان از قضاات فعالی بودند که در قم و ساوه رفت و آمد میکرده و به علت اینکه آن زمان ساوه و قم و کاشان یک دادستان داشته ایشان هم در این دو شهر قضاوت میکردند و از جمله قضاات فعال و زحمت کش و دلسوز بودند.



شہید: حسین اشراقی جزی

سمت در دستگاہ قضایی: دادستان دادسرای انقلاب اسلامی

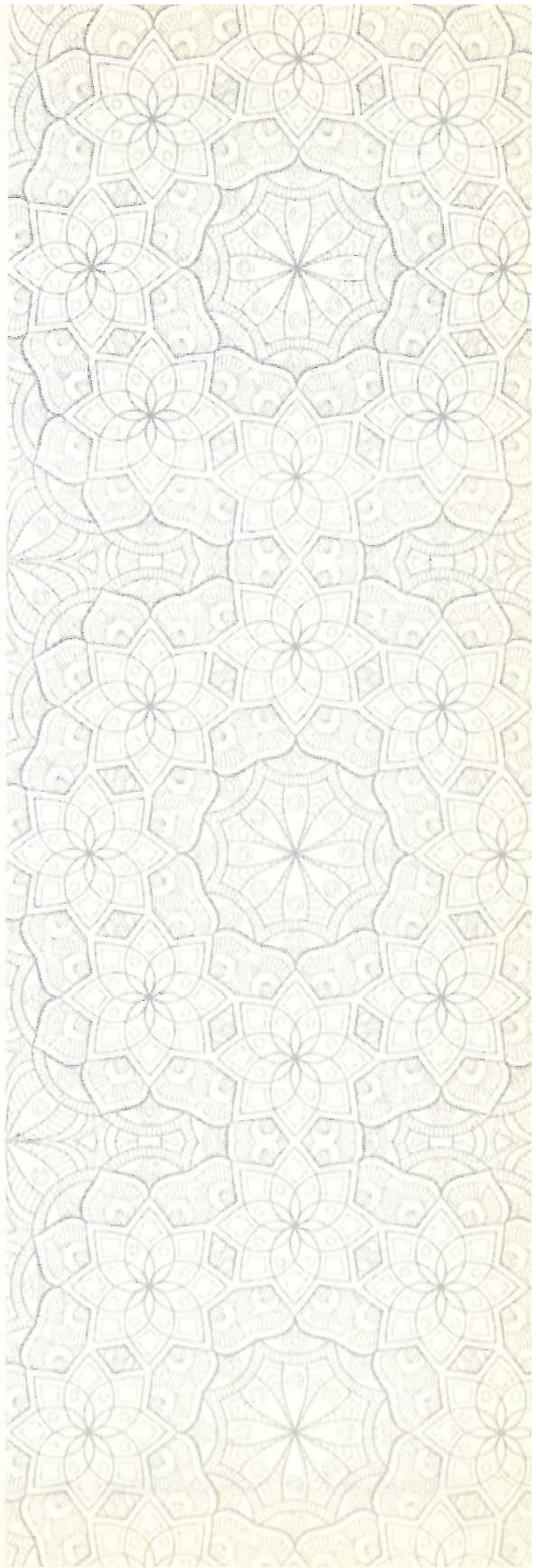
تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۱۲/۱۵

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۸/۱۹

محل شہادت: در داخل دادسرا بہ دست منافقان کوردل، ترور

زندگی نامه: شهید حسین اشراقی جزئی فرزند حسنعلی در سال ۱۳۳۹ در شهر گز (جز) از توابع شهرستان اصفهان در خانواده‌ای مذهبی، مستضعف و زحمتکش دیده به جهان گشود در سال ۱۳۴۶ وارد مدرسه راهنمایی انوری شد. در دوران تحصیلات راهنمایی در کلوپ‌های نشریه نویسی دینی و... بسیار فعال بود در خرداد سال ۵۸ دیپلم خود را در رشته فرهنگ و ادب گرفت و بعد در کنکور سراسری شرکت نمود با توجه به استعداد و هوش تحصیلی بالا و همچنین نظم و ترتیب و دقت در تمامی امور، توانست به سرعت پایه‌های ترقی را طی کند و در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی فعالانه حضور داشت. من جمله تأسیس انجمن اسلامی شهر گز و گردآوری یک دوره کامل مقدمه جهان بینی اسلامی شهید مطهری که آن را بررسی و به طور خلاصه به رشته تحریر درآورد. پایبندی و تقید او به اعتقادات دینی و مذهبی و علاقه او به اهل بیت علیهم السلام و روحانیت و شرکت در مساجد و مراسم مذهبی و عزاداری و غیره از خصایص بارز این شهید بود. حسین در دادسرا به عنوان یک کارمند در واحد تحقیق و بررسی به خدمت خود ادامه داد از آنجا که دانشجوی رشته حقوق بود موجب شد که با موافقت دادستان دادرسی انقلاب اسلامی اصفهان جهت آموزش دادیاری به تهران اعزام شود. او توانست با موفقیت تمام این آموزش را سپری کرده بدنبال آن در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۲ بعنوان دادیار آزمایشی و بعد از حدود ۵ ماه در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۰ به عنوان دادیار موقت در استان فارس مامور به خدمت شود و در اواخر حیاتش حدود یک سال و اندی بعنوان جانشین دادستان دادرسی انقلاب

اسلامی مشغول خدمت بود او در این مدت توانست نقش مؤثر و تعیین کننده ای را در جهت سروسامان دادن نظام قضائی، اداری و سیاسی شهر مرودشت ایفا نماید. او برای انجام دادن کارها و بررسی هرچه سریعتر پرونده ها اکثر اوقاتش را در دادسرا بسر میبرد تا اینکه در همان دادسرا هنگامی که با دیگر برادران حفاظت در اتاق آسایشگاه بود به دست منافقان کوردل هدف گلوله قرار گرفت و به درج رفیع شهادت نایل آمد.





شہید: **حجت الاسلام حاج شیخ محمد شہاب**

سمت در دستگاہ قضایی: دادستان بیرجند- قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۳۳/۷/۱

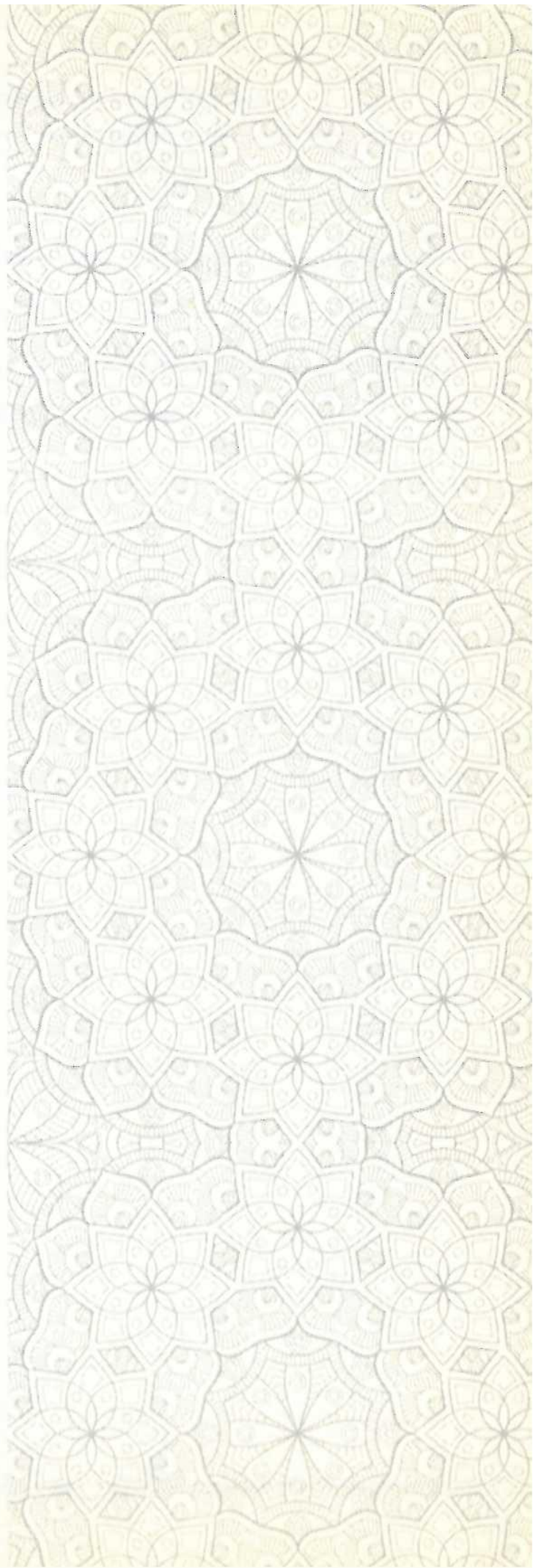
تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۳

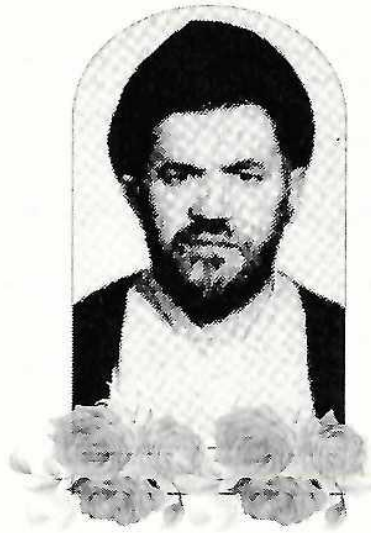
محل شہادت: عملیات والفجر ۸

زندگی نامه: روحانی شهید در خانواده روحانی و اهل علم پا به عرصه حیات نهاد. تحصیلاتش را تا اخذ مدرک دیپلم ریاضی در بیرجند به اتمام رساند و با آن که پذیرفته شدن او در بالاترین رشته های تحصیلی دانشگاه محرز بود اما تحصیلات حوزوی را ارجح دانست و با راهنمایی پدر بزرگوارش در سال ۱۳۵۳ به قم عزیمت کرد و در مدرسه علمیه حقانی تحت نظارت آیت الله قدوسی اداره میشد، به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. یکی از خاطرات فراموش نشدنی تحصیل در حوزه علمیه عمامه گذاری شیخ محمد است که با دست پر برکت امام خمینی (ره) انجام شده. او یکی از بانیان و پیام رسانان اصلی شکلگیری انقلاب اسلامی در شهر بیرجند بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان دادستان انقلاب بیرجند فعالیت های سیاسی-مذهبی خود را آغاز نمود. مبارزه شهید در این برهه با ضد انقلاب و گروهکهای محارب تاثیر مثبتی بر فضای سیاسی امنیتی منطقه گذاشت و بسیاری از افراد محارب بر دست ایشان توبه نمودند، زیرا برخورد شهید با آنان برخوردی فرهنگی و ارشادی بود. حجه الاسلام شهید محمد شهاب در سال ۱۳۵۷ با خانم فاطمه عباسی ازدواج کرد که از این شهید سه فرزند به نام های روح الله (متولد ۱۳۵۸/۶/۲۵) مهدی (۱۳۶۰/۳/۲۳) و مرضیه (۱۳۶۲/۳/۱۶) به یادگار باقی مانده است. این شهید بزرگوار در ارتباط بیت المال و استفاده از آن بسیار سختگیر بود. وی در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۳ در عملیات والفجرهشت در منطقه عملیاتی فاو بر اثر ترکش خمپاره به لقاالله پیوست.

وصیت نامه:

در عمر سراپا گناهم و آلودگی خویش نکته روشنی نمیبینم که
به آن امیدوار باشم جز همین چند کلمه روضه ای که گاه و بیگاه
به یاد حسین (ع) زمزمه کرده ام و همین همرنگی و همجواری با
یاران حسین (ع) که نصیبم شده است.





شہید حجت الاسلام سید احمد قاسمیان

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۱۷/۲/۹

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز- سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید قاسمیان در شهرستان دماوند و در خانواده ای معتقد دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی راهی شهرستان مقدس قم شد، علیرغم مشکلات زیاد و وجود سه فرزند همزمان با گذراندن دوره سطح در حوزه در دانشکده الاهیات دانشگاه تهران در رشته فقه و مبانی اسلامی نیز مشغول تحصیل و تحقیق شد و سرانجام به اخذ درجه لیسانس نائل آمد. پس از پایان دوره سطح، چند سال به تحصیل دوره خارج فقه و اصول مشغول گردید که پس از آن به شایستگی تمام بر مسند قضا تکیه زد. از مسائلی که او در رأس آنها بوده و ایفای نقش میکرد، مسائل مربوط به قبل از انقلاب است. وی دارای سوابق بسیار درخشان مبارزاتی علیه رژیم ستم شاهی می باشد در تربیت فرزندان جداً حساس و دقیق نگر بود زیرا شهادت فرزند برومندش «سیدمجتبی» دلیلی است برای اثبات این مدعی.



شہید: **حجت الاسلام جعفر نیری**

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی- رئیس شعبہ ۱۷۸ کیفری تہران

تاریخ تولد: ۱۳۲۸/۷/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز- سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه:

شهید نیری در سال ۱۳۲۸ در شهر میانه در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشود. ابتدا در همان شهر دوره ابتدایی و مقدماتی تحصیلاتش را نزد پدر طی کرد و سپس در سال ۱۳۴۴ در سن ۱۶ سالگی به شهر مقدس قم برای ادامه تحصیلات عزیمت نموده و وارد حوزه علمیه قم گردید و در آنجا دوره سطح را به پایان رسانیده و به تحصیل خارج فقه و اصول مشغول و نزد علمای بزرگ و مراجع عالیقدر به تهذیب نفس و کسب فیوضات علمی و اخلاقی پرداخت. قبل از پیروزی انقلاب در حرکت‌های روحانیت مبارز نقش فعالی داشت و از طریق سخنرانی و خطابه های خود به انسجام نیروهای مردمی علیه رژیم حاکم تلاش نمود. وی پس از انقلاب در سال ۱۳۶۱ حضور خود را در صحنه قضاوت واجب دانست و به قوه قضاییه پیوست. پس از ورود به قوه قضاییه به عنوان ریاست آزمایشی شعبه ۷۸ دادگاه کیفری ۲ تهران انجام وظیفه نمود. هیچ گاه اظهار خستگی نمیکرد و گاهی تا پاسی از شب به پرونده های ارجاعی رسیدگی میکرد و همواره تلاش میکرد حق مظلوم را از ظالم بستاند و ظالم را به کیفر عملش برساند. پس از حدود یک سال طی حکمی از سوی شورای عالی قضایی به سمت ریاست دادگاه شعبه ۱۷۸ کیفری دو تهران منصوب گردید. شهید نیری جنگ را سرلوحه امور میدانست و پس از چندین بار تقاضا برای اعزام به جبهه های نبرد نور علیه ظلمت موفق شد موافقت مسئولین را جلب نموده به جبهه اعزام گردید. سرانجام در روز اول اسفند ۱۳۶۴ همراه دیگر هم‌زمان خود در آسمان خونریز اهواز هدف آتش خصم بعثی زبون قرار گرفت و روح پاکش به لقاء... پیوست.



شہید: **حجت الاسلام شیخ غلامرضا سلطانی**

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی و حاکم شرع، نماینده مجلس

تاریخ تولد: ۱۳۲۲/۱/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اهواز - سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید عزیز، روحانی مبارز، حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ «غلامرضا سلطانی» به سال ۱۳۲۲ شمسی در اشتهارد در خانواده ای پاک و متدین دیده به جهان گشود. شهید سلطانی پس از پیمودن مقدمات علوم اسلامی در اشتهارد در حدود سالهای ۱۳۳۶ آماده برای ورود به حوزه علمیه قم گردید و در دانشگاه بزرگ جعفری به تحصیل ادامه داد. اساتید معظم ایشان در دوره خارج، حضرت امام خمینی (ره)، آیت الله العظمی گلپایگانی و حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی بودند. وی در کنار آن به تحصیل تفسیر و اخلاق و فلسفه همت گماشت و در تعطیلی حوزه مانند ماه رمضان و محرم و بعضاً جمعه ها به اطراف و اکناف شهرهای اسلامی ایران مسافرت کرده و به تبلیغ اسلام و تشکیل کلاسهای متعدد برای قشرهای مختلف جامعه میپرداخت و با عمل و گفتار خود مردم را به سوی تکامل اسلامی دعوت مینمود.

ایشان از همان سالهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی حضرت امام خمینی (ره)، به عنوان امام جمعه اشتهارد منصوب شد و چندین سال در این سنگر به ارشاد مردم و رتق و فتق امور مردم پرداخت. در پرتو نماز جمعه خدمات او در اصلاح و رسیدگی به امور مستضعفین چشمگیر بود، از جمله رفع کردن مشکل آب شیرین اشتهارد.

شهید سلطانی در عین این که سنگر نماز جمعه اشتهارد را اداره میکرد قاضی و حاکم شرع کرج و بخشهای آن بود، بار سنگین قضاوت را با یارانی متعهد به عهده گرفت و چند سال در این سنگر به داد خواهی مردم براساس اسلام پرداخت. شهید

بزرگوار به ارشاد و تبلیغ اسلام که کار اصلی روحانیت است عشق میورزید. با این که عهده دار چندین مسئولیت بود، تعدادی کلاس درس را در رشته حقوق دانشگاه تهران به عهده گرفته بود و در هفته یک روز برای تدریس به دانشگاه میرفت. او با آن همه اشتغالاتی که داشت، اهل قلم بود از جمله کتابهای تألیف شده ایشان عبارتند از: معاد آخرین سیر تکاملی انسان، درسهایی از اقتصاد اسلامی، تکامل در پرتو اخلاق در ۲ جلد.

شهید سلطانی در سال ۱۳۶۳ به نمایندگی از طرف مردم قهرمان کرج در مرحله اول انتخابات با ۴۶ هزار ۳۶۹ رأی از مجموع ۲۷۳ هزار ۵۸۴ رأی

(۶۰/۱٪ رأی اخذ شده) به مجلس شورای اسلامی راه یافت، او در مجلس عضو کمیسیون امور اقتصادی و حقوقی بود. وی همیشه جدی و کوشا بود که قوانین کاملاً اسلامی تصویب شوند.. سرانجام در روز پنج شنبه اول اسفند ۱۳۶۴، همزمان با حماسه آفرینی رزمندگان در جبهه فاو طی عملیات والفجر ۸، هواپیمای مسافربری «فرند شیب» که حامل بیش از ۴۰ نفر از امت حزب الله از جمله حجت الاسلام سلطانی بود، به دو هواپیمای عراقی اصابت کرد و طی این حادثه ۴۰ نفر از جمله این شهید بزرگوار به فیض شهادت نائل آمدند.

وصیت نامه:

به شما عزیزانی که مرا میشناسید مخصوصاً اهالی متدین و شجاع و غیور اشتهارد میگویم و خدا را گواه میگیرم که سعی و تلاش من در این بود که به مقدار توانم کاری برای جامعه

اسلامی کرده باشم و از مسئولیت‌ها و پست‌هایم به هیچ وجه استفاده سوء نکردم بلکه می‌خواستم به هیچ وجه استفاده مادی ولو مشروع باشد، نکنم و نکرده‌ام، با این وصف نمی‌دانم در شب اول قبر چه جوابی در برابر ملائکه مقرب خدا بگویم و در روز دادگاه عدل الهی چگونه میتوانم نجات پیدا کنم، اگر فضل خدای بزرگ و شفاعت خانواده عصمت و طهارت و شهادی اسلام شامل حالم نشود روز بد بختی و بیچارگی من است.



شہید: **حجت الاسلام ورقا محبی**

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی-رئیس شعبہ ۲ محاکم کیفری تہران

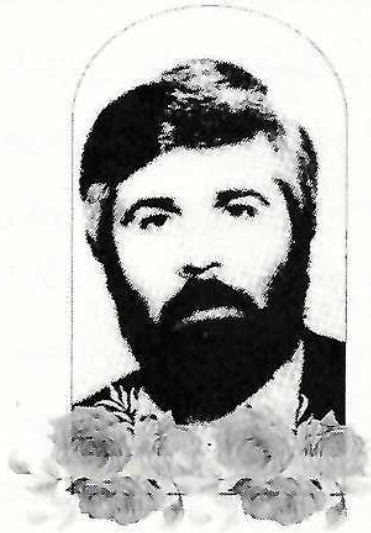
تاریخ تولد: ۱۳۲۴/۷/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز- سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید محبی در سال ۱۳۲۴ در شهرستان مشکین شهر در میان یک خانواده معتقد و مذهبی دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوره تحصیلات ابتدایی و مقدماتی جهت ادامه و تکمیل تحصیلاتش به حوزه علمیه قم رفته و علوم سطح را در حوزه به پایان رسانید. پس از گذشت چند سال وارد دوره خارج فقه و اصول گردید و در محضر علما و مراجع بزرگ قم به کسب فیوضات علمی و اخلاقی مشغول شد. ایشان در سال ۶۳ وارد دستگاه خطیر قضایی گردید. ابتدا بعنوان دادرس مبارزه با منکرات مشغول کار شد و سپس به عنوان قاضی محاکم کیفری در تهران منصوب گردید. ایشان در صحنه قضاوت انسانی پرتلاش و خستگی ناپذیر بود. شهید محبی خانواده‌اش در قم زندگی میکردند و ایشان در طول هفته در تهران زندگی میکردند و روزهای تعطیل برای رتق و فتق امور خانواده به قم باز میگشتند. ایشان در شرایط سخت و دشواری در تهران بودند چون از نظر مکان زندگی جایی نداشتند و در کتابخانه دادگستری با چند پتو و زیرانداز زندگی میکردند و هیچ گونه امکانات رفاهی وجود نداشت و در نهایت فقر و عسرت بودند و هیچگاه اظهار نارضایتی نمیکردند. سرانجام در تاریخ اول اسفند ماه ۱۳۶۴ در حین عزیمت به جبهه‌های نبرد نور علیه ظلمت توسط هواپیمای رژیم بعثی عراق به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.



شہید: محمد خداپرست

سمت در دستگاہ قضایی: ریاست شعبہ محاکم حقوقی تہران ۴۱

تاریخ تولد: ۱۳۲۶/۶/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز - سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید محمد خداپرست در سال ۱۳۲۶ در شهر مقدس قم در میان یک خانواده معتقد و مذهبی دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی خود را همان شهر به پایان رسانید و پس از اخذ دیپلم متوسطه جهت ادامه تحصیل راهی تهران شد. ایشان علاقه زیادی به ادامه تحصیل تا مراحل عالی داشت و در دانشگاه در رشته حقوق و علوم قضایی مشغول تحصیل شد. پس از پیروزی انقلاب در سال ۵۷ وارد دادگستری نوپای پس از انقلاب شد و با دلسوزی تمام به رسیدگی امور قضایی مشغول گردید. ابتدا دادرس دادگاه نایین شد و پس از آن بعنوان بازپرس دادرسی عمومی تهران به خدمات ارزنده خود ادامه داد و در اثر ابراز شایستگی و لیاقت مورد عنایت خاص شورای عالی قضایی قرار گرفته و وارد محاکم حقوقی تهران شد و ریاست شعبه ۴۱ محاکم حقوقی را عهده دار گردید. سرانجام ایشان با این اعتقاد که جنگ را باید به نفع اسلام و انقلاب اسلامی به پیروزی رساند و جبهه ها را باید یاری کرد عازم دیار عاشقان خوزستان گردید و در آسمان خون رنگش آماج موشک های هواپیمای خصم کافر و پلید بعثی گردید و روح پاک و مواجش از دریاچه راکد تن جدا و به اقیانوس بیکران عشق پیوست

وصیت نامه:

خدا را سپاس میگویم که مرا در خانواده مسلم و مسلمان و معتقد به موازین اسلامی بوجود آورد و از برکت تربیت اسلامی، با خداوند خود آشنا کرد که بر امور بندگی و عبادت ذات پاکش خود کفا باشم.



شہید حجت الاسلام محبوب شیری

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی- رئیس شعبہ ۱۶۱ کیفری ۲ تہران

تاریخ تولد: ۱۳۱۹/۳/۱۲

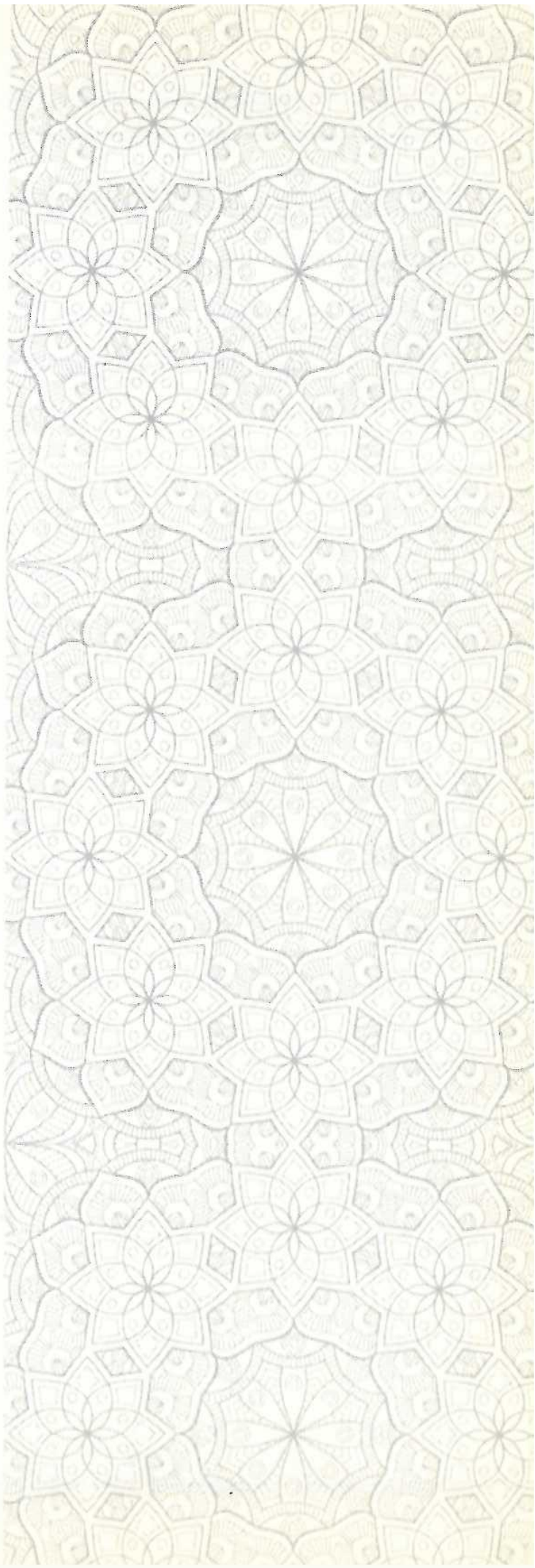
تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز- سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه : شهید شیری در سال ۱۳۱۹ در یکی از روستاهای شهرستان میانه در میان یک خانواده معتقد و مذهبی دیده به جهان گشود. زمینه مذهبی و محیط خانوادگی باعث شد پدرش پس از پایان تحصلات ابتدایی شهید، بفرماید او به حوزه علمیه جهت فراگرفتن علوم دینی بیافتد. پس از مشورت با علمای شهر، شهید شیری در سال ۱۳۳۷ وارد حوزه علمیه قم شده و در صف روحانیون درآمد. با هوش سرشاری که داشت مراحل مقدمات، سطح و خارج را در خدمت اساتید حوزه پشت سر گذاشت و درسهای خارج فقه و اصول را در محضر فقها و اساتید بزرگی چون آیت ا... گلپایگانی و آیت ا... حائری گذراند. در سالهای قبل از پیروزی انقلاب هنگامی که آیت اله مشکینی بحالت تبعید در شهرستان کاشمر بسر میبرد شهید شیری از سوی معظم له مدتی رابعنوان مدرس حوزه علمیه کاشمر مشغول انجام وظیفه بود و در کار تالیفات آیت ا... مشکینی نیز ایشان را مساعدت و یاری میکرد. زندگی پر بارش وقف اسلام بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز هر کجا از وی کاری ساخته بود کوتاهی نمیکرد و با اخلاص و صداقت به خدمت میشتافت. مدتی در دفتر آیت اله مشکینی در قم و مدتی در دفتر آیت اله ملکوتی در تبریز و این اواخر، بیش از دو سال در دادگستری تهران بعنوان قاضی شرع و رئیس شعبه ۱۶۱ کیفری ۲ به خدمت ادامه داد. تلاش خالصانه او در دستگاه قضایی مورد رضایت کامل مسئولین بخصوص حضرت آیت ا... موسوی اردبیلی رئیس محترم دیوانعالی کشور بود. از صفات بارز و چشم گیر شهید مناعت طبع، تواضع و فروتنی و تقوا بود یاور محرومان و

براستی متخلق به اخلاق الهی بود. سرانجام در تاریخ اول اسفند ماه ۱۳۶۴ همزمان با عملیات پیروزمندانه والفجر ۸ درحین عزیمت به جبهه های نبرد نور علیه ظلمت توسط هواپیمای رژیم بعثی عراق به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.



پنشنی



شہید: **حجت الاسلام شیخ محمد جواد صدیقیان کاشی**

سمت در دستگاہ قضایی: رئیس شعبہ محاکم مدنی خاص تہران ۱۱۰

تاریخ تولد: ۱۳۳۰/۷/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز - سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: در شهر قم در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. از سن ۹ سالگی وارد حوزه علمیه قم گردید و پس از گذراندن دوره سطح وارد دوره خارج فقه و اصول گردید از طریق سخنرانی و خطابه های خود علیه نظام حاکم، فعالیت های چشمگیری داشت در هر سال ۳ ماه به شهرستانها و روستاها جهت تبلیغ میرفت. بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۹ وارد قوه قضائیه گردید و مشغول قضاوت گردید. ابتدا ایشان ریاست شعبه ۱۰ محاکم مدنی خاص را بر عهده داشت و سپس به دادگاه شعبه ۱۱۰ همان محاکم منتقل گردید. از جمله خدمات شهید صدیقیان، میتوان مسلمان کردن جمعی از مسیحیان که بلحاظ کارشان با ایشان ارتباط داشتند یاد کرد. و سرانجام به همراه شهید محلاتی و دیگر شهدای این حادثه هنگام عزیمت به جبهه در آسمان آماج گلوله های هواپیماهای بعثی عراق گردید و به شهادت رسید.

وصیت نامه:

با سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی و با درود بر شهیدان وصیت میکنم بعد از فوت خود که امید است در راه خدا باشد یک دانگ از این خانه واقع در قم متعلق به زوجه اینجانب گردیده و مهریه ایشان هم داده شود و همچنین کلیه اثاثیه و لوازم منزل متعلق به ایشان باشد و بقیه خانه بین فرزندانم تقسیم گردد.



شہید: **حجت الاسلام سید حسن اجاق خضری**

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس دادگاہ مدنی خاص تہران

تاریخ تولد: ۱۳۱۵/۳/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

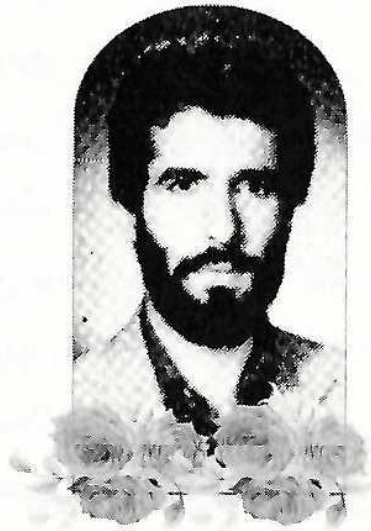
محل شہادت: اہواز- سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: در سال ۱۳۱۵ در شهرستان قزوین در میان یک خانواده معتقد و اهل علم و تقوی دیده به جهان گشود و در همان شهر دوره های ابتدایی و مقدماتی تحصیل خود را به پایان رسانید سپس وارد حوزه علمیه گردید و پس از گذراندن سطح چند سال نیز به تحصیل دوره خارج فقه و اصول پرداخت در سال ۱۳۵۷ در حرکت عظیم مردمی در لباس روحانیت نقش مؤثری را ایفا کرد و پس از انقلاب در سال ۱۳۶۲ وارد دستگاه قضایی گردید و دادرس یکی از محاکم مدنی خاص تهران گردید. ایشان افتخار پدر شهید بودن را داشت و خود نیز بالاخره در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۴ در شهر اهواز به شهادت رسید.

وصیت نامه:

... پیام ما پیام استقامت و استواری شعار ماست. من امروز برای تربیت ۳ فرزندم آماده شدم تا آنها را برای سرکوبی منافقین و ارباب هایشان از سوی شرق و غرب مهیا نمایم. باید (در راه خدا) خون بدهیم چرا که خدا را عبادت کرده و به حسین (ع) و زینب (س) اقتدا میکنیم. ای امام... ای حکیم خردمند... ای نور چشم ملت ایران... از روز اول گفتیم که ما سرباز توایم.



شہید: احمد خان احمدلو

سمت در دستگاہ قضایی: رئیس شعبہ ۶۳ دادگاہ صلح تہران

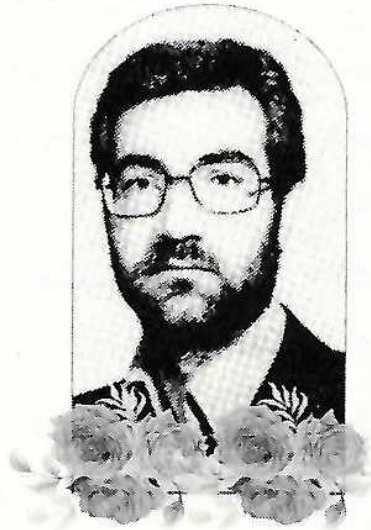
تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۱/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز - سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید احمدلو دوران تحصیلات تا پایان دوره متوسطه را در شهرستان قم گذراند و سپس در دانشگاه تهران در رشته حقوق قضائی پس از کسب اجازه از مرجع تقلید ادامه تحصیل داد و به اخذ درجه لیسانس نائل آمد و در دادگستری جمهوری اسلامی به عنوان قاضی استخدام شد و با حکم شهید دکتر بهشتی قبل از گذراندن دوره کارمندی و مسئولیت های متعددی مبنی بر اینکه تکلیف شرعی است را پذیرفت از جمله، بعنوان مدیر کل دفتر دادگاه های عمومی و پس از آن در ابتدای تشکیل نهاد پلیس قضائی بعنوان مدیرکل کارگزاران پلیس قضائی برای سازماندهی و ارائه طرحهای تشکیلاتی منصوب شد. پس از صدور فرمان ۸ ماده ای امام، بعنوان عضو ستاد پیگیری فرمان مزبور مشغول فعالیت شد و بالاخره در سال ۶۴ با سمت رئیس شعبه ۶۳ دادگاه صلح تهران مشغول انجام وظیفه بود که همزمان مسئولیت دادگاه عسر و حرج را نیز بعهده داشت و در همین سمت بود که در روز اول اسفند ماه سال ۱۳۶۴ به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



شهید میرولی رفیعی راد

سمت در دستگاه قضایی: قاضی

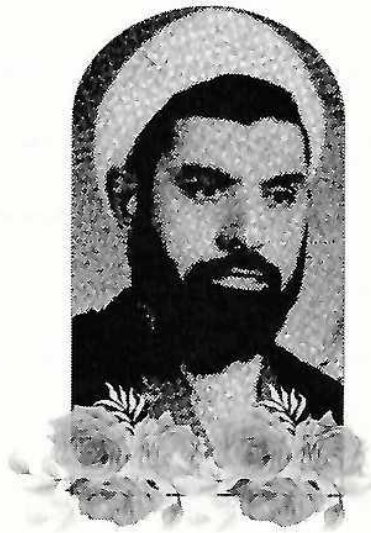
تاریخ تولد: ۱۳۲۵/۷/۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شهادت: اهواز - سانحه حمله به هواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید میرولی رفیعی راد در شهر خوی در میان یک خانواده معتقد و مذهبی دیده به جهان گشود. پس از اخذ دیپلم در کنکور دانشگاه شرکت کرد و پس از قبولی در رشته حقوق قضائی به دانشگاه تهران راه یافت و تا اخذ لیسانس به تحصیلات خود ادامه داد. شهید رفیعی سال ۱۳۴۷ وارد اداره پست خوی گردید و مدت ۷ سال در همان اداره و اداره پست تبریز مشغول کار بود. وی قبل از انقلاب در حرکت‌های دانشجویی و جمع دانشجویان انقلابی نقش فعال خود را ایفا میکرد. پس از پیروزی انقلاب به عنوان سرپرست دفتر حقوقی دانشگاه مشغول کار شد و مدت یک سال در آن واحد اشتغال داشت. در سال ۱۳۵۹ به معاونت امور عمومی دانشگاه منصوب گردید و مدت یک سال نیز در آن پست خدمت کرد. در سال ۱۳۶۰ به مدیریت دفتر حقوقی دانشگاه ارتقاء پیدا کرد و تا سال ۱۳۶۲ به عنوان مدیر دفتر حقوقی دانشگاه تهران به آینده سازان انقلاب اسلامی مخلصانه خدمت کرد سپس به عنوان قاضی مشغول قضاوت و برپایی قسط و عدل گردید. شهید رفیعی به انقلاب عشق میورزید و شرکت در جبهه را بسیار دوست میداشت دو مرتبه قبل از شهادت به جبهه رفته بودند و در فتح خونین شهر نیز حضور داشتند. یکی از خصلت‌های بسیار بارز ایشان فداکاری و حس انسان دوستی و کمک به انسانهای محتاج بود. شهید رفیعی انسان پاکی بودند و نماز شبشان را به پای میداشتند و خدا را همیشه ناظر بر امور خود میدیدند.



شہید: **حجت الاسلام محمد مصطفوی کرمانی**

سمت در دستگاہ قضایی: رئیس شعبہ ۱۱۴ مدنی خاص تہران

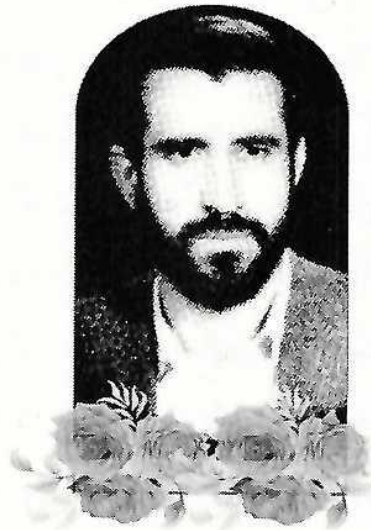
تاریخ تولد: ۱۳۱۵/۴/۱۹

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز- سانحہ حملہ بہ ہواپیما

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید کرمانی در شهر کرمان دیده به جهان گشود، پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی و مقدماتی در همان شهر، از کرمان به قم عزیمت نمود و وارد حوزه علمیه قم گردید و دوره سطح را در آنجا به پایان رسانید. سپس دوره خارج فقه و اصول را در محضر اساتید و مراجع بزرگ قم آموخت و همچنین در محضر رهبر کبیر انقلاب نیز به کسب فیوضات علمی و تقوایی پرداخت. شهید مصطفوی در شکل گیری انقلاب نقش بسزائی داشت و در ایام مبارک رمضان و ماه محرم در شهرستانها منبر میرفت و علیه دستگاه خودکامه حاکم سخنرانی میکرد. بطوریکه در اواخر دوران ستمشاهی به دستور ساواک ممنوع المنبر شده بود. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب مسئولیت بخشی از کمیته انقلاب را که به وسیله مردم همیشه در صحنه تشکیل شده بود بعهده گرفت. در سال ۱۳۵۹ وارد سنگر قضاوت گردید و از آن تاریخ تا روز شهادت در پست حساس و خطیر قضاوت به انقلاب اسلامی خدمت نمود.



شہید: حجت الاسلام مهدی آشوری

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس علی البدل دادگاہ عمومی تہران

تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۶/۲۸

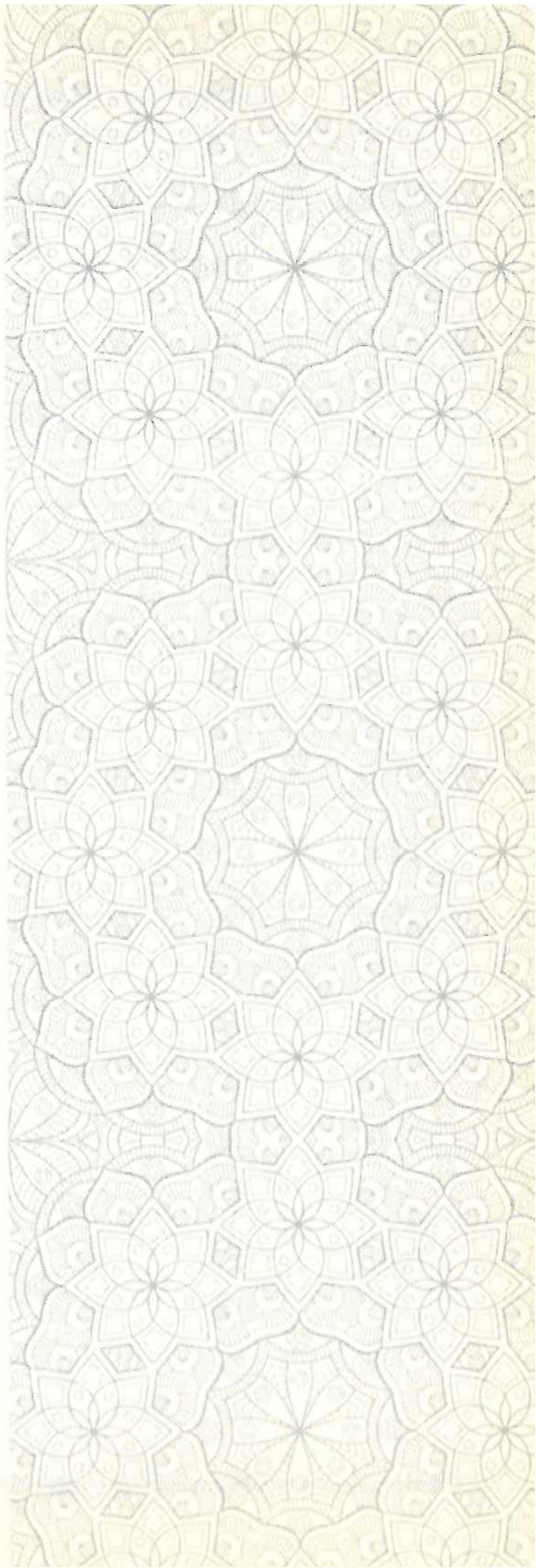
تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شہادت: اہواز - سانحہ حملہ بہ ہواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید آشوری در شهرستان میانه در کانون گرم یک خانواده متوسط، دیده به جهان گشود. شهید آشوری عشق به تحصیل را از دوره ی ابتدائی با کار و کوشش شرافتمندانه درآمیخت. در همان حال تحصیل حوزوی را نیز نزد یکی از علمای شهر آغاز کرد. دیری نگذشت که برای تحصیل به حوزه ی علمیه قم رفت و تحصیلات خود را در مدرسه منتظریه حقانی که تحت نظارت دو شهید بزرگوار بهشتی و قدوسی قرار داشت ادامه داد و از محضر بزرگانی همچون آیت الله مشکینی، آیت الله جنتی، مومن قمی، فاضل هرنندی و... کسب فیض کرد. در سال ۱۳۵۲ زمانی که در جلسه امتحان دروس کلاسیک بصورت متفرقه شرکت کرده بود، توسط ایادی ساواک دستگیر و روانه زندان شد. و پس از تحمل دو سال زندان و شکنجه مستقیماً به سربازی اعزام گردید. دو سال سربازی که به سرآمد شهید مهدی رهسپار قم شد و بار دیگر در مدرسه منتظریه حقانی تحصیل معارف دینی را از سر گرفت. با تشکیل کمیته امداد زیر نظر آیت الله العظمی منتظری، آیت الله دکتر بهشتی و تنی چند از علمای دیگر، شهید آشوری به آن کمیته پیوست و تا پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ در آن کمیته خدمت کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی شهید آشوری به زادگاه خویش مراجعت نمود. شهید آشوری در امتحانات ویژه روحانیون دانشکده علوم قضائی شرکت کرد و پذیرفته شد. با شروع دوره کارآموزی شهید آشوری به تهران منتقل شد و در هیئت علمی ستاد مشترک ارتش به تدوین جزوه های آموزشی پرداخت. شهید آشوری می خواست جشن فارغ التحصیلی را در جمع رزمندگان برپا کند، از

همین روی عازم جبهه شد، اما مشیت الهی بر این تعلق گرفته بود که جشن فارغ التحصیلی مهدی در بهشت برین برگزار شود.





شَهِيد حِجَّتِ الْاِسْلَامِ فَرجِ اللهِ نَصيرِی

سمت در دستگاه قضایی: قاضی رئیس شعبه ۱۱۰۰ دادگاه عمومی تهران

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۸/۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱

محل شهادت: اهواز - سانحه حمله به هواپیمایی

مسافربری توسط رژیم بعث عراق

زندگی نامه: شهید نصیری در یکی از روستاهای شهرستان «خدابنده» از توابع استان زنجان به نام «آغازچقلو» دیده به جهان گشود. او در منطقه ای بزرگ شد که در فقر فرهنگی زائدالوصفی غوطه ور بود. هنوز ۶ ساله نشده بود که به اصرار جد مادری در یکی از روستاهای مجاور در «مکتب خانه» به تحصیل مشغول شد. پس از طی مراحل ابتدائی برای تحصیل علوم دینی به سال ۱۳۴۷ راهی شهرستان بیجار شد و در مدت اندکی علوم مقدماتی را تارسائل و مکاسب در حوزه علمیه بیجار فرا گرفت. سپس راهی دانشگاه امام صادق یعنی حوزه قم شد، پس از ۵ سال تحصیل او نخستین طلبه ای بود که در سال ۱۳۵۲ گام در حوزه علمیه قم گذارد. او نیز همانند سایر روحانیون مبارزه با رژیم ستم شاهی را تکلیف خود میدانست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای ایفای رسالت خویش در سال ۶۱ به شیراز رفت و به مدت ۳ سال در دادگستری و دادستانی شیراز به قضا اشتغال داشت. در سال ۶۴ به تهران در سمت دادرسی دادگاه ها به انجام وظیفه پرداخت سپس تصمیم گرفت به جبهه های نور علیه ظلمت بشتابد و دین خود را به اسلام و انقلاب ادا کند. و سرانجام در اسفند ماه سال ۶۴ به ملکوت اعلا پرواز کردند.

وصیت نامه: خدایا مقام ایمان مرا در حد کامل ترین ایمان برسان و قرار بده یقینی که بالاترین یقینها باشد. برادران و خواهران من... ما برای نماز میجنگیم، ما برای اعتلای کلمه الله میجنگیم، ما برای احکام الهی میجنگیم. سیدالشهداء(ع) برای نماز جنگیدند و همین گونه عمل کردند. شما را سفارش میکنیم به نماز... از نماز اول وقت غفلت نکنید. کاری نکنید که

به وظایف خود عمل کرده باشید و عمل کنید، پیروی از ولایت
فقیه حتما بکنید که راه سعادت هم به این بستگی دارد به دامن
اسلام و قرآن و عترت پناه بیاورید که خوب پناهی است.



شہید: حسین رضائیان

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس علی البدل دادگاہ عمومی شہرستان تہران

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۱/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۴/۱۲/۱۹

محل شہادت: شلمچہ

خاطره ای از خواهر شهید حسین رضاییان: من از برادرم حسین خاطرات زیاد و به یاد ماندنی به یاد دارم ولی چه بگویم که قلم بعد از ۲۰ سال قادر به نوشتن نیست. برادرم با وضعیت متوسط روبه پایینی که پدرم داشت، در خانواده ای با مشقت و سختی، به درس خود ادامه داد و بعد از آن با آن همه سختی وارد دانشگاه شد؛ ولی هر وقت از دانشگاه می آمد با روحیه ای بازما و خانوادهء خود روبه رو می شد. ایشان بی تعارف و بدون تکبر بودند؛ ولی بارها و بارها مادرم نیمه های شب که بیدار می شدند می دیدند ایشان در حال خواندن نماز شب هستند. چه بگویم پدری مسن داشتیم که ایشان هم به رحمت خدا رفتند و روزهای جمعه که می شد ایشان آن قدر با پدرم صحبت می کردند و ایشان را به دعای ندبه که در منزل های مردم به پا می شد می بردند. در زمان خدا حافظی خیلی شوخ طبع و بی نهایت خوش اخلاق بودند. وقتی که به ایشان گفتیم به جبهه نرو و ازدواج کن. خندید و گفت ما می رویم و جنگ را خاتمه می دهیم و بعد نوبت ازدواج ما به یاری خدا.



شهید: علی بانی

سمت در دستگاه قضایی: دادرس علی البدل دادگاه عمومی شهرستان تهران

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۶/۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۱۸

محل شهادت: مریوان عملیات والفجرا

زندگی نامه : شهید در روستای کلا متولد و بعد از گذراندن تحصیلات خود به قم رفته و در حوزه مشغول تحصیل علوم دینی شدند و در همان زمان در دانشگاه علوم قضایی شرکت کرده و قبول شدند و مشغول تحصیل بودند و در این سالها چندین بار به جبهه های نبرد حق علیه باطل اعزام و در عملیات والفجر ۱ در منطقه مریوان به شهادت رسیدند .

خاطره:

شهید هیچ گاه نماز شبش ترک نمی شد و هیچ وقت بدون وضو نمی خوابید بعد از نماز حتما چند صفحه قران خوانده و اشک می ریخت که من هیچ وقت نفهمیدم آن اشکهای زیبایی که از چشمش جاری می شد برای چه بود همیشه برای همه افراد دعا می کرد و وقتی از او می پرسیدم چرا برای خودت دعا نمی کنی و خواسته ات را نمی خواهی در جواب می گفت: من تنها از خدای بزرگ یک آرزو و خواسته دارم که می دانم خدا آن را به من خواهد داد . در آن موقع نفهمیدم که ایشان از خدا چه می خواهد ولی بعدها فهمیدم که آن خواسته چیزی نبوده جز شهادت .

ایشان هر وقت عکس شهیدی را می دید بسیار ناراحت میشد و می گفت خوشا به حالشان که افتخار شهادت نصیبشان شده است .



شہید: حسین کاظمی جویباری

سمت در دستگاہ قضایی: دادیار دادسرای انقلاب

تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۱/۳

تاریخ شہادت: ۱۳۶۵/۱/۱۹

محل شہادت: فاو- والفجر ۸

زندگی نامه: شهید در روستای باغلوی جویبار در ماه شعبان به دنیا آمد. نام پدرش علی جان و مادرش زینب احمدی بود. شهید در خانواده مذهبی متولد شده و دروس حوزوی میخواندند. دوران دبستان و راهنمایی را در مدرسه سعدی گذراندند سپس برای ادامه تحصیل در دبیرستان به یکی از دبیرستان‌های ساری رفتند تا در رشته ادبیات ادامه تحصیل دهند. شهید در حین تحصیل در دبیرستان در ساری به حوزه علمیه می‌رفتند و هفته‌ای ۱ یا ۲ بار به قم می‌رفتند بعد از دبیرستان و قبولی در دانشگاه تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه شهید بهشتی تهران - رشته حقوق قضایی ادامه دادند. دارای همسر و سه فرزند شدند و همواره به پدر و مادر و همسر و فرزندان بسیار احترام و محبت میکرد. او در دادسرای انقلاب به عنوان دادیار مشغول فعالیت شد و در امورات کاری تحول فکری شهید از امام (ره)، شهیدان مطهری، رجایی، باهنر و بهشتی دیده میشد. سرانجام در فاو عملیات والفجر ۸ با واژگون شدن قایق به شهادت نائل گشتند و تاکنون پیکر مطهرشان مفقودالاثرب می‌باشد.



شہید: سید صدرالدین صدر

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی. رئیس دادگاہ کیفری ۲ رودسر

تاریخ تولد: ۱۳۱۸/۶/۱۳

تاریخ شہادت: ۱۳۶۵/۲/۴

محل شہادت: فاو (مدینہ الزہرا) عملیات والفجر ۸

زندگی نامه: شهید سید صدرالدین صدر در سال ۱۳۱۸ در خانواده ای مذهبی در سادات شهر رامسر دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی را در همان شهر و دیپلم را در تنکابن گرفت. از جوانی علاوه بر درس خواندن و کمک به خانواده به امور کشاورزی، ورزش شنا و ماهیگیری و پرش با نیزه علاقه داشت. ایشان به رشته قضاوت علاقه خاصی داشت، در یک مسئله قضایی که قاضی وقت رأی اشتباه صادر کرد شهید به پدرشان گفت: من باید قاضی شوم تا حکم عدالت را برقرار کنم. در سال ۴۰ در رشته پزشکی دانشگاه تهران قبول شد اما به دلیل مسائل مادی از رفتن منصرف گردید. در سال ۴۲ وارد دانشسرای تهران (تربیت معلم) شد و به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در سال ۴۴ ازدواج کرد که ثمره این ازدواج ۴ فرزند پسر و یک دختر بود. در سال ۴۷ در دانشگاه علوم اجتماعی و حقوق دانشگاه تهران در مقطع لیسانس قبول شد. پس از یک ترم تحصیل در مقطع فوق لیسانس حقوق دانشگاه تهران در آزمون قضاوت پذیرفته و دانشگاه را رها کرد. با آغاز کار قضاوت فامیلی خود را از میر طالبیان به صدر تغییر داد. چون به شمال علاقه خاص داشت استان گیلان را برای شروع قضاوت انتخاب کرد. ایشان در تمام مدت قضاوت همواره به عنوان یک الگو بود و به همراه دوستان خود به ورزش منطقه اهمیت خاصی میداد. عشق و ارادت خاصی به حضرت امام «ره» داشتند. در سال ۵۸ به عنوان رئیس دادگاه کیفری ۲ رودسر انتخاب شد و در سال ۶۱ به عنوان دبیر فرمان ۸ ماده ای امام خمینی در استان گیلان انتخاب شدند. و از معدود هیاتی که خیلی خوب کار کرده بود همین هیأت گیلان

بود. آقای موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضایی وقت به ایشان میگفت اگر من چهار تا قاضی در ایران مثل تو داشتم هیچ وقت مشکل قضایی نداشتم. در اجرای عدالت هیچ گونه ملاحظه ای نداشتم. در سالهای ۶۰،۵۹ و ۶۵ عازم جبهه شد. گاه دوستان میخواستند تا او را از رفتن منصرف کنند و میگفتند در جایی که هستی بیشتر به تو نیاز دارند اما ایشان در جواب میگفت: مگر اینکه از امام خمینی (ره) خط بیاورید که صدر به جبهه نرود. سرانجام ایشان در تاریخ ۴ اردیبهشت ۶۵ حدود ۱۰ روز بعد از تولد تنها دخترش و در ایام نیمه شعبان در هنگام بررسی علت قطع شدن ارتباط سنگر کمین با فرماندهی در خط مقدم فاو در اثر اصابت ترکش خمپاره ۶۰ به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

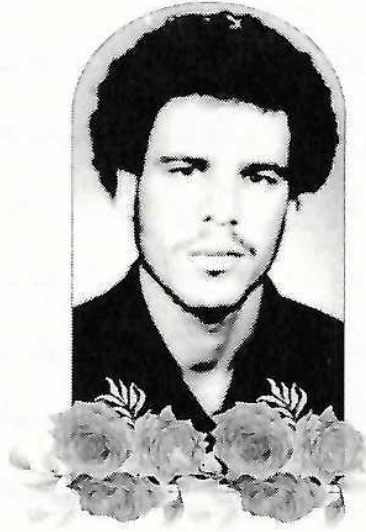
وصیت نامه:

به جوانان عزیز و ورزشکاران و مربیان نیز سفارش دارم، قدر خود را بدانید امروز شما در معرض آزمایشی بزرگ هستید تاریخ لحظه لحظه حرکات شما را ثبت میکند خداوند شما را آنچنان بزرگ و زیبا و با قدرت و با شکوه آفریده است که بعنوان خلیفه خود در زمین نام میبرد مگذارید اهریمن بر شما فائق آید. اکنون جلودار ما بر قلب اهریمن نشانه رفته است ای جوانمردانای اسوه های شرف به پیش

پیام شهید به جامعه قضات کشور:

از جبهه فاو پیام من به قضات محترم (این سرنگهداران حق و عدالت) این است که: اصالت تاریخی خود را پیوسته در نظر داشته باشند، پاسدار حق باشند و در نظر داشته باشند که

ملتی که زیر چکمه ستمشاهی گذشته آنچنان پایمال شده بود امروز تشنه عدالت است دیگر نمیتواند زورگویی و اجحاف را تحمل کند. در برابر آفات سیاسی و اجتماعی دستگاه قضایی یعنی تبعیض و جو سازیها تسلیم نشوند که در این صورت کشور انقلابی ما دچار یک نوع قالتاق سالاری خواهد شد که نشانگر ضعف دستگاه قضایی است. قوانین کیفری و اسلامی را برای همه یکسان اجرا کنند.



شہید: ابوالقاسم حجتی

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۶/۵

تاریخ شہادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۵

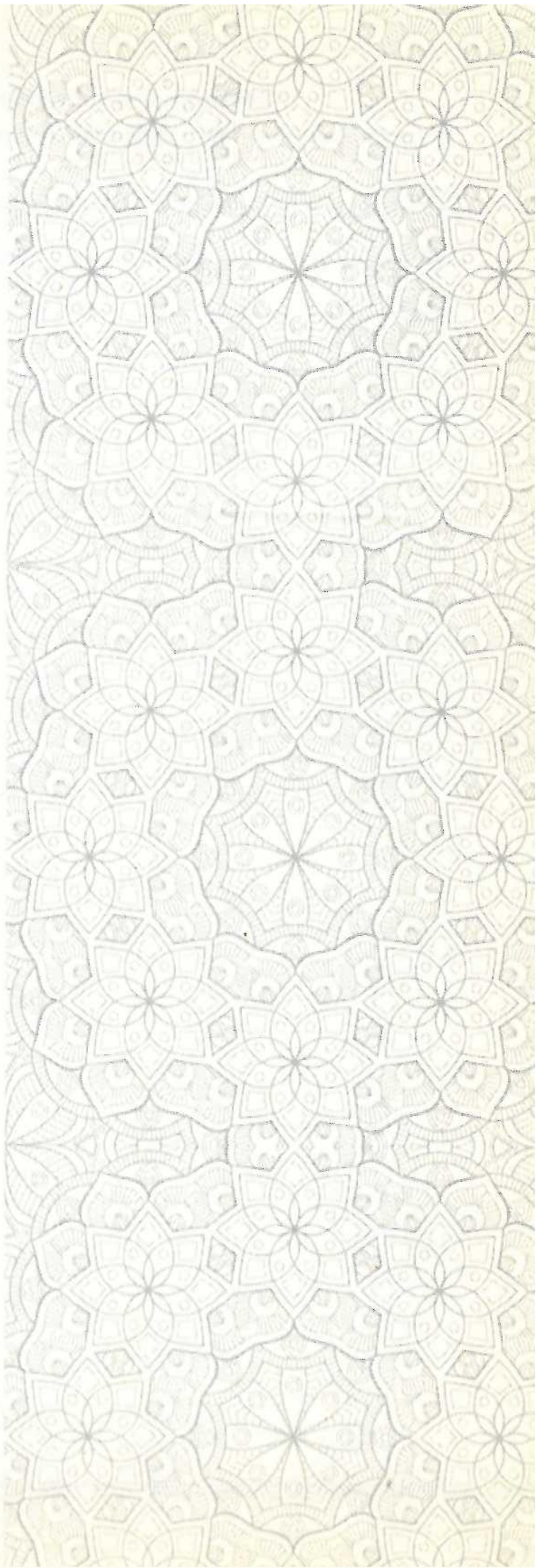
محل شہادت: ہورالعظیم، عملیات کربلای پنج

زندگی نامه: شهید حجتی در سال ۱۳۴۰ در روز عاشورای حسینی در قوچان بدنیا آمد نام مادر اولیلا و نام پدرش غلامحسین بود. از همان کودکی بسیار باهوش و با استعداد بود بطوریکه در سن ۶ سالگی تمامی قرآن را آموزش دیده بود و با صوت زیبا تلاوت مینمود. پس از پایان دوره ابتدایی وارد دبیرستان شد و با دوستانش علیه رژیم شاهنشاهی در تظاهراتها شرکت میکرد. در سال ۵۷ از دبیرستان فارغ التحصیل شد و به دلیل تعطیلی دانشگاهها نتوانست ادامه تحصیل بدهد به همین دلیل در نهاد نوبنیاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهران ثبت نام کرد و پس از چندی به شهرش قوچان بازگشت و رهبری انقلابیون را به دست گرفت. پس از پیروزی انقلاب و در روز قدس سال ۶۰ در میدان فلسطین قوچان سخنرانی کوبنده ای نمود که همگان مات و مبهوت ماندند. پس از ازدواج در دانشگاه علوم قضایی تهران مشغول تحصیل شد و همزمان در دبیرستان تدریس میکرد و در کلیه فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و ورزشی شرکت مینمود. در جبهه های حق علیه باطل بارها شرکت نمود و سرانجام در عملیات کربلای ۵ به آرزوی دیرینش یعنی شهادت رسید.

وصیت نامه:

ای امت شهید پرور مطمئن باشید حق با شماست و باید بر استقامت و پایداری خویش بیافزایید و استوار و ثابت قدم در خط ولایت فقیه گام بردارید که نصرت و رحمت حق تعالی بزودی فرا خواهد رسید. ای پدر و مادر مهربانم خداوند رحمت کند شما را

که وسیله فیض الهی برایم بودید و هستید پس با صبر بر مصائب
از عهده آزمایشات الهی برآیید انشاءاله و برایم دعا کنید با شد
که ازمن راضی باشید و از خداوند نیز برایم طلب آمرزش نمایید.





شهید: حسین شفیعی

سمت در دستگاه قضایی: دادرس علی البدل دادگاه عمومی شهرستان تهران

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۱۰/۱۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۱

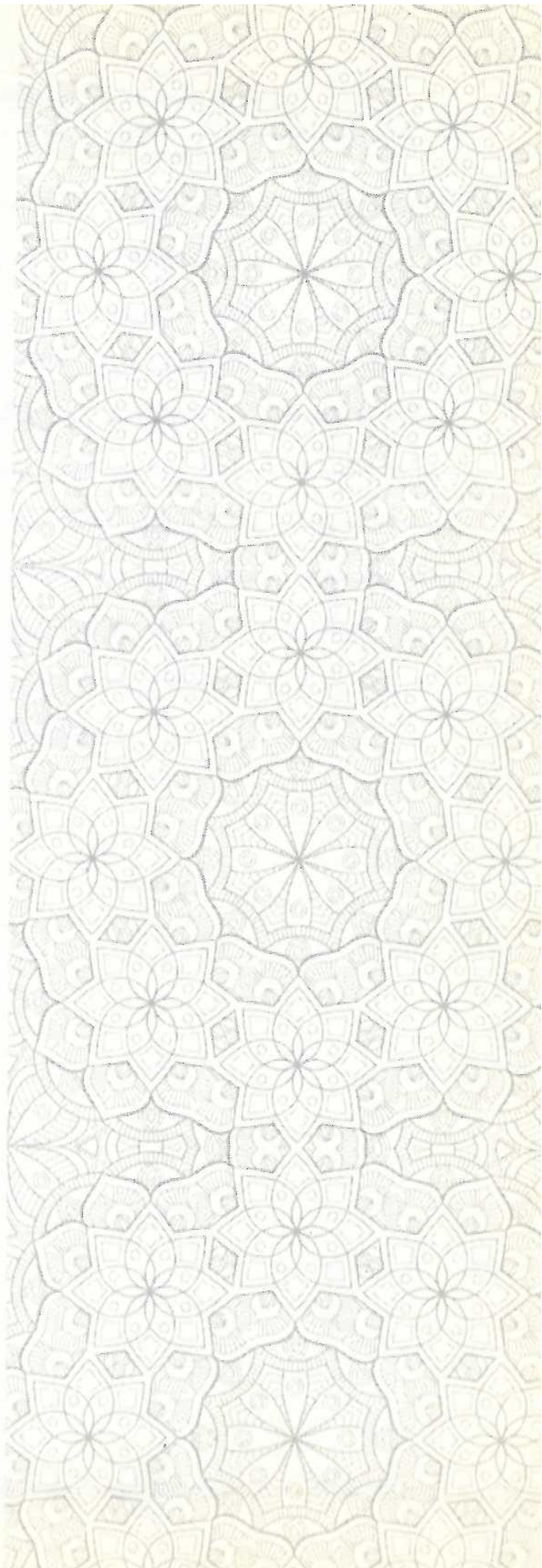
محل شهادت: شلمچه، عملیات کربلای ۵

زندگی نامه : شهید حسین شفیعی در سال ۱۳۴۴ در تهران متولد شد و در خانواده ای متدین رشد و نمو کرد. پدر ایشان یک فرهنگی بود و وی در محیط خانوادگی فرهنگی بزرگ شد و به سن مدرسه رفتن رسید و دوران ابتدایی و راهنمایی را با موفقیت سپری کرد هم زمان با اوج انقلاب ایشان نیز در قالب یک نوجوان در صفوف بهم پیوسته انقلابیون حضور داشت. روی هم رفته جوانی آرام و متین بود و بیشتر اوقات خود را یا به مطالعه می گذراند و یا در حال تفکر بود. نمازش هرگز ترک نمی شد و بسیار با ایمان بود و هرگز از مسائل مذهبی اش غافل نمی شد بعد از اخذ دیپلم متوسطه در دانشگاه در رشته حقوق قبول شد و شروع به تحصیل نمود و در حین تحصیل در دانشگاه در دادگستری نیز به صورت رایگان خدمت می کرد. در سال ۶۵ از طریق بسیج پایگاه مقداد به خیل رزمندگان سرافراز اسلام پیوست و مدت ۶ ماه در جبهه حضوری فعال داشت. در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه در حین اقامه نماز مورد اصابت ترکش قرار گرفته و به لقاءاله پیوست و روح پرفتوحش به جایگاه ابدی شهدا هجرت نمود. مدت ۱۰ سال جسد پاکش به وطن بازنگشت و به عنوان مفقودالاثرازی یاد می شد و پس از ۱۰ سال جسم مطهرش به خاک وطن رجعت نموده و در خاک پاک ایران آرمید.

وصیت نامه: با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی و با درود به تمام شهدای انقلاب اسلامی و با درود به خانواده های شهدا و تمام رزمندگان .

پروردگارا ترا سپاس فراوان میگویم که به من توفیق دادی تا بتوانم به سهم خود برای این انقلاب کار کنم .

اکنون که حسین زمان خمینی بت شکن ندای (هل من ناصر ینصرنی) سر داده چگونه یک فرد مسلمان میتواند آرام بنشیند و ندای امامش را لبیک نگوید ، پس بنده به نوبه خود وظیفه شرعی و انسانی خود دیده ام . اکنون که به اسلام تجاوز و کتابمان قرآن مورد حمله کافران قرار گرفته به نهادی مانند سپاه که با خون رشد کرده بیایم و از طریق سپاه به جبهه حق علیه کفر بشتابم شاید بتوانم بیاری خدا گوشه ای از وظیفه خود را انجام دهم . ای کاش هزارها جان داشتیم و هزارها بار جان خود را فدای اسلام و قرآن میکردم .





شہید: اصغر توانا

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس علی البدل دادگاہ عمومی شہرستان تہران

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۷/۱

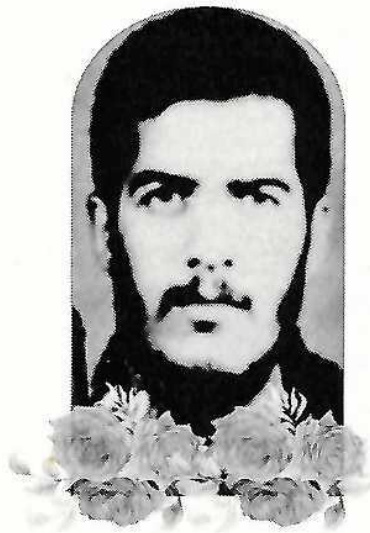
تاریخ شہادت: ۱۳۶۵/۱۰/۳۰

محل شہادت: شلمچہ، عملیات کربلای پنج

خاطره از زبان مادر شهید: هم در دانشگاه درس می خواند و هم داوطلب بسیجی در جبهه بود. بیشتر مواقع من نمی دیدم و خودش به جبهه میرفت و وقتی برمی گشت متوجه می شدم که جبهه بوده است. همیشه کنار من می نشست و می گفت: مادراگر من شهید شدم گریه نکنی و اصلا ناراحتی نکن همیشه خوشحال باش تا همه حیران بمانند. از کودکی خیلی رحیم و بخشنده بود و دوست داشت به کسانی که نیازمند هستند کمک کند. دوتا دوچرخه داشت که یکی را سوار میشد، آمد و گفت مادر من دو تا دوچرخه دارم یکی از دوچرخه ها را به دوستم بدهم؟ گفتم بده

کلاس اول ابتدایی وقتی که می خواست به مدرسه برود به او پول توجیبی میدادم تا در مدرسه چیزی بخرد و بخورد یک روز آمد به من گفت مادراگر چیزی به تو بگویم ناراحت نمی شوی؟ گفتم نه بگو، گفت پولی که به من دادی کسی بیشتر نیاز داشت دادم به او، گفتم فردا دو تا پول به تو میدهم که به نیازمندی کمک کردی نگران نباش

برای مراسم پسر عمه اش که شهید شده بود آمده بود پس از چله به او گفتم نرو و بمان. گفت: نه باید بروم تسویه حساب کنم و بیایم، خلاصه که رفت و در عملیات کربلای پنجم شرکت کرد و شهید شد.

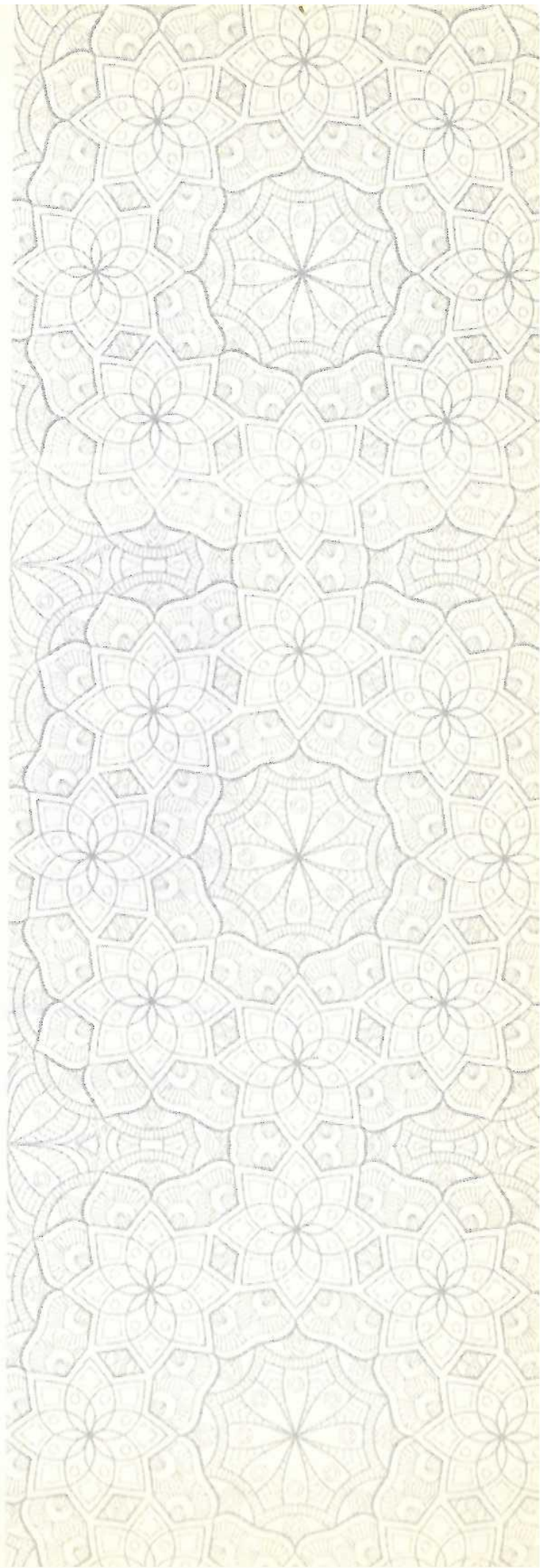


شہید: محمد کاظم اشجع زاده

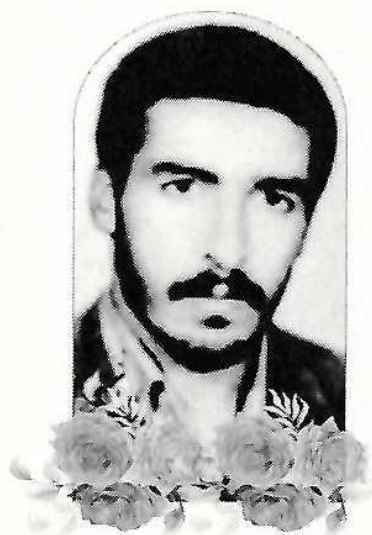
سمت در دستگاہ قضایی: کارآموز قضایی

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱۰/۲۷

تاریخ شہادت: ۱۳۶۶/۱/۲۱



بیتنا



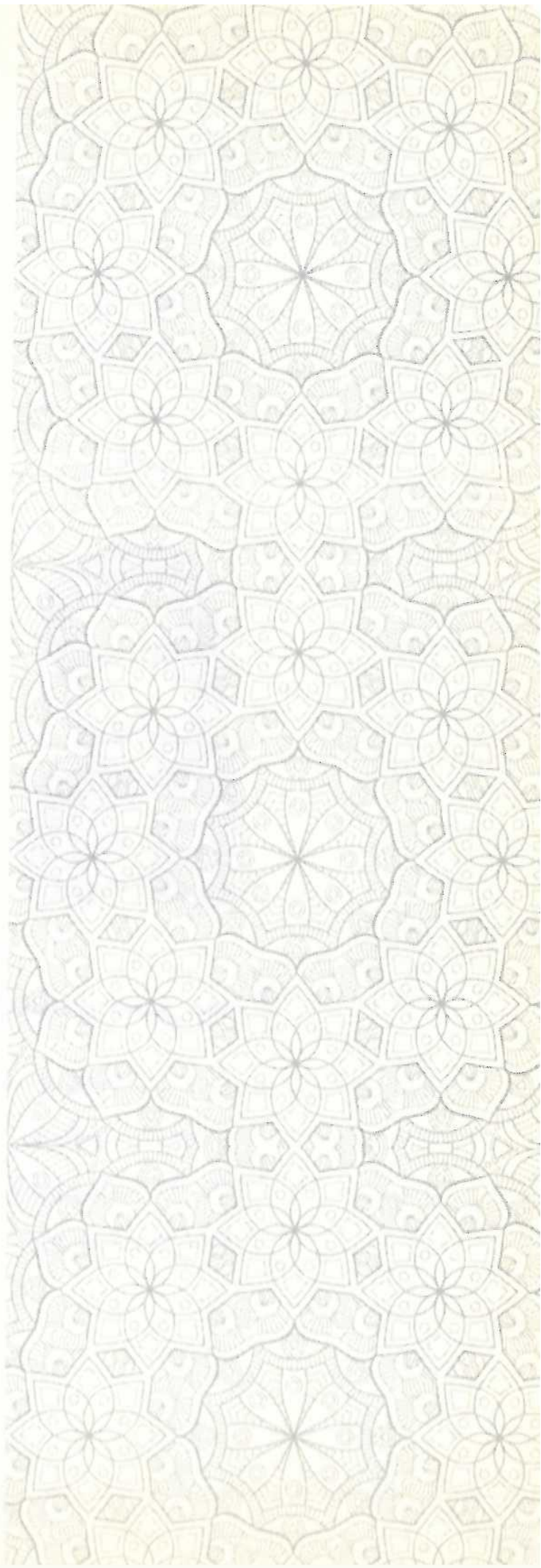
شہید: **عبدالحسین مرادی**

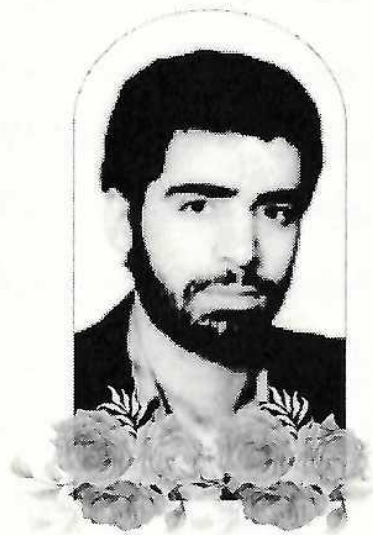
سمت در دستگاہ قضایی: کارآموز قضایی

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۶/۲۵

تاریخ شہادت: ۱۳۶۶/۱/۲۲

محل شہادت: شلمچہ





شہید: مرتضیٰ نظری

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس علی البدل دادگاہ عمومی شہرستان تہران

تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۱۱/۴

تاریخ شہادت: ۱۳۶۶/۴/۱۵

محل شہادت: منطقہ عملیاتی سردشت

زندگی نامه :

شهید مرتضی نظری در ۱۳۳۶/۱۱/۴ در شهر تهران و در یک خانواده متدین و سنتی متولد شدند پدر ایشان حاج آقا نظری و مادرشان فاطمه باقی زاده و ۳ برادر و ۲ خواهر داشتند.

پدر و مادر در ابراهیم آباد اراک به دنیا آمدند. بعد از ازدواج به تهران آمدند و فرزندانشان در تهران به دنیا آمدند. شهید مرتضی نظری در کودکی، آرام بودند و تحت تربیت خانواده ای محترم و مذهبی بزرگ شدند بعد از گرفتن دیپلم به سربازی می روند و دوران سربازی (۱۷ شهریور ۱۳۵۷ شروع سربازی) مصادف بود با شروع جریان انقلاب، به گفته خودش در آن دوران که هیچ کس اهل نماز در یادگان نبود، او و دوستش شهید عباس غلامی مقید به نماز بودند و حتی گاهی به هنگام کار در آنجا مجبور می شدند مخفیانه به گوشه ای بروند و نماز بخوانند بعد از اینکه امام دستور می دهند سر بازها در یادگان ها نمانند ایشان هم از یادگان فرار میکنند و در اکثر تظاهرات شرکت می کنند. با پیروزی انقلاب همیشه برای نگهداری و حفاظت از انقلاب شبها را به پاسداری می روند و به نیروهای بسیجی کمک می کنند و از دی ماه ۱۳۵۸ به شغل آموزگاری وارد می شوند.

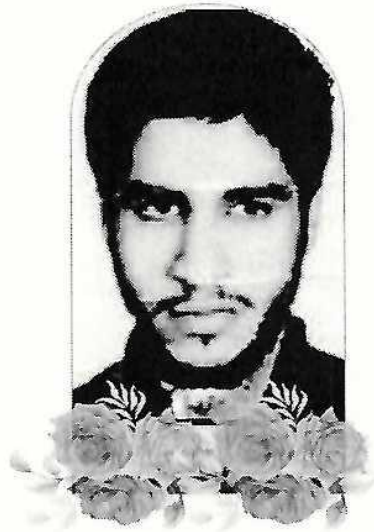
در تابستان ۱۳۵۹ تصمیم به ازدواج می گیرند و توسط یکی از دوستان با خانم (محبوبه مفاخری) آشنا می شوند و این ازدواج صورت می گیرد. عقد در روز ۳۱ مرداد ۱۳۵۹ بسته می شود و یک ماه بیشتر طول نکشید که جنگ شروع شد.

نقل از همسر شهید:

مرتضی خیلی خوش اخلاق بود و با همه خیلی با احترام

وگشاده رویی ولبخند برخوردار می کرد ولی هرروز می دیدم که درفکرفرو می رود وناراحت است وقرارعروسی را عقب می اندازد او می خواست که به جبهه های جنگ برود ولی هم معلم بود و باید به مدرسه می رفت وهم تازه عقد کرده بود البته او با بسیج همکاری می کرد وهرکاری از دستش برمی آمد انجام می داد. در ۸ فروردین ۱۳۶۰ مراسم مختصری گرفته شده (درحد دو خانواده) وزندگی مشترک را شروع کردند.زندگی با یک اطاق درطبقه بالای خانه پدر مرتضی وچند تکه لوازم ضروری زندگی شروع شد. هنوز ۲ ماه اززندگی مشترک نگذشته بود که مدارس هم تعطیل شدند ومرتضی توانست به جبهه های جنگ برود من تازه بعد از رفتن او متوجه بارداریم شدم اوسه ماه درجبهه بود ومن در بدترین حالات جسمی وروحي قرار داشتم تا جایی که دکتر به من استراحت مطلق داده بود وگرنه جان بچه درخطر بود. بعد ازدوره سه ماهه مرتضی از جبهه ها برگشت . او هم بسیارضعیف وناتوان شده بود او هیچ وقت ازسختی ها ومشکلات جبهه چیزی نمی گفت واز ریا بسیار بدش می آمد .شاید به خاطر همین هست که هیچ خیابان وکوچه ای به نام او نشد وهمیشه می گفت : خوش به حال شما ،چون کارما ممکن است ریا شود ولی شما صبر کرده اید و کارتان ریانی شود وحتماً بچه شما صبور خواهد شد که البته همین طور هم شد. با شروع سال تحصیلی دوباره به مدرسه (دبستان برادران مظفرواقع در سرچشمه تهران که آن موقع دبستان محمودیه نام داشت) رفت وبه کار آموزگاری پرداخت . فرزند مامهدی درتاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۷ به دنیا آمد . یک ماه بیشتر نگذشته بود که دوباره به جبهه

رفت. اوایل اسفند ۱۳۶۰ تا عملیات فتح المبین در آنجا ماند و بعد در پایان عملیات که با پایان تعطیلات نوروزی مصادف بود به تهران برگشت سپس با تعطیلات تابستانی مدارس به جبهه رفت و سه ماه تابستان را در آنجا بود (شلمچه) و این رفت و آمد ها هر ساله تابستان ها تکرار می شد در ضمن در طول سال هم به مدرسه علمیه شهید شاه آبادی می رفت و درس های حوزوی و عربی می خواند و از تمام وقت های خود به خوبی استفاده می کرد در سال ۱۳۶۳ بعنوان دانشجو علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری پذیرفته شد. و اول مهر ۱۳۶۴ از خدمت در آموزش و پرورش منطقه ۱۲ تهران استعفا داد و با استعفای او موافقت شد و از ۱۳۶۴/۸/۲۳ در دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری مشغول تحصیل شد و همزمان هم هفته ای یک روز در ناحیه ۵ و ناحیه ۱ دادسرای تهران مشغول کارآموزی بود و چند مورد هم از دانشگاه مرخصی می گرفت و با تابستان ها به جبهه می رفت در سال ۱۳۶۶ اردیبهشت ماه مجدداً تصمیم گرفت به جبهه برود و من هرچه گفتم لا اقل صبرکن تا پایان ترم، حاضر نشد صبر کند به جبهه رفت و بعد از تقریباً سه ماه که در آخرین روزهای جبهه اش در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۱۵ در منطقه عملیاتی سردشت به شهادت رسیدند.



شہید: محمد انصاری دزفولی

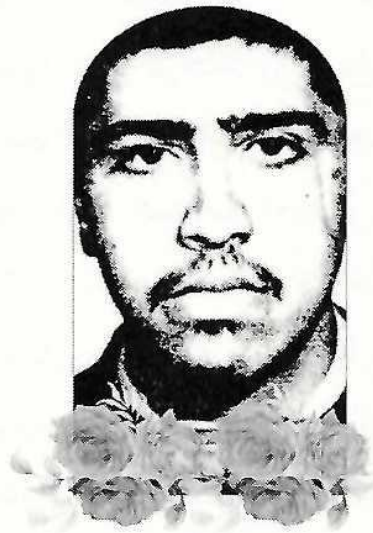
سمت در دستگاہ قضایی: دایار دادسرای عمومی و انقلاب شہرستان تہران

تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۵/۳۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۳

محل شہادت: شلمچہ عملیات کربلای ۵

زندگی نامه : شهید در سال ۱۳۳۹ در شهر اهواز متولد گردیدند ایشان فردی بسیار مهربان و دلسوز بودند و در تحصیلات خود بسیار موفق بودند و با توجه به علاقه فراوان به رشته علوم قضایی این رشته را انتخاب نمودند و موفق شدند در بسیج مساجد فعال و از طریق بسیج به منطقه اعزام و در شلمچه عملیات کربلای پنج به شهادت رسیدند.



شهید: مجید قدوسی مقدم

سمت در دستگاه قضایی: دادرس علی البدل دادگاه عمومی شهرستان تهران

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۵/۱۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۱۲

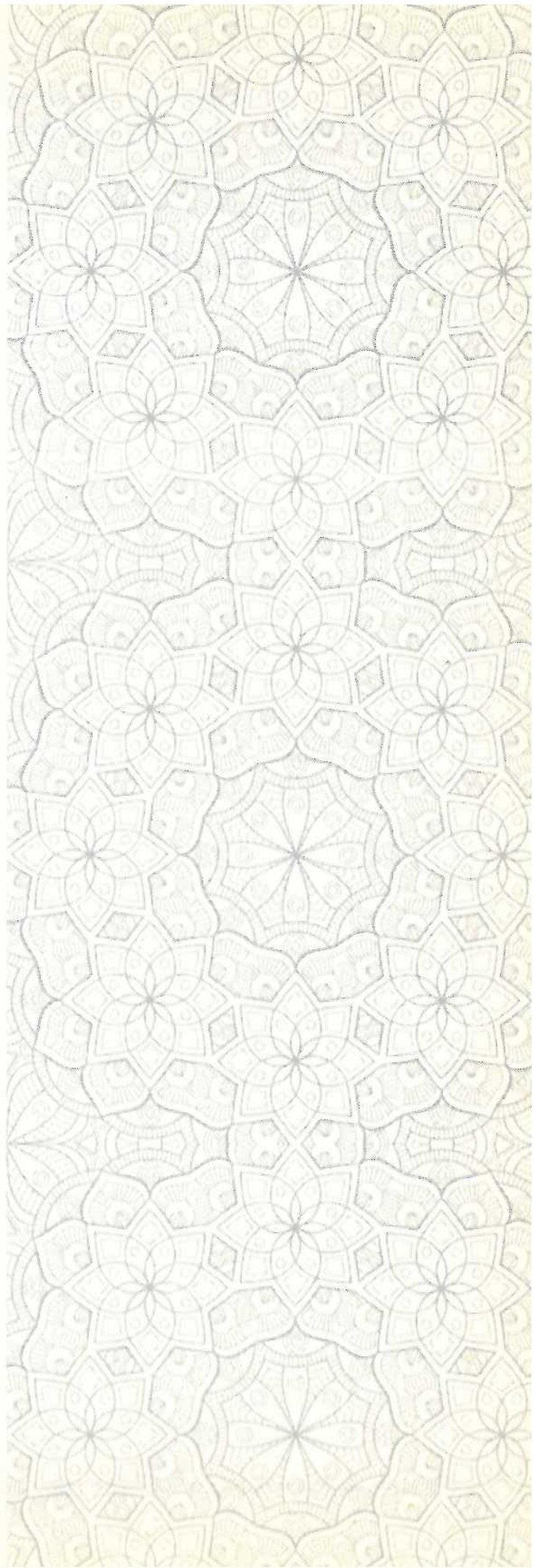
محل شهادت: شلمچه، عملیات کربلای ۵

زندگی نامه: شهید مجید قدوسی مقدم در سال ۱۳۴۵ در تهران به دنیا آمد در ۷ سالگی به دبستان رفت و مشغول تحصیل علم و دانش شد در دوران تحصیل همیشه جزء دانش آموزان ممتاز بود و در مجالس و محافل قرآنی و علمی شرکت داشت دوره دبیرستان را در دبیرستان شهید مطهری گذراند و فعالیت‌های علمی و دینی خود را با اساتید علمی همچنان ادامه می‌داد تا دیپلم خود را دریافت و سپس در رشته حقوق دانشگاه علوم قضایی شرکت نمود و در مرحله اول قبول و پس از آن عازم خدمت سربازی شد ۴ ماه پس از اعلام نتیجه قبولی به دانشگاه رفت و پس از دو سال و چند ماه تحصیل در دانشکده علوم قضایی بفرموده امام خمینی عده‌ای از دانشجویان عازم جبهه جنگ شدند و ایشان هم در ۷ بهمن ۶۵ با هم‌زمان خود به جبهه رفتند تا پرچم اسلام همچنان بر فراز قله‌ها باشد ایشان در ۴۵ روز حضور در جبهه هیچوقت برای دیدن خانواده نیامدند مادرش با داشتن یک بچه کوچک عازم جبهه شد تا مجید را برای مرخصی به تهران بیاورد ولی ایشان قبول نکردند و گفتند بهتر است در جبهه باشم. و سرانجام در تاریخ ۶۵/۱۲/۱۲ به فیض شهادت نائل آمدند.

وصیت نامه:

خواهران و برادران عزیزم مرا ببخشید و به یاد مرگ باشید چرا که این شتری است که به درخانه هر کسی می‌نشیند. یاد مرگ انسان را بی حال و مرده نمی‌کند بلکه عین سرزنده بودن و شادمانی است، آرامش است، اطمینان خاطر است و در آخر

سکون است و اما عکس این قضیه یعنی به یاد مرگ نبودن
تشویش به دنبال می‌آورد و انسان را در اضطراب قرار می‌دهد که
هیچگاه لذت آرامش را نچشد.





شہید: **حجت الاسلام قاسم کاظمی**

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی۔ دادیار شعبہ دوم ارومیہ

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۲/۱۰

تاریخ شہادت: ۱۳۶۶/۱/۱۲

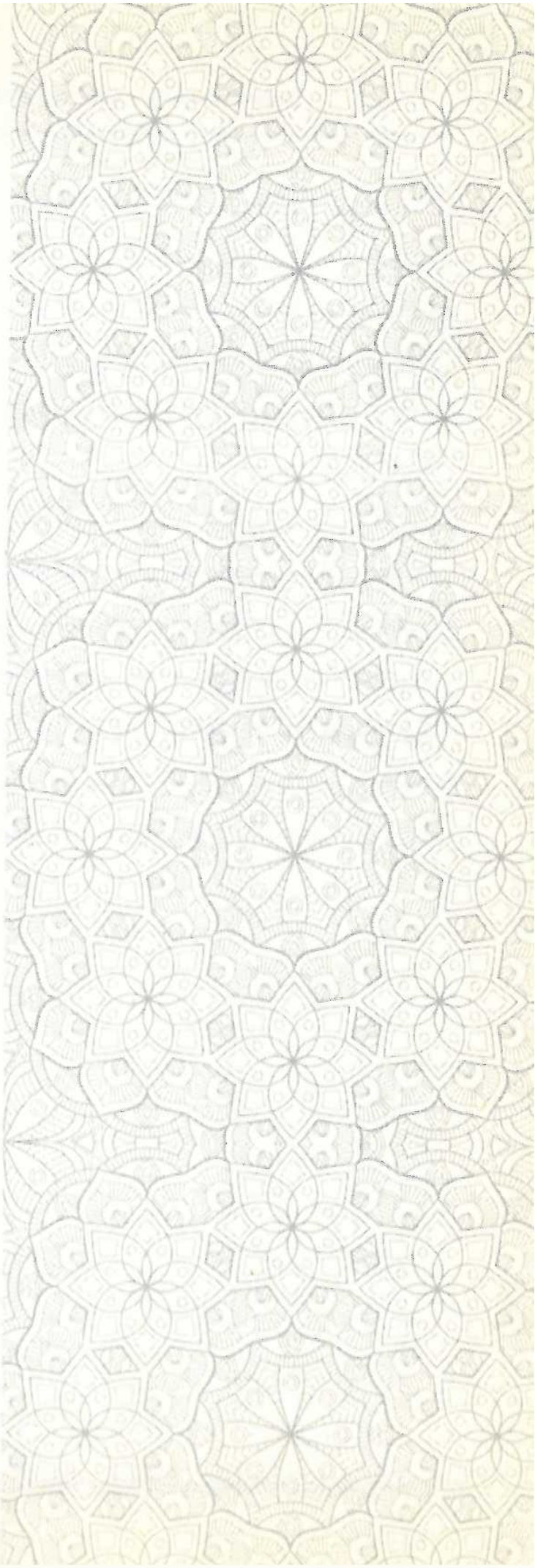
محل شہادت: شلمچہ۔ عملیات کربلا ۸

زندگی نامه: حاج آقا قاسم کاظمی در مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۴ در یکی از توابع استان بوشهر دیده به جهان گشود. وی از همان دوران کودکی علاقه زیادی به تحصیل علوم دینی داشت. به همین جهت در سن ۱۳ سالگی در حوزه علمیه شیراز ثبت نام کرده و سپس جهت تکمیل تحصیلات خود به حوزه علمیه قم رفته و مشغول تحصیل میشود. او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دادستانی مناطق کردستان مشغول خدمت شد و به جهت فعالیتهای گسترده ایشان چندین بار توسط منافقین نقشه ترورشان ریخته شد، ولی به یاری خداوند نقشه های شیطانی این کوردلان از خدا بی خبر عقیم ماند. بعد از اتمام کار دادستانی سپاه به دادسرای عمومی ارومیه منتقل و با سمت دادیار شعبه دوم مشغول خدمت شد. شهید بزرگوار از همان اوایل جنگ تحمیلی در جبهه های حق علیه باطل حضور داشت و در عملیتهای زیادی خط شکنی را بر عهده گرفت. شهید قاسم کاظمی در مورخ ۱۳۶۵/۹/۱۸ به طور داوطلب به لشکر ۳۱ عاشورا پیوست و در عملیات کربلای ۵ زخمی شد که بعد از بهبودی نسبی عازم منطقه عملیاتی شلمچه گردید و بالاخره در عملیات کربلای ۸ کارنامه پربرارش را بست و به دیدار معشوق شتافت.

وصیت نامه:

ای مردم غیور و روحانیون مبارز و ایثارگر، همواره در پشتیبانی از امام و امت استوار باشید. همیشه در میدان و صحنه باشید که اسلام شکست ناپذیر است. دین اسلام دین خداوند و

پیامبر عظیم الشان است و شما باید دین خدا را یاری کنید. ای مردم همیشه از گناه دوری کنید همان طوری که امام عزیزمان فرمودند عالم محضر خداست. در محضر خدا معصیت نکنید. باید دعا کرد. برای اسلام باید جنگید. برای اسلام باید خون داد. برای اسلام باید از همه چیز خود بگذریم. ای مردم به خدا دنیا انسان را گول میزند. گول چند روز دنیا را نخورید و مردان و زنان شایسته و بندگان صالح باشید. از ملت شهیدپرور و از تمام مردم آزاد دنیا مخصوصاً روحانیون میخواهم فقط و فقط از خط امام خارج نشوید و جنگ را سرلوحه تمام کارهای خود قرار دهید و از شما میخواهم که به این پیراهن خاکی و پاره بسیجیان، این عاشقان درگاه حق تعالی احترام بگذارید که آنها مقربان درگاه پروردگارند و هر کس در هر کجا و در هر لباس و هر پستی بخواهد بر خلاف این کار عمل کند مدیون خون پاک شهیدان و جان برکفان است.



بیتنا



شہید: ابوالفضل اسدی

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی - دادیار دادسرای شہرستان اہر

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۶/۱۰

تاریخ شہادت: ۱۳۶۶/۱/۱۸

محل شہادت: شلمچہ، عملیات کربلای ۸

وصیت نامه: برادران و خواهران دینی خدا را از یاد نبرید و پرهیز از گناه کنید و جنگ را فراموش نکنید که عزت و شرف ما در گرو همین جنگ است. به واجبات عمل کنید سجده زیاد کنید که اثرات روحی عمیقی بر انسان میگذارد همیشه کارهای خوبتان را فراموش کنید و به کارهای بدتان فکر کنید به حرفهایی که میزنید فکر کنید تا خدای ناکرده آبروی مؤمنی را نبرده باشید. مواظب رفتارها و رفقایان باشید چرا که در ایمان شما اثرگذار هستند.



شهید: عباس بابائی

سمت در دستگاه قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۱۴/۱۲/۴

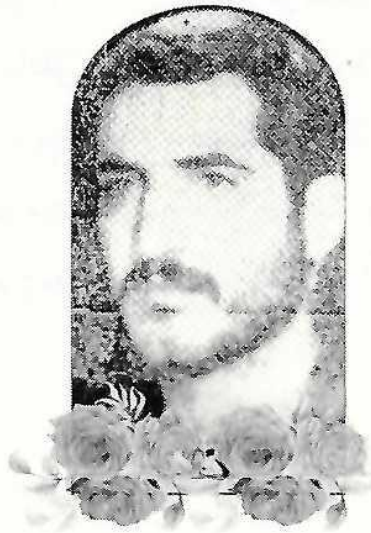
تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۰۵/۱۵

محل شهادت: مهاباد ترور - توسط ضد انقلاب

زندگی نامه: شهید بابائی در شهرستان اهر در خانواده ای مذهبی بدنیا آمد. تحصیلات خود را در مقاطع ابتدائی و راهنمایی و متوسطه با هوش و ذکاوت فوق العاده به پایان رسانید و علاوه بر تحصیل در مراسمات و تظاهرات نیز شرکت و در جلسات مذهبی شرکت فعال داشت. تا اینکه در دانشگاه علوم قضائی قبول شد. در دوران دانشجویی چهار بار به عنوان بسیجی به جبهه اعزام شده و با دشمن بعثی پیکار نمود و سرانجام در سال ۱۳۶۶ مطابق با عید سعید قربان، قربانی راه دین و حق شد.

وصیت نامه:

وصیتم به مادر، خواهر و برادرانم این است که بی صبری نکنند و در انجام فرایض امر به معروف و نهی از منکر کوشا باشند و مانند کوهی محکم در پشت انقلاب امام و اسلام بمانند و هیچگاه سست نشوند و اگر کسی موجب فساد در جامعه بشود و در تشییع جنازه من شرکت کند ضمه میباشد. وصیتم به دوستانم این است که در حفظ انقلاب و ارزش خون شهدا از هیچ تلاشی دریغ نکنند و امور دنیوی سد اعمال الهی نباشد.



شہید: مصطفی محمد ہاشمی

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس علی البدل دادگاہ عمومی شہرستان تہران

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۲/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۶۷/۳/۵

محل شہادت: ہزار قلعہ

زندگی نامه: شهید مصطفی محمد هاشمی در تاریخ ۱۳۳۵/۲/۱ در شهر تهران دیده به جهان گشود و در یک خانواده مذهبی رشد نمود تحصیلات خود را تا دیپلم به پایان رسانید و پلیس قضایی گردید و پس از آن ادامه تحصیل داده و در رشته حقوق دانشگاه علوم قضایی مشغول تحصیل شد. در این حین ازدواج کرده و دارای ۲ فرزند بودند و به خاطر علاقه و اشتیاق فراوان برای محافظت از کشور در مقابل دشمن در بسیج ثبت نام کرده و در جبهه حق علیه باطل شرکت کردند و با علاقه فراوان به حضور مستمر خود در جبهه‌های سومار ادامه دادند و در نهایت در مورخ ۶۷/۳/۵ در منطقه سومار با اصابت ترکش دشمن شربت شهادت را نوشید و به خیل عظیم شهدای اسلام پیوست.



شہید: عباس راصد

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس علی البدل دادگاہ عمومی شہرستان تہران

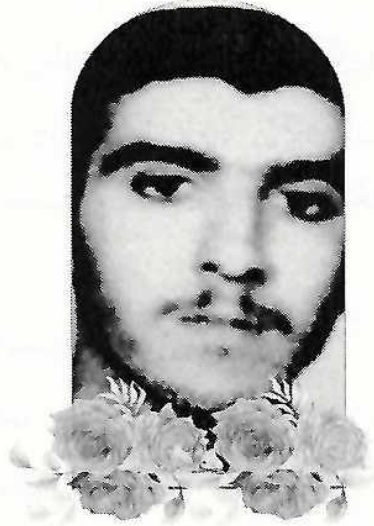
تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۹/۱۲

تاریخ شہادت: ۱۳۶۷/۳/۲۳

زندگی نامه: شهید راصد بسیارخوش خلق و خوش برخورد بود. بسیارمخلص بود. به نماز اول وقت و شرکت در نمازجماعت اهتمام فراوان داشت و همواره به تلاوت قران و مطالعه تفسیرمی پرداخت و معمولاً هرشب سوره واقعه را تلاوت می نمود. زیارت عاشورا و شرکت در عزاداری اهل بیت خصوصاً حضرت زهرا(س) را بسیار دوست می داشت. همیشه متبسم بود و لبخند بربوبه رعایت حق الناس بسیار توجه داشت. رفتار شهید با والدینش بسیار متواضع و توأم با محبت بود. همچنین با همسر خود رابطه ای بر اساس احترام متقابل، محبت بسیار و صمیمیت داشت و نیز با دیگر افراد خانواده با عطف و مهربانی رفتار می کرد رابطه شهید با خانواده و دوستان طوری بود که آن ها را تشویق به اخلاق حسنه و الهی می نمود.

فرازی از وصیت نامه شهید:

جوهره های وجود آدمی در مشکلات است که شکوفا می شود و گرنه در آرامش و آسایش همه حسینی وزینبی اند؛ صبر و وقار انسان در مواجهه با مشکلات و صحنه های نبرد است که آشکار می شود. خدایا نام ما را در زمره یاران و انصار حقیقی امام عصر (عج) ثبت فرما. ۶۵/۴/۸.



شهید: سید حسن بزرگ نیا طبری

سمت در دستگاه قضایی: کارآموز قضایی

تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۹/۲۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۴/۲۲

محل شهادت: عملیات بیت المقدس

قسمتی از نامه شهید طبری به یکی از هم‌زمانانش :

ما و مجنون همسفر بودیم در صحرای عشق

اوبه منزل ها رسید و ما هنوز آواره ایم

محبوب من از راه به دربرد مرا

در حجلهء عشق بی خبر برد مرا

در خویش فنا کرد و رهاند از خویشم

معبود ازل سوخته پیر برد مرا

با سلام به امام زمان و با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با سلام به شهیدان و درود به شما رزمندگان که آفتاب خجل از نورانیت رویتان و نسیم بهاری از صفای جمعتان.

با سلام به شما سرور گرامی و بزرگواری

البته دست و قلم من قدرت نوشتن برای یک رزمنده را ندارد ولی چه کنم دلتنگی مجال آن نمی دهد. آری برادر سعیدی امیدوارم که حالت خوب باشد و شاد و خرم باشی. چقدر حال می کنی نمی دانم ولی می دانم که خیلی بزرگواری، خیلی باصفایی، خیلی به حالت غبطه می خورم. خوشا به حالتان که شیطان ها ی ظاهری و باطنی را پشت کرده اید. در حق حال ما بیچاره ها هم دعایی بکنید. نمی دانم چه بگویم؛ گفتنی ها بسیار است ولی همین بگویم که سعادت با شماست و بی سعادت بی ما.

سعادت با نصر - هم‌رزم شهیدشان

بود که به سوی حق شتافت.



شہید: محمود رنج

سمت در دستگاہ قضایی: دادرس علی البدل دادگاہ عمومی شہرستان تہران

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۱/۲

تاریخ شہادت: ۱۳۶۷/۵/۵

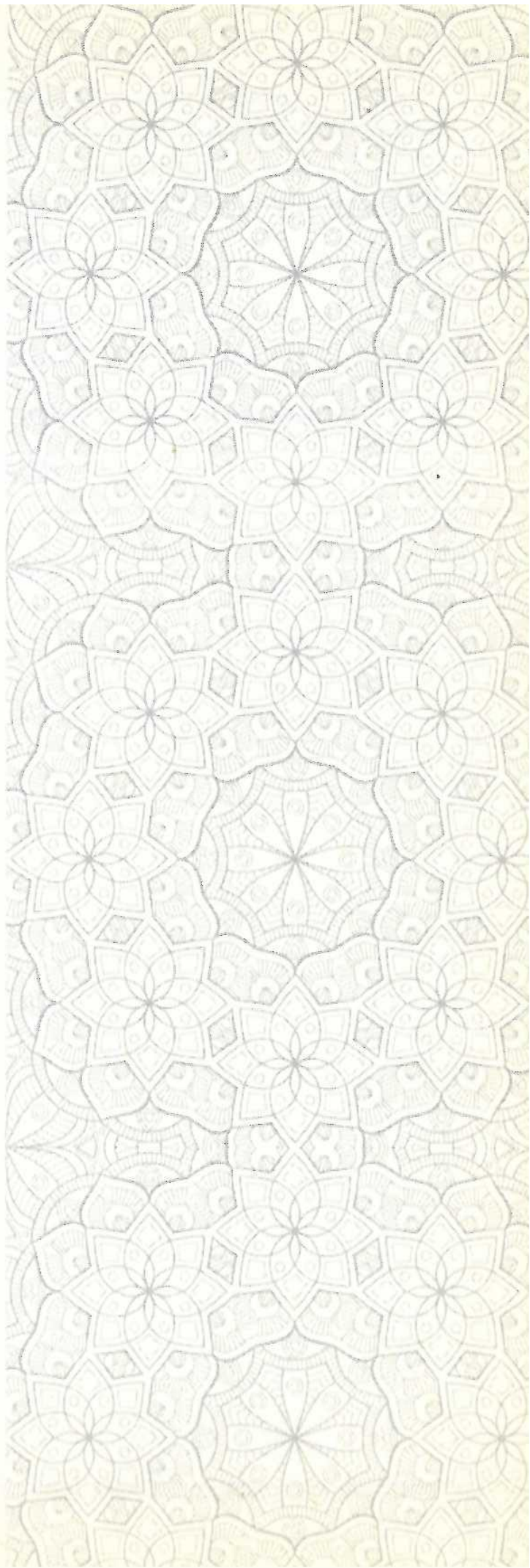
محل شہادت: اسلام آباد غرب، عملیات مرصاد

زندگی نامه : شهید محمود رنج در تاریخ دوم فروردین ۱۳۴۰ در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد آخرین فرزند خانواده بود و از شاگردان ممتاز مدرسه به شمار می آمد. انسانی مقاوم و با تقوا بود و در زمان تحصیل همزمان کار هم می کرد. بعد از خدمت مقدس سربازی در امور تربیتی شهرستان بروجرد مشغول به کار شد. بعد از پایان دوره متوسطه از نعمت داشتن پدر و مادر نیز محروم بود اما در تمام مراحل زندگی مانند کوه استوار مقاوم بود. او در دانشگاه در رشته پزشکی پذیرفته شد اما به دلیل هدف والای خود رشته علوم قضایی را ترجیح داد و در سال ۶۴ وارد دانشکده علوم قضایی شد در حین تحصیل چندین بار در خطوط مقدم جبهه حضور یافت و با وجود اینکه خود در سن جوانی به سر میبرد همیشه می گفت چگونه می توانم اینجا بمانم در صورتیکه افرادی در جبهه هستند که از من کوچکترند و هنوز نیازمند آنند که در پیش خانواده باشند. یک ماه قبل از شهادتش به طور داوطلب عازم جبهه شد و بالاخره در عملیات مرصاد در اسلام آباد غرب بدست منافقین کوردل به فیض شهادت رسید و به دیدار معشوق شتافت. از خصوصیات ایشان اینکه همیشه زیر لب آیات قرآن را زمزمه می کرد و هیچ گاه و هیچ لحظه از تلاوت قرآن دور نمی شد این خاطره را از زبان دوستان همرزمش شنیده ام.

سفارشات:

به قرآن خواندن ادامه دهید چون قرآن نور است و باعث می شود که قلبهای انسانها بوسیله خواندن قرآن نورانی بشود

و هیچگونه ظلمتی جرأت نمی‌کند وارد این قلبهای نورانی بشود
قرآن کتاب زندگی و هدایت است تا انسان نتواند آن را بخواند
نمی‌تواند از هدایت قرآن استفاده کند. به همه سفارش کن
نماز را به پادارند منظور از بیاداشتن نماز نمازخواندن نیست
بلکه کلیه شرایط آن را به جا آوردن است یعنی بعد از نماز امر به
معروف و نهی از منکر هم بکنند.





شہید: رضا مظفر

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی (رئیس شعبہ ۱۶ دادگاہ انقلاب تہران)

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۲/۱۲

تاریخ شہادت: ۱۳۶۷/۵/۶

محل شہادت: عملیات مرصاد

زندگی نامه : شهید رضا مظفر فرزند حاج محمد در مامازند ورامین در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد. پدرش اگرچه روحانی نبود اما پاسخگوی مسائل شرعی مردم محل بود و او را شیخ محمد مظفر صدا می‌کردند. بعد از تحصیلات ابتدایی به توصیه پدر در مدرسه علمیه امام صادق (ع) مشغول به فراگیری دروس حوزوی شد. توانمندی و استعداد خدادادی او به حدی بود که در سنین جوانی تحصیلات سطح خود را به اتمام رسانده و به تحصیلات فقه و اصول مشغول شد. او همزمان با تحصیلات حوزوی، تحصیلات کلاسیک را ادامه داد و در سال ۱۳۶۴ از رشته علوم قضائی از مدرسه عالی قضائی قم فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۵۶ در جریان درگیری خیابانی با مزدوران شاه در قم دستگیر و روانه زندان شد و تحت شکنجه ساواک قرار گرفت. از دیگر فعالیت‌های سیاسی - مذهبی او در قبل از پیروزی انقلاب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

عضو فعال هیئت مذهبی محل، روشنگری برای دانشجویان دانشگاه ابوریحان و شرکت در یورش به کلانتری‌ها و پایگاه‌های نظامی رژیم شاه. پس از پیروزی انقلاب در فعالیت‌های مختلفی از جمله: حفاظت و پاسداری از بیت حضرت امام در قم، همکاری و حضور فعال در ماموریت‌های کمیته انقلاب اسلامی، حضور در سیستان و بلوچستان همراه با دو برادر خود و همکاری در سپاه در جهت سرکوب اغتشاشات داخلی نیروهای ضد انقلاب و حضور در کردستان از جمله شهرهای پاوه، بوکان، سقز و مهاباد جهت مبارزه با گروهک‌های مسلح می‌توان نام برد.

در سالهای آغاز پیروزی، شهید حجت‌الاسلام رضا مظفر به

همراه شهید محمد منتظری به جنوب لبنان عزیمت کرد و بیش از یک سال با نام مستعار «ابوحیب» به آوارگان فلسطینی کمک رساند. تأثیرات همین نام بود که نام تنها فرزند خود را حبیب نهاد. از طرفی شهید مظفر از سال ۱۳۶۳ تا روز شهادت، به عنوان امام جمعه موقت پاکدشت اقامه نماز می نمود و در سال ۱۳۶۵ از طرف نماینده حضرت امام در حج و زیارت به عنوان مترجم به حج مشرف شده و در بعثه حضرت امام به تبلیغ شعائر اسلامی مشغول بود. او همچنین در سن ۲۷ سالگی به مقام قضاوت نائل آمد و پس از مراسم تحلیف به عنوان حاکم شرع به انجام وظیفه مشغول شد. او در طول سالهای پرفراز و نشیب خود مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت و خدمات شایانی را نیز ارائه نمود که می توان به موارد ذیل اشاره کرد: حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان ورامین، حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی پاسداران، مرکز نیروهای مشترک کمیته، حاکم شرع دادگاه کیفری ۲ شعبه دادگستری، حاکم شرع دادگاه انقلاب زندان اوین، حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی کردستان، حاکم شرع دادگاه انقلاب پاسداران منطقه ۱۱ کشوری شامل آذربایجان غربی و کردستان، حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی مبارزه با مواد مخدر و منکرات تهران. سرانجام این روحانی خستگی ناپذیر به لحاظ حساسیت برخورد با منافقین در عملیات مرصاد به همراه دو برادرش حضور پیدا کرده و در جریان عملیات در سحرگاه ۱۳۶۷/۵/۶ هر سه برادر شهیدان والامقام (رضا، حاج حسن و حاج علی مظفر) به شرف شهادت نائل می آیند و پیکر پاک این سه برادر در گلزار شهدای

ده امام ورامین در جوار دیگر شهدا زینت بخش و الگوی آن دیار
ولایت مدار گردید.

وصیت نامه:

عزیزانم امروز اسلام عزیز نیاز به این دفاع و حضور در جبهه ها دارد
ندای هل من ناصر ینصرنی امام عزیز امروز از جبهه ها به گوش
می رسد به افراد بگویید اگر می خواهند برای اسلام خدمتی
کنند امروز اسلام دست نیاز به ایثارگری آنها دارد.



شہید: ولی الہ قمی

سمت در دستگاہ قضایی: دادیارداسرای انقلاب

تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۳/۳

تاریخ شہادت: ۱۳۶۷/۵/۶

محل شہادت: منطقہ اسلام آباد غرب

زندگی نامه: طلبه شهید، حاج ولی الله قمی در سال ۱۳۳۷ در روستای مامازند ورامین متولد شد. پدرش که عارفی روشندل بود او را ولی الله نامید به امید آنکه به ولایت و محبت الله نایل آید و سرانجام نیز چنین شد. حاج ولی الله قمی تحصیلات کلاسیک خود را تا سوم دبیرستان در منطقه پاکدشت و سپس در تهران ادامه داد و همگام با تحصیل برای تأمین معاش خود و خانواده به کارهای مختلف کشاورزی و دامداری می پرداخت. سال ۱۳۵۳ که سال آخر تحصیلات دبیرستانی او محسوب می شد آن را نیمه کاره رها کرد و برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه قم پا نهاد و مشتاقانه به درس خواندن پرداخت. اوجگیری مبارزه بی امان امت اسلامی ایران نقطه عطفی در زندگی حاج ولی الله قمی بود. وی به طور فعال در امر پیشبرد انقلاب اسلامی همت گماشت و در همین راستا توسط ساواک قم دستگیر و مدتی را در زندان بسر برد و شکنجه های شدید و سختی را تحمل نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی را در کمیته مرکزی در امر تحکیم بخشیدن به نظام نوپای جمهوری اسلامی شرکت نمود و بعد از مدت کوتاهی با صدور فرمان تاریخی امام خمینی (ره) در مورد ضرورت حضور سریع نیروها در کردستان به آنجا شتافت و بیش از یکسال مسئولیت اعزام نیرو را در خطه غرب کشور بعهده داشت. در همین ایام در درگیری با ضد انقلاب و مزدوران دموکرات در اطراف شهرستان پاوه از ناحیه پا دچار نقص عضو گردید و افتخار جانبازی انقلاب را برای خود به همراه آورد. شهید قمی پس از بهبودی نسبی مدتی در دادسرای انقلاب پاسداران به عنوان مسئول شعبه ۲ دادرسی انجام وظیفه نمود و در همین ارتباط

برای انجام مأموریت، مدتی را در سوریه و لبنان گذارنیده سپس سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی مامزند را بر عهده گرفت. آنگاه در سال ۱۳۶۳ در حالی که سه شهید از خانواده خود را (شهید حسن، علی، وحید قمی) را به اسلام عزیز تقدیم کرده بود به سرپرستی بنیاد شهید انقلاب اسلامی پاکدشت منصوب شد. در تاریخ دو مرداد ۱۳۶۷ در پاسخ به پیام امام عزیز به سوی جبهه شتافت و علی رغم اصرار بیش از حد یارانش که به خاطر معلولیت او از ناحیه پا او را از رفتن به خطوط مقدم نبرد منع می کردند در آزاد سازی منطقه اسلام آباد غرب فعالانه به نبرد با مزدوران بعثی پرداخت و پس از پیشروی عمده و آزاد کردن اسلام آباد در آخرین لحظات درگیری در حالی که مهمات آنان به اتمام رسیده بود به همراه همسنگران شهید حجت الاسلام رضا مظفر، شهید حسن مظفر، علی مظفر و شهید ثقه الاسلام اسکوائی بر اثر انفجار نارنجک به لقاء الله پیوست و به آرزوی دیرینه خود نائل گشت.

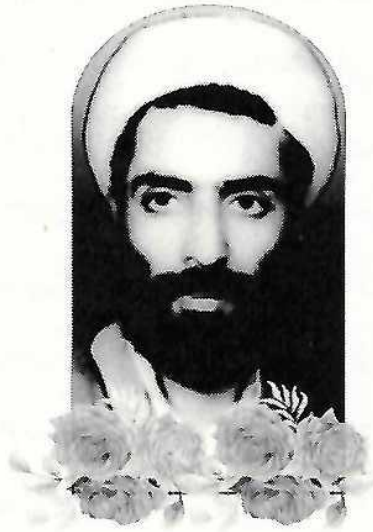
وصیت نامه:

من ولی اله قمی فرزند حسین متولد ۱۳۳۷ ساکن ایمان و اعتقاد و اعتراف دارم به اینکه خدای تبارک و تعالی احد و صمد است و یکتایی ندارد و ۱۲۴۰۰۰ هزار فرستاده و پیامبر داشته و آخرین آنها پیامبر گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی است و جانشین بلا فصل و بلا شک و بلا ریب وی مولای متقیان و مولی الموحدین امیر المؤمنین علی (ع) است و آن سه غاصب خائن زشت و کریه به اسلام و مسلمین بویژه تشیع ضربات بسیار سنگین وارد کردند و بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام

معادن رحمت و سکان وحی و ولایت حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف اولیاء و المسلمین اسلام بوده و برکون و مکان ولایت داشته اند.

بعد از غیبت آخرین ستاره تابناک ولایت، چهارنفرنائب بلا فصل آن سرور عزیز بوده و بعد از آن علماء و مجتهدین که حارب با نفسشان بوده اند و پیرو مولایشان باشند جانشین امامی هستند که در این عصر، خورشید تابناک مقاومت و اجتهاد روح اله الموسوی الخمینی آیت العظمی الامام اکبر و اعلم واحسن درقالب ولایت فقیه عهده دار این رهبری طویل تاریخ سرخ تشییع است که عمر ایشان را بلند بگرداند. تا پرچم توحید دربلندترین قله های جهان و گیتی به اهتزاز درآید و مستضعفین و محرومین و مسلمین به حاکمیت واقعی دست یافته و از سوی سرمایه داران و گردنکشان و ظالمان از خدا بی خبر رهایی یابند. همه ما را حلال نموده و بیخشید و ما را به بزرگی خودشان عفو نمایند چه طرفدار چه مخالف چه دوست و آشنا و چه دوست و دشمن.

به امید پیروزی اسلام و مسلمین و پیروزی کلمه الله



شہید: **حجت الاسلام ذبیح الہ کرمی**

سمت در دستگاہ قضایی: دادستان دادگاہ انقلاب اسلامی قم

تاریخ تولد: ۱۳۳۰/۰۱/۱۰

تاریخ شہادت: ۱۳۶۷/۵/۷

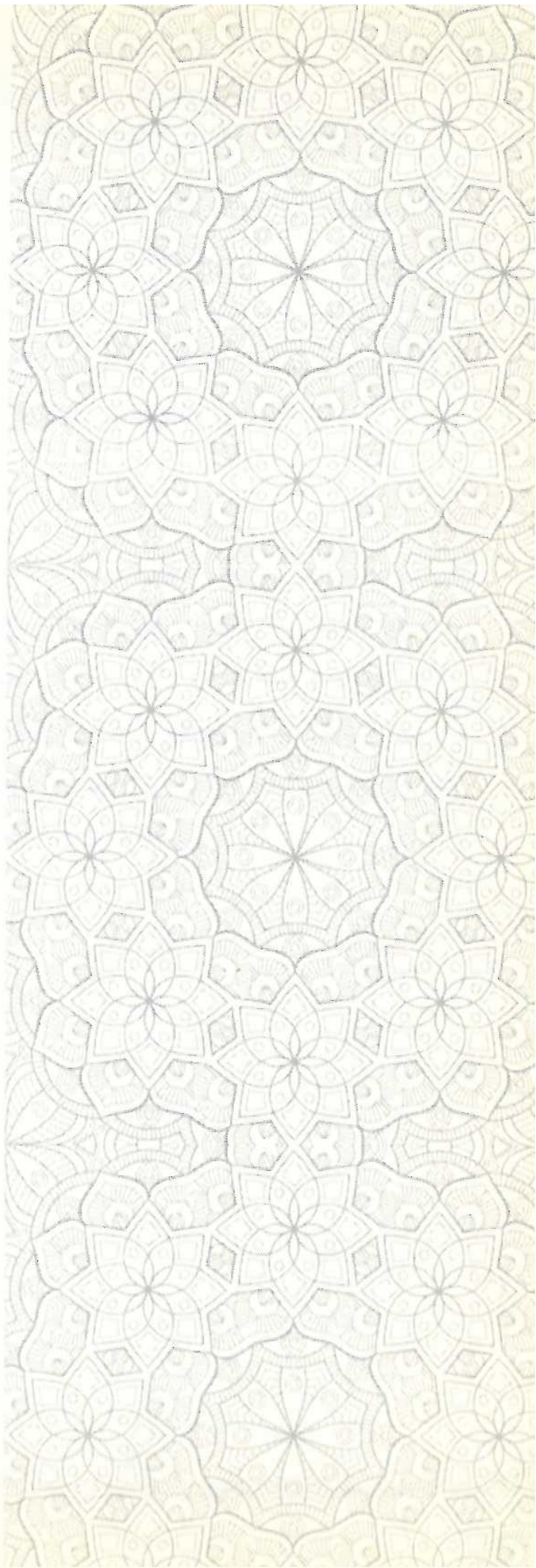
محل شہادت: اسلام آباد غرب عملیات مرصاد

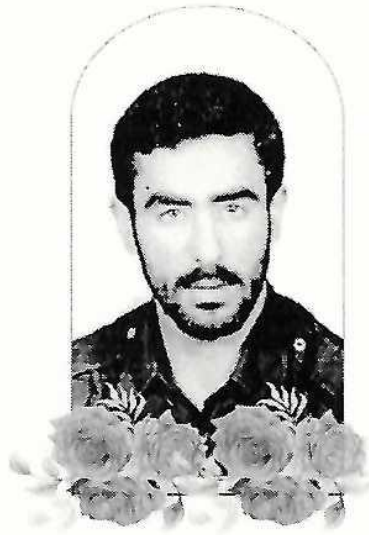
زندگی نامه: شهید ذبیح اله کرمی فرزند شکراله در روستای قمشه از توابع استان کرمانشاه متولد شد که بنا بر رویای صادق پدرش نام وی را ذبیح اله نهادند. تحصیلات اول تا پنجم را نزد پدر و کلاس پنجم و ششم ابتدایی را در دبستان اسلامی کرمانشاه سپری نمود. به پیشنهاد پدر راهی قم شد تا درس طلبگی بخواند. او ابتدا در یک قنادی مشغول به کار شد اما به خاطر حضور اول وقت در نماز جماعت صاحب قنادی عذر او را خواست بعدها در یک کارگاه ساختمانی و سپس به عنوان یک نظامی مشغول به کار شد. شهید کرمی پس از شاگردی در محضر اساتیدی چون شهید آیت الله قدوسی و آیت الله خزعلی با سیره امام خمینی آشنا شد. او در کسوت روحانی با سفرهای تبلیغی به استانهای کردستان، کرمانشاه و خوزستان مردم آن سامان را با مظالم رژیم ستم شاهی آشنا تر نمود که در این راستا دستگیر و زندانی شد. او حتی در زندان دست از ارشاد و دعا و نیایش برنمی داشت تا جایی که از سوی آیت الله قدوسی در کلاس اخلاق به عنوان فردی نمونه شناخته و معرفی شد و ایشان درباره او میگفتند اگر زندان هم میروید باید مثل کرمی بروید. او همچنین همکاری با مبارزین در طرح برخورد انقلابی با نیروهای فاسد رژیم شاه مثل سرلشکر رحیمی، خسرو داد و ژنرال هایزر آمریکایی شرکت داشت. ایشان همچنین در مسند قضاوت با منافقین برخورد قاطعی داشت. برخی از مسئولیت‌های او عبارتند بودند از: دادستان دادگاه انقلاب اسلامی قم، حاکم شرع هیئت واگذاری زمین، قائم مقام معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی و سرپرست بخش مطالعات و تحقیقات

سازمان تبلیغات اسلامی. پس از اینکه در ماه های پایانی جنگ قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران پذیرفته شد و نیروهای منافقین به پشتیبانی ارتش عراق از غرب کشور به خاک میهن یورش بردند، شهید کرمی لباس رزم پوشید و در جریان عملیات مرصاد بر اثر ترکش توپ و خمپاره دشمن به شهادت رسید.

وصیت نامه:

این را باور بدارید بهشت و سعادت اخروی و کمال ابدی تنها در سایه صبر و مقاومت مخلصانه در مقابل ناملازمات بدست میآید و تمام لحظات عمر انسان و همه وقایع و حوادث تلخ و شیرین زندگی معرکه ای است برای امتحان او. هر کس به اندازه میدان عمل و شعاع توانایی و حدود و وسع و قدرت خود امتحان میشود و مورد بازخواست قرار میگیرد.





شہید: **علی نقی محمدی زاویہ**

سمت در دستگاہ قضایی: دادیار شہرستان خلخال

تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۱۱/۲۰

تاریخ شہادت: ۱۳۷۲/۳/۱۸

محل شہادت: جانباز بر اثر بمباران شیمیایی در جزیرہ مجنون

زندگی نامه: در جزیره مجنون عراق بر اثر بمباران شیمیایی
جانباز و در هجدهم خرداد ۱۳۷۲ در بیمارستان ساسان تهران
به شهادت رسید. پس از او، مادرش نیز دار فانی را وداع گفت
و مجالس ترحیم هر دو باهم برگزار شد. پیکر شهید علی نقی
محمدی را پس از تشییع در قطعه چهل و چهار بهشت زهرای
تهران دفن نمودند.



شہید: محمد علی میری

سمت در دستگاہ قضایی: دادیار نظامی

تاریخ تولد: ۱۳۵۲/۱/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۷۶/۱۰/۵

محل شہادت: جادہ خاش زاهدان - ترور

زندگی نامه: شهید محمد علی میری به تاریخ ۵۲/۱/۱ در شهرستان کلاله چشم به جهان گشود ایشان فردی کوشا و علاقمند به تحصیل بودند که در تمام دوره تحصیل جزو شاگردان ممتاز در دوره تحصیل خود بوده دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در شهرستان کلاله به پایان رسانید با پدر بسیار شوخی می کرد تا غم دوری ابراهیم (پسر شهید دیگرش) ایشان را نیازارد. فردی مومن و معتقد، اجتماعی و علاقه مند به فوتبال و خطی خوش داشتند. در رشته مبانی فقه دانشگاه مشهد پذیرفته شدند اما پس از یکسال دوباره در کنکور سراسری شرکت و در رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شدند. پس از فارغ التحصیلی به خواسته خود ایشان به منطقه محروم سیستان بلوچستان رفتند و آنجا مشغول خدمت شدند. ایشان مطمئن بودند که در جوانی به شهادت میرسند چون آن را از خدا خواسته بودند در این مورد با همسرشان بسیار صحبت کرده بودند و ایشان را به صبر در برابر حادثه دعوت کرده بودند. تنها نگرانی شهید این بوده که پدر داغ شهادت دو فرزندش را چگونه تحمل خواهد کرد و به همین دلیل مدام صبری جمیل از خداوند برای ایشان آرزو می نمود. ثمره ازدواج شهید دختری به نام هانیه است که پدر همیشه آرزو داشتند مانند خودش در رشته قضاوت مشغول به تحصیل شوند. بلاخره ایشان در تاریخ ۷۶/۱/۵ در جاده خاش زاهدان به ضرب گلوله اشرار به آرزوی دیرین خود رسیدند.

وصیت نامه:

... اما در خصوص اینکه نظام و انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی ایران به خدمت ما نیازمند است و اینکه اینجانب در منطقه محروم ایرانشهر خدمت می‌کنم، همه و همه به خاطر این است که به انقلاب و نظام بدهکار هستیم. انقلابی که رهبری معظم روحانیت و وحدت مردم دو ویژگی برجسته آن می‌باشد، می‌طلبد تا همه عمر خود را وقف آن که نتیجتاً جلب رضایت مردم که رضایت خداوند را در بر دارد، نماییم. اگر به خاطر امتیازی خود را برتر از دیگران بدانیم و در جای بهتر خدمت نماییم به نظر می‌رسد نتوانسته ایم با خدای خود کنار بیاییم و من در این منطقه خدمت می‌کنم شاید در روز حساب و با اندک توجه و عنایت خداوند متعال شرمنده خون‌های پاک شهدا نباشیم .. و توصیه می‌کنم رمز بقاء انقلاب اسلامی را به نسل جدید منتقل و عمیقاً به آنها بفهمانیم تا توانسته باشیم حافظ و نگهدارنده واقعی خون‌های شهدا و ایثارگری جبهه رفته‌ها و دست و پا و چشم و گوش و اندام داده‌ها در راه خدا تلقی گردیم و آنگاه انقلاب بزرگ امام خمینی (ره) که تحویل زعیم عالیقدر حضرت آیت الله خامنه‌ای شده است از هر جهت بیمه خواهد بود و هیچ‌گزندی به آن نخواهد رسید. رمز بقاء انقلاب، ایمان و وحدت مردم و در کنار آن رهبری روحانیت عزیز می‌باشد و همه بدانند اگر خدمت‌گذار مردم نباشیم و یا ظاهر را حفظ کنیم، روزی در همین دنیا رسوا خواهیم شد و اگر نه عذاب الهی سخت‌تر خواهد بود.



شہید: سید حمدالہ تقوایی

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۱/۲

تاریخ شہادت: ۱۳۷۷/۱۱/۱۹

محل شہادت: بیمارستان گلستان اہواز، سانحہ رانندگی

در مسیر دہدشت بہبہان

زندگی نامه: سید حمداله تقوایی در سال ۱۳۳۹ در خانواده مذهبی و دوستدار اهل بیت در بهبهان دیده به جهان گشود. پس از دوران کودکی به تحصیل علم پرداخت و در این عرصه تلاش پیگیر داشت او در کنار کسب علم به تهذیب اخلاق نیز توجه کافی داشت. در دوران قبل از انقلاب سهم بسزایی در حرکت‌های مبارزاتی علیه رژیم ستم شاهی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با حضور فعال در جبهه های دفاع مقدس به خیل بسیجیان پیوست. تقدیر چنین خواست تا در عملیات والفجر مقدماتی به اسارت نیروهای دشمن درآمد و در زمان اسارت نیز با انجام فرائض مذهبی و ادای تکلیف الهی و با سلاح ایمان توانست مصائب و شکنجه های روحی و جسمی را تحمل کند و با موفقیت از این آزمایش الهی به وطن بازگشت. پس از بازگشت با عزمی راسخ به ادامه تحصیل در رشته علوم قضایی و اخذ مدرک لیسانس در دادگستری دهدشت به عنوان قاضی تحقیق به انجام وظیفه پرداخت. تا اینکه دست روزگار از آستین به درآمد و در تاریخ ۷۷/۱۱/۱۵ در بین جاده دهدشت - بهبهان در اثر یک تصادف مجروح و در تاریخ ۷۷/۱۱/۱۹ به هم‌زمان شهیدش در جوار رحمت حق پیوست.

قسمتی از نامه شهید در دوران اسارت:

از خداوند متعال می‌خواهم که ما را همیشه به وظایف اسلامی مان و آن راه و روش‌های زندگی در هر مکان آشنا سازد.



شہید: حسن مقدس

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۶/۱

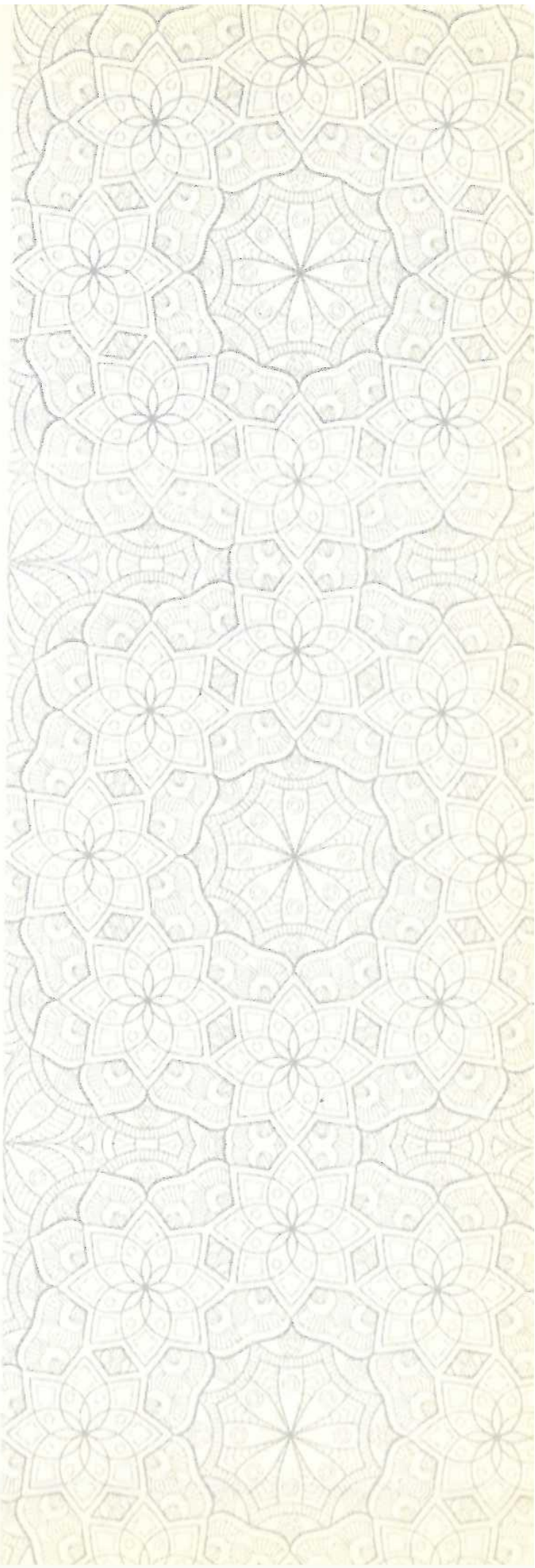
تاریخ شہادت: ۱۳۸۴/۵/۱۱

محل شہادت: تہران - ترور

زندگی نامه: شهید حسن مقدس در شهریورماه سال ۱۳۴۲ مصادف با ولادت امام حسن مجتبی (ع) در شهر مقدس مشهد چشم به جهان گشود. پدر ایشان فرزند شیخ مقدس اشک زری بود که اصالتاً یزدی بودند و در جریان تجارت فرش به مشهد در این دیار سکنی گزیدند. حسن تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم متوسطه در این شهر مقدس سپری نمود. وقتی برای خدمت سربازی فراخوانده شد، لباس خدمت پوشید و در شهرهای زاهدان و کرمانشاه و تهران به انجام وظیفه مشغول شد. او پس از اتمام خدمت سربازی در دادستانی انقلاب اسلامی مشغول فعالیت انقلابی گردید و همزمان در دانشکده علوم قضایی به تحصیل مشغول شد. او علاوه بر اینکه در دروس دانشگاهی خود فردی کوشا و پرکار بود در سمت های مدیریتی و مشاغل مختلفی که در دادستانی به انجام آن مشغول بود نهایت تلاش، دلسوزی و تعهد اسلامی خود را نیز بکار گرفت. شهید مقدس در طول خدمت در دادگستری مسئولیتهای مختلفی را تجربه نمود که میتوان به سمت های ذیل اشاره کرد: دادیار، بازپرس، رئیس دادگاه و سرپرست دادسرای ناحیه ۲۱ ارشاد. در سال ۱۳۶۴ به عنوان بسیجی به مناطق جنگی اعزام شد و در رسته راننده آمبولانس خدمات فراوانی به رزمندگان اسلام رساند. در سال ۱۳۷۵ با مشرف شدن به حج بزرگترین تحول در زندگی اش اتفاق افتاد که همواره به زیبایی از آن یاد میکرد. سرانجام این بسیجی پاکباخته در ۱۱ مردادماه سال ۱۳۸۴ به دست یکی از متهمین، به شهادت رسید.

وصیت نامه:

از نماز غافل نباش به تجربه میگویم قریب به اتفاق متهمان به عمد، کسانی هستند که دو صفت را مشخصاً دارند: ترک نماز کرده اند و مورد عاق و نارضایتی والدینند. به سلامت دوستت و دوستیت بسیار توجه کن. تاثیری که دوستی ها بر روح انسان میگذارند بسیار شدیدتر و ماندگارتر از تاثیر غذاست بر جسم. جای تاسف و اندیشه است اگر به غذایت و انتخاب آن بیشتر از دوستت و انتخاب او فکر کنی. گذشت از خطای دیگران به انسان عزت و لذت میبخشد ولی خشم سبب سیاهی دل میشود.





شہید: ابراہیم کریمی

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۵۰/۶/۲۰

تاریخ شہادت: ۱۳۸۷/۳/۲۷

محل شہادت: سراوان - ترور

زندگی نامه: شهید ابراهیم کریمی در خانواده ای مذهبی در شهر گرگان، چشم به جهان گشود. در ۱۵ سالگی راهی جبهه های نبرد حق علیه باطل گردید و در منطقه کردستان و جنوب داوطلبانه خدمت میکرد و تا پایان جنگ به طور متناوب حضور فعال داشت. با اتمام جنگ در کنکور سراسری شرکت کرد و با رتبه عالی ۳۶ در رشته حقوق قبول شد و در سال ۱۳۷۰ وارد دانشگاه شهید بهشتی تهران شد و در سال ۷۴ فارغ التحصیل شد و برای کارآموزی قضایی به قم رفت سپس کارشناسی ارشد را در دانشگاه قم گذراند. این شهید بزرگوار در تاریخ ۷۷/۱۰/۲۶ به سمت قاضی تحقیق دادگستری شهرستان ایرانشهر منصوب و در تاریخ ۸۰/۱۱/۲۴ به سمت دادرسی شهرستان زاهدان مشغول به کار شد و پس از آن در تاریخ ۸۱/۱۰/۱۶ به سمت رییس شعبه دوم دادگستری شهرستان سراوان منصوب و در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۹ به سمت رییس شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی و جزایی شهرستان سراوان منصوب شد. شهید کریمی در سال ۱۳۸۷ در مسیر محل کار به منزل توسط اشراق کور دل به شهادت رسید.



شہید: استاد حجت الاسلام حسین خاتمی

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی، رئیس شعبہ ۱۰۱

و معاون قضایی دادگستری بوشہر

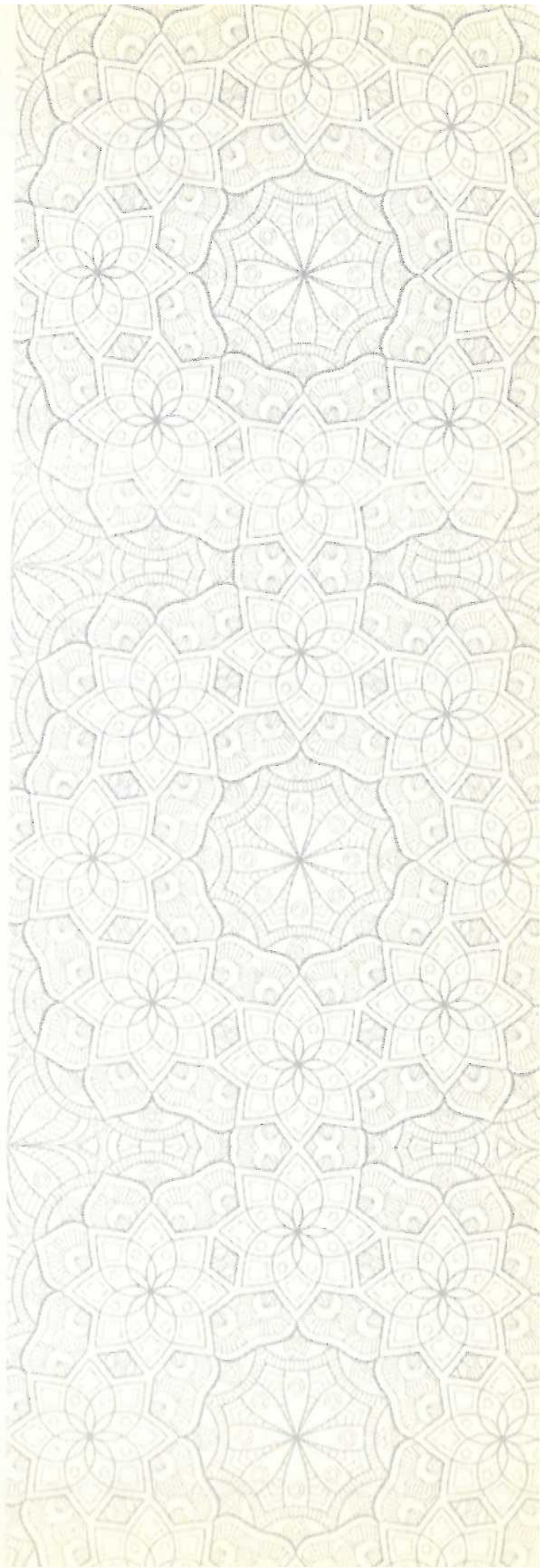
تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۳/۱

تاریخ شہادت: ۱۳۸۷/۱۰/۱۵

محل شہادت: کاظمین

زندگی نامه: شهید حسین خاتمی در یکی از روستاهای شهرستان جم در استان دشمن ستیز بوشهر چشم به جهان گشود. در چهارسالگی پدر را از دست داد و خود مرد خانه شد. دامداری در شرایط سخت کوهستانی جنوب، تنها راه امرار معاش وی و خانواده شش نفره اش بود. در ۱۵ سالگی به شیراز عزیمت نمود تا در حوزه علمیه شهید دستغیب مشغول تحصیل گردد. شانزده سال داشت که عزم جبهه نبرد حق علیه باطل کرد. او جهاد در راه خدا را در کنار جهاد علیه ظلمت و نادانی تجربه کرد. پس از گذراندن دوره آموزشی در پادگان به جبهه اعزام شد. در سال ۱۳۶۷ وارد تیپ ۴۶ الهادی شد و از آنجا به ناو تیپ امیرالمومنین (ع) مأمور گردید. در پایان جنگ در سه راهی شادگان - خرمشهر برای آخرین بار مورد اصابت ترکش خمپاره دشمن واقع و مجروح گردید. عوامل این مجروحیت و درد ناشی از اصابت ترکش همواره با وی بود. وی پس از جنگ به ادامه تحصیل پرداخت. پس از چند سال تحصیل در حوزه بزرگ قم، وارد دانشگاه شد تا در آنجا نیز علم و دانش و زهد اندوزی نماید که پس از اخذ مدرک کارشناسی در علوم سیاسی فوق لیسانس در رشته جزا و جرم شناسی دریافت کرد. وی پس از سالیان دراز به بوشهر بازگشت و بر مسند قضاوت نشست و در دانشگاه نیز در مقام استادی تدریس مینمود. خوشرویی و خوش اخلاقی او زبانزد خاص و عام بود و همین ویژگی او را محبوب کرده بود. حسین هنگامی که از سفر حج تمتع و زیارت قبر پیغمبر «ص» پاک و مطهر و بدون آلودگی بازگشت دو روز بعد از آن به همراه همسر و دخترش عازم کربلا گردید و در حالی که در جوار حرمین

کاظمین به اتفاق هزاران زائر مشغول زیارت و راهنمای زائران بود به طور ناگهانی انفجار مهیبی توسط وهابیون مرتد رخ داد که بر اثر این اتفاق ۱۸ نفر ایرانی به فیض شهادت رسیدند و او در حالی که ۴۲ سال بیشتر نداشت به خیل شهدا پیوست. وصیت نامه: شهید خاتمی بر خواندن قران و نماز اول وقت تاکید فراوان داشت و توصیه مینمود که نماز را هیچگاه دست کم نگیرید و آن را سبک نشمارید. از تجملات پرهیز نموده و در حد امکان ساده زیستی را پیشه کنید. به برادران اهل سنت احترام بگذارید و به وحدت شیعه و سنی اهمیت دهید. از رفتارهای خشونت آمیز و تندرروی های جاهلانه پرهیز نمایید، زیرا این خواسته گروه ضاله منحرف است که پیوسته میکوشند تا به اختلاف بین شیعه و سنی دامن زنند. هیچ گاه تقوای الهی را فراموش نکنید.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



شہید: احمد رضا تولائی

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی

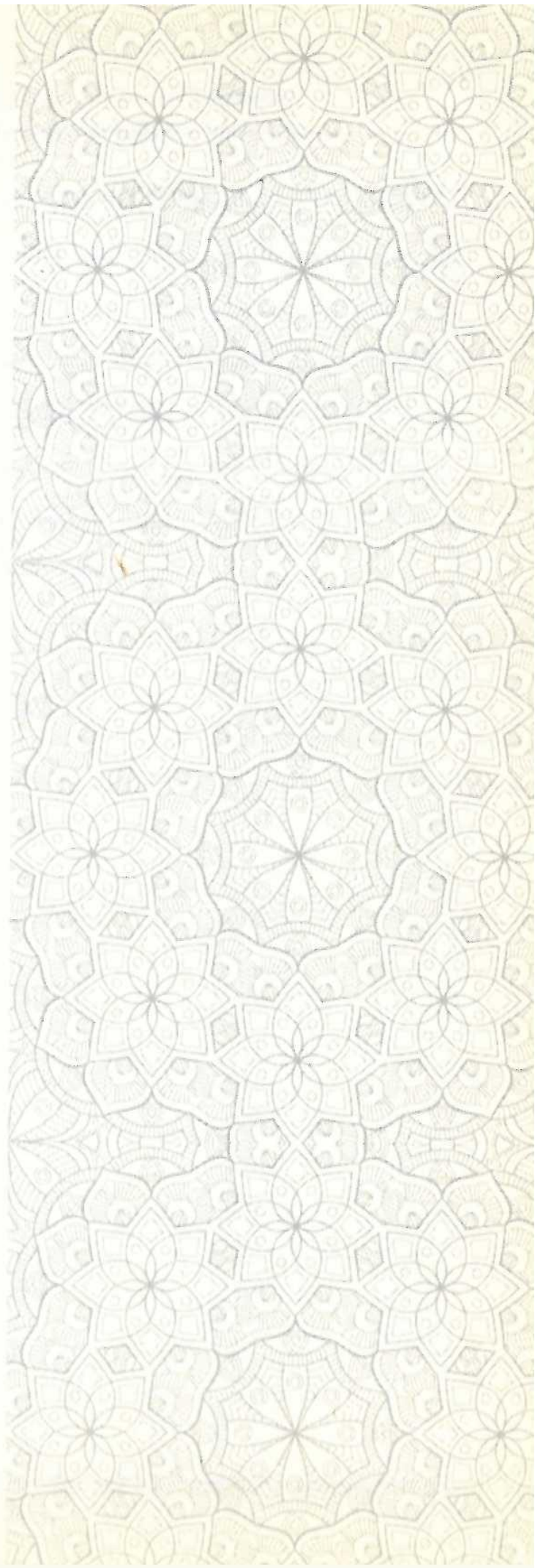
تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۰۲/۲۳

تاریخ شہادت: ۱۳۸۷/۱۲/۲۶

محل شہادت: دادسرای ناحیہ ۱ اصفہان - ترور

زندگی نامه: شهید احمد رضا تولائی در ۱۳۴۷/۰۲/۲۳ متولد شدند. دوران کودکی و نوجوانی را با گذراندن کسب علم طی کردند و دورانی که همراهش عشق و محبت و شادی به اطرافیان، دوستان و دلسوزی و کمک و همکاری همراه بوده، بعد از طی این دوران با گرفتن دیپلم تحصیلی راهی جبهه و جنگ با عراق شده که این دوران را با ورود به عملیات والفجر، فاو و .. طی کردند. ایشان بعد از فراق از جنگ به ادامه تحصیل در دانشگاه علوم قضائی تهران مشغول میشوند که دورانی با طعم شیرین و در کنار دوستانی دوست داشتنی که آنها نیز از وجود چنین شخصیتی در کنار خود احساس بالندگی و خرسندی نموده، ایشان را از زمره صاحبان کرامت و هنر میدانند و عارفی از تبار سوختگان عالم و اهل علمی بی ادعا میدانستند چرا که سخن جز به حکم ضرورت نمیگفتند لذا ایشان را از موجبات امتنان و تشکر به درگاه الهی میدانستند. ایشان در ادبیات و هنر از جمله هنر خطاطی توانمند بودند و علاقه خاصی به حافظ و مولوی و سعدی داشتند و همواره در خط نوشته های خود از اشعار آنها بهره میبردند. توانمندی ایشان در رشته حقوق همراه با پیشرفتهای تحصیلی (کارشناسی ارشد حقوق جزا) و ... و جدیت ایشان در عرصه کار باعث شد با توانمندی خاص وارد عرصه کار و خدمت به سیستم قضائی و اداری دادگستری شوند که همراه با قضاوت در فالورجان و ریاست دادگستری شاهین شهر، معاونت و سرپرست دادسرا و امور قضائی و ریاست حفاظت اجتماعی و تدریس در دانشگاه و پست های مدیریتی در این زمینه بوده است. در طی این دوران حل مشکلات مردم جزء دغدغه های

ایشان بود که با صرف دقت و وقت خاص ایشان انجام میگرفت و پیشرفتهای چشمگیر ایشان چنان بود که با وجود سن کم مدیریتی که داشتند برای بیشتر دوستان ایشان قابل تأمل بود. زندگی خالصانه ایشان ادامه داشت تا اینکه در سن ۳۹ سالگی و در روزهای پایانی سال ۱۳۸۷ (۸۷/۱۲/۲۶) ساعت ۷:۳۰ صبح در هنگام ورود به محوطه دادسرای ناحیه ۱ اصفهان هدف ترور ناجوانمردانه فردی شرور قرار گرفت، شهادت در راه خدا انجام وظیفه در کسبت قضاء رخ داد.





شہید: ولی حاج قلیزاده

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی. دادستان خوی

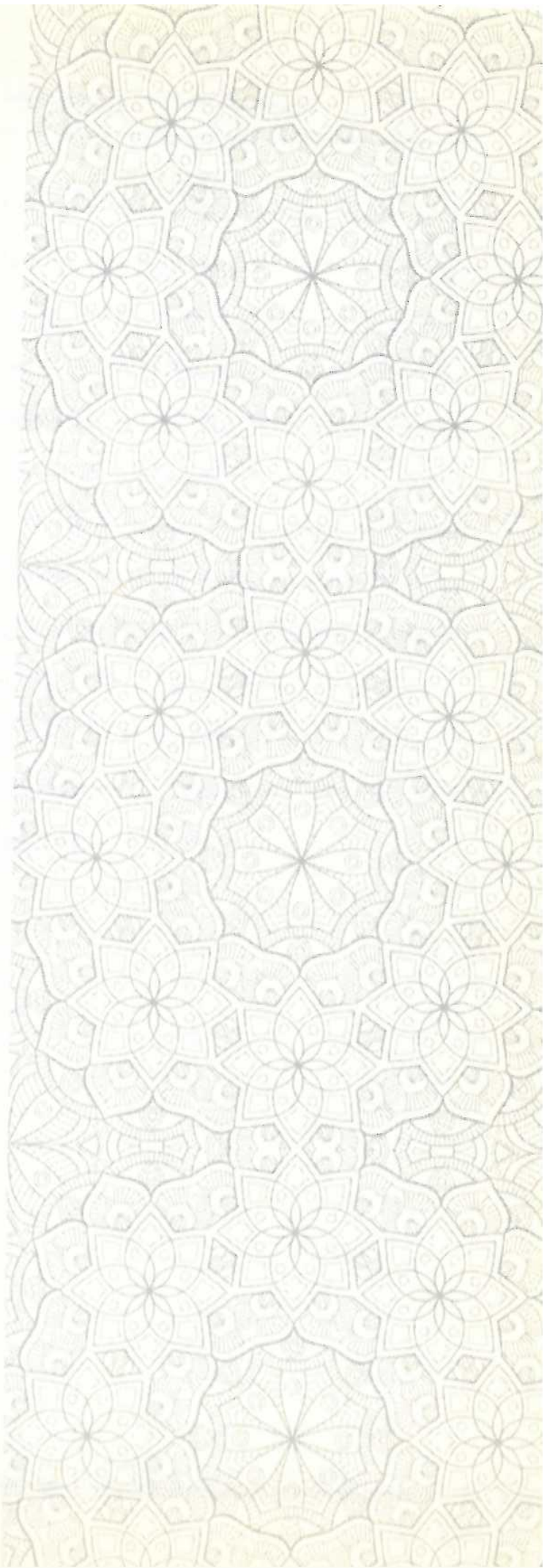
تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۴/۴

تاریخ شہادت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۸

محل شہادت: خوی. ترور توسط ضدانقلاب

زندگی نامه: شهید ولی حاجی قلیزاده در سال ۱۳۴۴ در شهرستان خوی متولد شد. و در یک خانواده مومن و متدین و مذهبی که از حیث امورات زندگی در حد متوسط بودند پیا به عرصه وجود نهاد. دوران تحصیلات خود را در شهر خوی به اتمام رسانید و در سال ۱۳۶۲ پس از اخذ مدرک دیپلم و با توجه به اعتقادات عمیق دینی و مذهبی و علاقه ای که به انقلاب و آرمانهای آن داشته در انجمن اسلامی دانش آموزی فعالیت نمود و سپس وارد مرکز تربیت معلم شهید مطهری خوی شد. و ضمن ادامه تحصیلات و از آنجائیکه علاقه خاصی به خدمت در نقاط محروم داشتند پس از فارغ التحصیلی از مرکز به شهرستان شاهین دژ منتقل و مدتی در آن منطقه محروم مشغول خدمت و آموزش و تربیت نونهالان آن منطقه بودند. در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ به جبهه های حق علیه باطل اعزام شده و جانانه از انقلاب و کشور و مملکت خویش دفاع کردند. در طول خدمتشان در آموزش و پرورش خوی همواره در رسیدگی به امورات دانش آموزان مستمند و فقیر از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی کردند. سپس در سال ۱۳۶۸ پس از شرکت در آزمون ورودی قوه قضائیه و ضمن قبولی در آن و به منظور اینکه عشق و علاقه ای وافر به اقشار محروم جامعه داشتند و نیز در راستای احقاق حق و برقراری عدالت رسیدگی به امورات مردم در این خصوص وارد دستگاه قضائی کشور گردیدند. و علی رغم اینکه در این راه با مشکلات و عوامل مختلف مواجه شده بودند هیچ وقت احساس خستگی و ناتوانی ننموده و با قدرت و شدت تمام در جهت رسیدن به اهدافی که داشتند تلاش مستمر نموده و پس از فارغ التحصیل در رشته

حقوق بعنوان دادیار در دادگستری خوی مشغول کار شد. و پس از اخذ مدرک فوق لیسانس و نیز طی نمودن مراحل متعدد قضائی و احراز پستهای حساس، بعنوان دادستان انتخاب شد. چندین سال بود که در سمت بسیار خطیر و پرمسئولیت دادستان عمومی و انقلاب شهرستان خوی مشغول خدمت بودند همواره در امورات و کارهای خیریه بسیار پیشقدم بود و در این راستا کمک و مساعدت به اقشار آسیب پذیر و محروم در اولویت کارهایشان بودند و شرکت در مجامع عمومی خیریه و راه اندازی جشن گلریزان و در جلب مساعدت افراد خیر شهرستان در هر چه با عظمت تر نمودن این جشن آنهم در جهت آزادی زندانیان و کمک به خانواده زندانیان تلاش زیادی مینمود. ایشان در تاریخ ۸۸/۱۰/۲۸ در شهرستان خوی توسط معاندین ضد انقلاب به درجه رفیع شهادت نائل گردید.





شہید: موسیٰ نوری قلعه نو

سمت در دستگاہ قضایی: قاضی. دادستان عمومی و انقلاب زابل

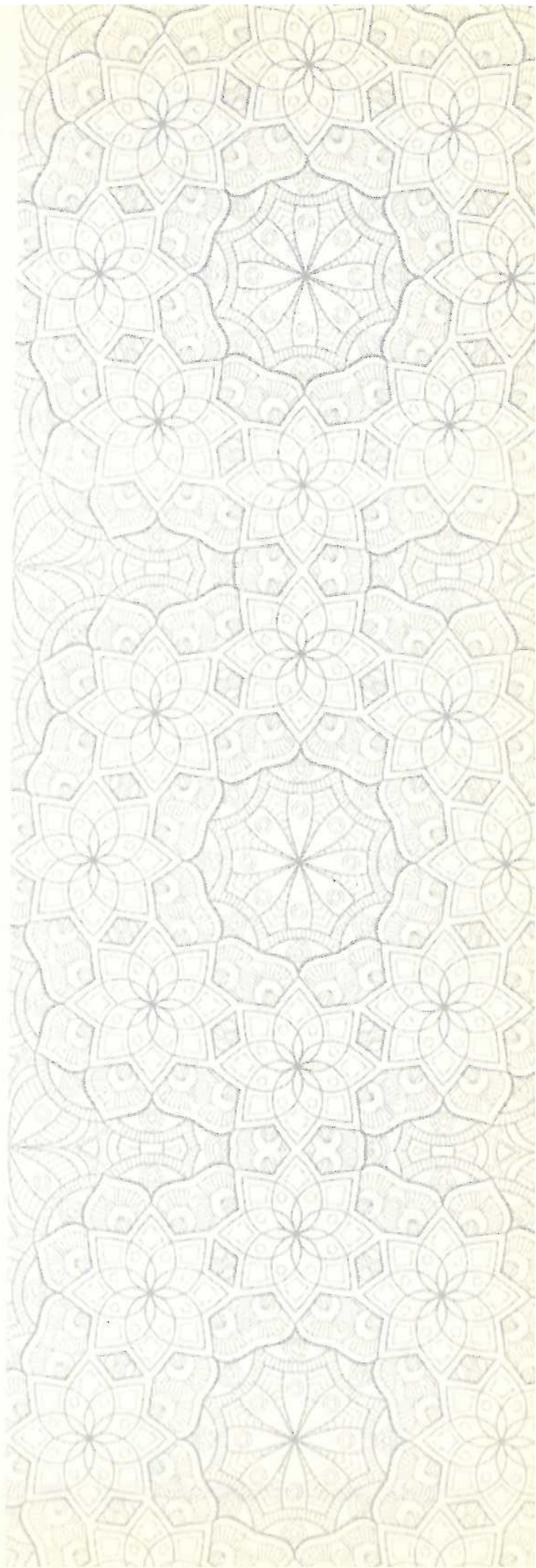
تاریخ تولد: ۱۳۵۵/۱/۱۲

تاریخ شہادت: ۱۳۹۲/۸/۱۵

محل شہادت: زابل- ترور

زندگی نامه: وی در خانواده ای مذهبی در زاهدان متولد شد. شهید نوری پس از طی مراحل مختلف تحصیل در سال ۱۳۷۳ با کسب رتبه ۶ کنکور در رشته حقوق وارد دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان شد و پس از فراغت از تحصیل در مقطع کارشناسی حقوق مدتی با سازمان بازرسی استان همکاری کرد و سپس بعنوان کارمند دادگستری مدتی را در شهرستان ایرانشهر مشغول بود تا اینکه در سال ۱۳۸۲ علاوه بر وکالت در آزمون قضاوت نیز پذیرفته شدند. ایشان در ابتدای دوران قضاوت خویش در سمت دادرسی اجرای احکام در زابل ایفای نقش نمودند، که بعد از مدتی به دلیل شایستگی به سمت بازپرس ویژه قتل در همان منطقه منصوب گردیدند و سپس بدلیل صداقت و پشتکار و شجاعت در رسیدگی ها به سمت دادستانی هیرمند منصوب شدند و از آنجا نیز پس از دو سال خدمت صادقانه و قاطعانه در مهر ماه ۱۳۹۱ در سمت دادستان عمومی و انقلاب شهرستان زابل منصوب شدند. در مهر ماه ۱۳۸۹ در مقطع کارشناسی ارشد پذیرفته شد. به گفته همکاران شهید نوری، ایشان از آنجایی که دارای شخصیت متعهد و مسئولیت پذیر بودند اولین فردی بود که در محل کار حاضر میشدند و آخرین فرد نیز بود که محل کار را ترک میکردند. شهید گرانقدر به تکریم ارباب رجوع بسیار معتقد بودند، بسیار متواضع و فروتن بودند. شهید نوری به مسأله حجاب بسیار اهمیت میدادند و همواره به بانوان توصیه میکردند، حضرت فاطمه زهرا(س) را الگوی خود قرار دهید. روز چهارشنبه ۱۵ آبان ماه ۱۳۹۲ هجری شمسی مصادف با دوم محرم الحرام ۱۴۳۵ هجری قمری در

ساعت ۷ و چهل و پنج دقیقه صبح به مقام رفیع واعلای شهادت
رسیدند و به کاروان شهادای کربلا ملحق گردیدند.





شهید: سلیم قنبری

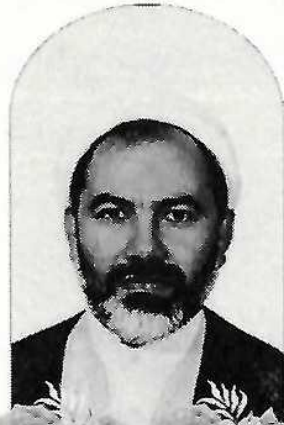
سمت در دستگاه قضایی: قاضی. رئیس دادگستری شهرستان روانسر

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۴/۱۵

تاریخ شهادت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

محل شهادت: ترور. شهرستان روانسر

زندگی نامه: شهید سلیم قنبری در سال ۱۳۴۹ در خانواده ای کشاورز دریکی از روستاهای تابعه شهرستان اسلام آباد غرب در استان کرمانشاه پای به عرصه وجود نهاد. دوران کودکی، ابتدایی و راهنمایی خود را در همان روستا سپری کرد. او دوره دبیرستان خود را در شهر اسلام آباد غرب و به دور از خانواده گذراند. با وجود آنکه سالهای تحصیل او دوران جنگ تحمیلی بود اما شهید با صلابت و اعتقاد قوی مدارج علمی خود را با موفقیت طی نمود. از سال دوم دبیرستان به بعد هنگام تعطیلی مدارس در تابستان در جبهه گیلان غرب به عنوان بسیجی در خدمت نظام مقدس ایران اسلامی بود. در سال ۶۷ با اخذ دیپلم دوباره به جبهه بازگشت و در عملیات مرصاد در مقابل آن نابکاران منافق ایستادند. بعد از دوران جنگ در دانشگاه اهواز در رشته حقوق پذیرفته شد و پس از اتمام دوره کارشناسی درآزمون استخدام قوه قضاییه شرکت نمود و پس از قبولی به عنوان کارمند در آزمون قضاوت شرکت نمود و به عنوان قاضی پذیرفته شد. دوره کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه تهران گذراند و از سال ۸۳ تا ۸۵ به عنوان دادیار در شهرستان روانسر در منطقه اورامانات استان کرمانشاه خدمت نمود. در سال ۸۵ به عنوان دادستان روانسر مشغول به خدمت شد و با توجه به اقدامات شایسته در سال ۹۲ به عنوان رئیس دادگستری شهرستان، انتخاب شد. سرانجام در پگاه روز بیست و یکم بهمن سال ۱۳۹۳ خصم بدنهاد دین و میهن، تیر کین خود را بر قامت نماد خدمت و صداقت که در پی اجرای عدالت بود فرود آورد و نظام را از وجود مدیری لایق برای همیشه محروم ساخت.



شہید: **حجت الاسلام جواد نمازی مکی**

سمت در دستگاہ قضایی : قاضی

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۳/۱۰

تاریخ شہادت: ۱۳۹۴/۷/۱۲

محل شہادت: مکہ - فاجعہ منا

زندگی نامه:

حاج جواد نمازی در سال ۱۳۴۲ در روستای مکی از توابع بخش کوهسرخ کاشمر متولد گردید. او از سال ۱۳۸۲ مفتخر به خدمت به زائرین امام رئوف در کشیک پنجم کفشدارهای حرم مطهر رضوی میشود. حاج جواد نمره ی ممتاز مقطع خارج و فقه و همچنین دکتری معارف از دانشگاه فردوسی مشهد را دارا بود. در سال ۷۵ ازدواج نمود و حاصل این زندگی مشترک سه فرزند بود. شهید نمازی اولین شهید منا از کاروان نیشابور بود که با لباس خادمی دفن شد.

وصیت نامه :

تمامی موجودات از چشیدن شربت مرگ ناگریز بوده، حیات ابدی و بقای سرمدی منحصر به ذات اقدس باری تعالی میباشد. پس بر هر شخص عاقل با ایمان که این جهان را گذرگاهی به سوی جهان جاویدان میدانند لازم است که پیوسته به فکر عالم پس از مرگ بوده و خود را برای سفر پر خوف آخرت آماده و اعمال ناقصه و تکالیف فائته (از دست رفته) را با وصیت تدارک و جبران نماید.

این کتاب زندگی نامه و وصیت نامه ۷۱ شهید والامقام قاضی است که در دوران پرافتخار دفاع مقدس در جبهه های نبرد حق علیه باطل و نیز در حمله رژیم بعث عراق در اسفند ۱۳۶۴ به هواپیمای مسافربری در اهواز به شهادت رسیدند و تعدادی در پشت جبهه توسط منافقین ترور شده اند و برخی نیز در فاجعه منا و کاظمین به شهادت رسیده اند.

امید است خداوند متعال این اثر چهارم که گامی است کوچک هر چند دیر هنگام را قبول نماید و ارواح طیبه شهدای بزرگوار نیز این هدیه ناقابل را از ما پذیرا و شفیع ما در روز محشر گردند؛ ما باور داریم همچنان که حیات شهیدان منشأ خیرات و برکات فراوانی بوده یاد و خاطره آن ها نیز پیام آور دوستی، محبت، عدالت و الطاف خداوندی است.



شهادت قضا

شهادت قضا
قوه قضائیه